

رقیبون

شنبه ۱۲ سرطان ۱۳۵۹
۵ جولای ۱۹۸۰

شماره پانزدهم - سال سی و دوم

قیمت کثیر: ۱۳۰، انفرادی



۱۵۵-۷۰۲۹/۷۵

Ketabton.com



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در صیافتیکه به افتخار علمای و روحانیون ترتیب شده بود با آنها صحبت مینمایند.

اختصاص و قایم معده هفته

به سلسله تخریبات و دهشت افگنی میخواستند شام ۱۰ سرطان مسجد جامع روضه شریف را که در قسمت غربی آرامگاه شاه ولایتاب حضرت علی کرم الله وجهه قرار دارد بسوزانند. دیناهیت به آتش بکشد که خو شبخانه این عمل شنیع و ضد اسلامی عمال امپریالیزم امریکا به موقع کشف و خنثی گردید.

• • •

۱. امتیاز حسن عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی و معاون کمیته دفاع و عدلی کمیته مرکزی حزب، روز ۱۰ سرطان در راس یک هیات حزبی و دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان بدعوت کمیته المپیک اتحاد شوروی برای شرکت در مراسم برگزاری مباحثات المپیک مسکو عازم آن کشور شد.

• • •

جمله اختتامیه کنفرانس روحانیون به ریاست نظام الدین تهذیب عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو شورای انقلابی، رئیس ستره محکمه بعد از ظهر ۹ سرطان در چمنای زیوم بولی تخیلیک برگزار شد.

سازنده و با عظمت دومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعضای سازمان دموکراتیک زنان ولایت بلخ روز ۸ سرطان در ادیتوریم تخنیک مزار شریف تشکیل جلسه داده و در راه تطبیق آن کار و یکبار انقلابی شانرا ابراز داشتند.

• • •

تصدیق نامه های فارغان کورس سیاسی انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان طی مجلسی توسط برید جنرال گل آقا عضو کمیته مرکزی حزب، عضو شورای انقلابی و رئیس عمومی امور سیاسی قوای مسلح در اتاق تسویر سیاسی حری بسوونخی توزیع گردید.

• • •

دشمنان اسلام این جنایتکاران و آدم کندان حرفوی و گماشتگان امپریالیزم جهانی

آنها روی مسائل مربوط به انکشاف بیشتر مناسبات میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و جمهوریت سو سیالیستی چکوسلوواکیا تبادل افکار نمودند.

• • •

عبدلهدی مکمل معین سیاسی وزارت امور خارجه ساعت سه بعد از ظهر ۱۱ سرطان در دفتر کارش با اس. دهبادر جا معین وزارت امور خارجه جمهوری مردم مغلستان ملاقات تعارفی به عمل آورد.

• • •

فعالین حزبی و کادر های سازمان دموکراتیک جوانان شهر گردیز مرکز ولایت پکتیا و ولوالی های مربوط آن ولایت روز ۱۰ سرطان در تالار سینمای آن شهر میثقی دایر کردند

• • •

به خاطر تایید و پشتیبانی از مصوبات

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بایبانه بی ارزشمند خویش نخستین کنفرانس علما و روحانیون جمهوری دموکراتیک افغانستان را قبل از ظهر روز ۹ سرطان در سلامخانه ارگ افتتاح نمودند.

• • •

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان طی صیافت چاشتی که به افتخار علما و روحانیون کشور در قصر نمبر یک ارگ ترتیب گردیده بود شرکت کرده و در فضای نهایت دستانه و صمیمانه با آنها صحبت کردند.

• • •

عبد المجید سر بلند وزیر اطلاعات و کلتور روز ۹ سرطان بابوسلاو خنیوک مذاکره کرد.

دربین شماره

د کړانو عالما نو او رو جا نیو نو له پاره به کله ددغو مقدسو مکلفیتونو ترسره کول ساده او عادی او لازم وی . خو کله بهایی د ستونزو ، سختیو او بېرونیو له زغملو سره وی خکه دښمن ابلیس او طاعتی شیطان سره شپبه دانسان پر خلاف دانسان له پاره به ستګر کی ناست دی چی هغه یعنی انسان نیکمرغي ته له رسیدو خوښی بختی ته له رسیدو او هغه شی ته له رسیدو خکه منع کړی چی دلولی خدای د خو ښی وړدی .

«پیرک کارمل»

شنبه ۱۴ سرطان ۱۳۵۹ . ۵۰ مه ۱۹۸۰

دبری او انقلابی پیوستون عصر

پالونکی او ترقی غوښتونکی هیوادونه پر له پسې نامی پراخی هلی ځلی کسوی چی دکرکیج کولو لپاره په زړه پوری او ګټور اقدامات وکړی او دشریت دریاښتوب او ښه ژوند او سوکالۍ په لور په پېښو او همیشنیو مبارزو لاس پوری کړی .

دهدغی انسانی غوښتنی په کتنه و چی د ۱۳۵۹ کال دسرطان په ۴ نیټه (۱۹۸۰ دجون ۲۵) د افغانستان له انقلاب سره دپوستون پرتیمه غونډه په کابل کی وشوه او بین المللی پیوستون پوځل یا دثوارانقلاب سره ونښودل شو او دافغانستان پرضد یسی دثوری خپرونکی امپریالیزم او دسیمی نارتجاع تیری او لاس وهنی محکومی کړی .

دغی بین المللی غونډی پوځل یا دثاوت کړه چی دثوار انقلاب یو ضد امپریالیزم، ضد فېوډالی انقلاب دی او د افغانستان دثوارانستونکی رښتینی مدافع بلل کیری او کولی شی چی خپل اساسی هدفونه په عمل کی تطبیق کړی او دافغانستان دخلکو په پاتی په ۴۲ مخ کی

کټنپوی او سانډی یی وواپی . هغه اوس اوس نړیوال امپریالیزم سره له خپلو متحدینو او مرئیانو له آسمانه نیولی بیا دافریقا تر څاګونو پوری او بالاخر دپول جهان په مقیاس کی له پرله پسې ماتو سره مخامخ دی . اوپول بشریت ندی شاهد دی چی ختګه نړیوال امپریالیزم اوبه هغه پوری نړی فاشیستی او وینی خټونکی رژیمونه یوه بل پسې ماتی خوری او دورکسوی او مرګ کندی ته رغړی او دهغوی اهریمنی قدرت ته خاتمه ورکول کیری .

که څه هم چی له څیری موږی راپدېخوا نړیواله ارتجاع اوبه سرکی یی دتیریکسی امپریالیزم او صدراکتر پرله پسې هلی ځلی کړی چی دبین المللی حسنه او ښو روابطو خنډوگرځی او دترقی غوښتونکو او سوله پالونکو هیوادو ترمنځ دهمکاری او دوستی نیکه او انسانی فضا زهرجنه کړی او په دوغو او شیطانت سره دغه ښه فضا ولړی اوبه سوله سره دګډ ژوند پر سیاست باندی ملنډی ووهی خو ندی په عکس دثوری سوله

زموږ بیری دحق او باطل او دارتجاع او ارتقا تر منځ دمبارزې بیری ده . زموږ دثوارانستونکو ، کارگرانو، بزگرانو او روښانفکراو ډېرګډو ډېراخو مبارزو عصری، چی دثوارانستونکې له جف نه خلاصون اود اجتماعی او ملی ستم نه یی ترغیدو په خاطر کوی .

او نامی عصر دی چی دثوری لدی ګډون نه تر هغه ګوته پوری امپریالیزم له خپلو ټولو ټکیو اوربرګو او دخپل ټول وحشی توب سره سره له پرله پسې ماتوسره مخامخ دی او کلک ګوزارونه خوری . دثوری دثوارانستونکو میلیونی پرګنی او په نیره بیا داسیا، افریقا اولاتینی امریکا دثوارانستونکو خلک سوګند خواره او قسمی دښمنانو ته پرله پسې ماتی ورکوی او پدی کی دی چی دانسان او انسانیت ، آزادی او هوسمانی دښمنان، ترستم لاندی خلکو دښمنان له منځه یوسی او خونړی امپریالیزم ، نړیوال او وینی خټونکی امپریالیزم له پښو وغورځوی اودهغه توکر صفت مدافعین یی په ویرکی

تاریخ و مر دم هر گز به ظالمان رحم نه خواهد کرد

زنده این ادعا ست که جباران و ستمگران سیا هکاران وید کاران هر گز به مر دم شوم شان نمیرسند وجز سرافکنده کی وروی سیاهی چیزی را نصیب نشوند . انقلاب شکوهمند ثور وپرومه تکامل آن بعد از مر حله دوم انقلاب ثور که از نگاه زمانی مدت محسوبی را در پی می گیرد . اما آنقدر آموزنده و حیاتی است که انسان های شریف و انقلابی این وطن در آینه آن می توانند به چشم سر مشاهده کنند که دغلبه زن و استفاده جویان و آنها بیکه برخلاف حقو حقیقت به آزار مردمان پی داخند چه شدند، سر نوشت امین سفاک و باند چنایکادش به کجا کشانیده شد . سخن روشن است که کسی به عوامریسی و دروغساز ی به پردازد و مقصد فریب مردم را داشته باشد . تاریخ و مردم هر گز بر وی رحم نکرده آخر الامر به زباله دادن تاریخ دفن می گردد . آنچه بعد از مرحله نوین انقلاب ثور بار

تاریخ پیکار و مبارزه بر حق زحمتکشان در پهنای وسیع زمانه های طی شده همه گواه بر آنست که حق حقیقت پیروز شد . فیست و ابر های نیره و نار دهشت و وحشت هرگز جلوی درخشش آفتاب حقیقت را برای همیشه گرفته نمی تواند . ازینرو به روایت تاریخ فقط و فقط یاران راستین حقیقت و دوستداران آرامش و سعادت مردم . مشعلداران ترقی و تعالی جوامع بشری اند ، که نقش ارزنده ای را در مراحل مختلف زندگی ایفا نموده و به اساس تعهدات خویش عمل می نمایند و پیروز می شوند . در افغانستان انقلابی فیز مانند دیگر نقاط جامعه بشری طبق قانونمندی های رشد تکامل جامعه ، آنها یی نام نیک گمای نموده وباسر بلندی افتخار زندگی نموده اند ، که بروحیه و اساس واقعیت ها و حقایق زنده اجتماعی تعهد سیرده اند وهما بطور عمل نموده اند . تاریخ بر از فراز و نشیب افغانستان شاهد

دست اوزبان امپریالیزم از کشورها کوتاه !

• • •

نامه سرگشته زبانه افغانستان به مارگریت تاجر .

• • •

سلسله گفت و شنود های ژوندون در میز گرد .

• • •

داستان محمد عمر به یاد .

• • •

اشک در چشم مرد همیشه خندان .

• • •

در باره ماهیت تاریخ .

• • •

یادداشت های پیرامون تیاتر اطفال ...

• • •

روی جلد :

حمید چلیا کمیدین معروف تیاتر کشور .

• • •

آنگلیس

از پیروزی مر حله نوین و نجات بخشی انقلاب نور اینک شش ماه می گذرد و طی این مدت کوتاه کشور ما تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کار و یکبار انقلابی کلیه نیرو های ملی، مترقی و دموکراتیک به تحولات مثبت و دموکراتیک نایل آمده است. در قدم اول باید بصراحت اذعان داشت که خود خیزش ۶ جدی ۵۸ برای سر نوشت کشور، انقلاب و مردم اهمیت عظیم تاریخی دارد چه در اثر این قیام ظفر مند که به اراده ی مردم قهرمان افغانستان و سربازی اردوی رهایی بخشی افغانستان به پیروزی رسید انقلاب و مردم مارا از پهلوی ورطه تباهی نجات داده و به راه اصولی و درست رهنمائی کرد که می توان بحق آنرا مرحله ی نجات مردم و انقلاب نامید.

ولی همانطو ریکه خیزش شش جدی بمشابه تیغ بران گردن همه جا سو سان و وطن فرو شان را برید رشته ی امید ارتجاع و امپری

ما را به زنجیر کشید و کشت و نو هین و تو بیخ نمود بلکه بصورت و طنز و شانه وطن و انقلاب را به معامله افکند محافل و منابع امپری یا لیستی و ارتجاعی که تنها در قبال این اعمال ضد بشری و ضد کرامت انسانی این غول جا سوس عکس العمل نشان ندادند، بلکه بادیده رضایت آمیز به آن مر نگر نیستند و در زیر دل و در عقب پرده آنرا تأیید و پشتیبانی هم می کردند ولی پس از خیزش پیروزمندانه ۶ جدی این منبع امید امپریالیزم (امین و باند فاسدش) نیز تار و مار گردید و به شیشه ی امید ارتجاع و امپریالیزم سنگ نا امیدی خورد و این نیرو های ضد انسانی را دیوانه ساخت. ارتجاع جهانی در راس امریکا با همراهی شو نیزیسم توسعه طلب چین، صهیونیسم انسان دشمن ارتجاع کرش گرمصر، مر تجعین نظامیگر پاکستان امپریالیزم محیل انگریز و دیگر نیرو های عقب رو و مر تجع یکبار دیگر به قلا افتاده

زنان و زنجو و قهرمان ما فریادمی زنند:

دست و زبانی امپریالیزم از کشور ما که تاه!

الف میم

یالیزم جهانی در راس امپریالیزم جهانخوار امریکا را نیز قطع کرد زیرا بعد از پیروزی انقلاب ظفر مند نور که در اثر آن قدرت حاکمه از مرتجعین در باری، فیودال های بزرگ، کمپرا دوران فاسد، پیرو کرا تان مرتجع و غیره عناصر مفت خوار به مردم افغانستان و به نمایندگی آنها به حزب طبقه ی کارگر و کلیه زحمتکشان افغانستان یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتقال نمود.

امپریالیزم جهانی و در راس امپریالیزم امریکا با کمک مرتجعین داخلی سخت در تکیا و افتاد تا انقلاب را در لطفه از بین ببرد همان بود که در پهلوی سایر توطئه ها و دسائیس جاسوس نامدار خود حفیظ الله امین امین دشمن الله و امین را مامور تخریب و توطئه در درون حزب و دولت نمود و این جا سوس کینه کار و حلقه بگوش سی، آئی ای خیلی مزورانه و معیانه اعمالی را مرتکب شد که در اثر آن نه تنها مردم بلا کشیده

و بشکل دیوانه در نظر و عمل دشمنی علیه مردم افغانستان و انقلاب ملی و دموکراتیک تور راسیاست خود قرار دادند، این نیرو های اهریمنی علاوه از آنکه با صدور نیرو های اجیر و آدم کش بخاک مقدس وطن ما در ساحه تبلیغات و دروغ پراگشی نیز با افراط عمل نمودند. در حالیکه در هر گوشه و کنار کشور مانبرو های اجیر شده از جانب ارتجاع و امپریالیزم به کشتن هموطنان مسلمان، اعم از پیرو جوان و مسرد و زن و طفل دست زده و می زنند با بشری در تبلیغات خود، خود را دوست اسلام و مردم افغانستان قلمداد کرده و در زیر این چتر ریا و فریب علیه انقلاب افغانستان سخن پرا گتی می کنند.

در جمله تبلیغات دروغ و زهر آگین یکی هم در این اواخر اظهارات خانم مار گرت تاجر صدر اعظم انگلستان است که خلاف مقام اناری و دیپلو ماتیك خود و بصورت بی

مسؤولیت دروغ هایی را که دستگا ههای رسانه های جمعی امپری یا لیستی هر روز زمزمه می کنند، خطاب به نمایندگان گان پارلمان انگلیس ارائه نمود. میر من تاجر بحیثیت زن سیاستمدار نباید بامردم ماکه شناخت سابق با ماهیت استعمار و امپریالیزم دارند چنین تو هین آمیز بر خورد نماید زیرا مطابق ضرب المثل مردم ما که می گو یسد « آفتاب را نمی شود بانو انگشت پنهان کرد» اظهارات خلاف واقعیت و در عین حال تو هین آمیز (بخصوص در مورد زنان افغانستان) ایشان نیز نمی تواند حقایق انقلاب افغانستان را پوشیده سازد.

استعمار و امپریالیزم انگلیس این نخستین بار نیست که با سر نوشت کشور ما بازی کرده است کمی به عقب بر می گردیم سال های ۱۸۴۰ و دهه ی قبل از آن را از نظر می گذرانیم آوانیکه گزدم استعمار انگلستان مردم شریف و صلحجوی هندوستان را گزیده و تحت استعمار خویش در آورده بود و با لیش جنگ خویش در کنار سر حداث افغانستان ایستاده بود و پلان گزیدن مردم افغانستان را در سر می پروراند و هیچ وقت از حافله تاریخ فراموش نمی شود. استعمار انگریز در آتو قت خطری را که شیر مردان افغانستان متوجه گنج پر بهای هندوستان (متصرفه ی انگلیس) می ساخت در نظر نداشتند و لی این استعمار محیل بسیار نا چو نمردانه در

آنوقت نیز از در تبلیغات دروغین پیش آمد کرد یعنی در قدم اول توسط جا سو سان و غلامان خود در بین اقوام مختلف افغانستان تخم نفاق و خانه جنگی را کشت نمود و چون میدا نست که در میدان جنگ و مبارزه بمقابل افغانان ایستاده نمی تواند بشکل بسیار بشیرمانه مردم ما را توسط تبلیغات دروغین جاهل!! دروغگو!! و دیگر صذات شمع یا د نمود، استعمار می خواست با این سیاست خود فضایل و افتخارات تاریخی مردم مارا زایل!! سازد ولی شمشیر و غیرت و وطن پرستی مردم غیور ما همه آن دروغ هارا در عمل خنثی نمودند. ولی بکمال تاسف باید گفت که با وجود آن بر خورد های تو هین آمیز و نور از کرامت انسانی و با وجود آنکه مشیت محکم مردم دهان و دندان دشمن را شکست ولی نو کران و دست نشاندگان انگلیس چون امیر عبد الرحمن و غیره بار دیگر آغوش خود را برای بذ یوالی

نمایند گان استعمار باز کرد و این امیر خائن در سال ۱۸۷۹ آوانیکه مردم افغانستان در اوج احساسات علیه انگلیس اشغالگر می جنگیدند و آماده بودند تا بهترین درس تاریخی را به او بدهند آنها یعنی انگلیس ها را در آغوش گرفت و از خشم خلق نجان شان داد و استعمار محیل انگریز یکبار دیگر در وجود امیر عبد الرحمن، امیر حبیب الله و غیره بر سر نوشت مردم کشور ما حاکم شد ولی همه نظر ریکه می دانیم یکبار دیگر مردم وطن پرست افغانستان در سال ۱۹۱۹ بصورت قاطع علیه استعمار انگریز مردانه شوریدند و درس دیگری هم برایشان دادند. آیا خانم تاجر فراموش کرده اند که حالا هم همان مردم مخاطب شان است و داخله در امور داخلی کشور خود را و لو بسیار ماهرانه و حتی در لفظ باشد نمی پذیرد؟ خانم صدر اعظم باید بدانند که اگر در گذشته ها بخصوص قرن ۱۹ و اوایل قرن بیست استعمار و دشمنان مردم مای توانست با تبلیغات و فریب و خدعه نفاق بیا نندازند و حکومت کنند حالا دیگر این امید شان خواب و خیال و جنون است زیرا مردم افغانستان در پهلوی تجاری که از زهر های شیرین استعمار و امپریالیزم اندوخته اند، امروز خود سر نوشت ساز کشور خود هستند. انقلاب نور و بخصوص مر حله ی نو پس و تکاملی آن که همه امید های واهی حکمرانی را نزد مر تجعین و امپریالیزم از بین برده است یا لفاظی ها و دروغ پراگشی های دشمنان خدشه پذیر نمی شود و کاروان انقلاب با بر خور داری از عمل با الفعل و با تقوی مردم سر بلند و با شکوه به پیش می رود و خس و خاشاک را از راه خود دور می کند باز هم در قبال اظهارات خانم مار گرت تاجر سوالی بمیان میاید: خانم محترم شما که در زمان سلطه ی جنیمی حفیظ الله امین هم در کرسی صدارت تشریف داشتند و عمری را در پارلمان و سیاست بازی گذرانده اید. چرا در آن زمان ها چنین تبلیغاتی را براه نمی انداختید آیا مردم کشور ما و بخصوص زنان و اطفال در کشور ماسد تحت سلطه ی رژیم های دست نشاندگی آل بخی چه نوع زندگی داشتند، آیا استبداد سلطنتی در کشور ما بیداد نمی کرد؟ آیا طفل این سر زمین چون گل های خود رو نشگفته برابر نمی شد؟

آیا همه مردم ما در کمال بیچارگی زیست نمی نمودند (به استثنای خوستان خود شما)؟ چرا در آنوقت صدای اعتراض آنان بلند نمی شد؟ پر واضح است در آنوقت منافع شما با منافع کمانی که اسباب بیچارگی مردم ما را فراهم می نمودند منطبق بود.

در همین اواخر قبل از خیزش ظفر مند ۶ جدی ۵۸ یعنی در زمان تسلط امین سفاک کجا بودید؟ چرا خاموش بودید که آن سفاک بی نظیر تاریخ کشور ما را برای مردم ما به چشم سوزان تبدیل نموده بود، مردم ما اعم از زنان، طفلان، پیرو جوان رادسته دسته به کشتار گاه ها می فرستاد، آزادی خواهان و وطن پرستان، روحانیون، روشنفکران، کلاگران، دهقانان اهل کسبه و دیگر طبقات زحمتکش و دموکراتیک را به

بقیه در صفحه ۳۹

حقایق را درباره افغانستان تحریف و از آن بهره برداری سیاسی مینمایند

✽ نامه سرگشاده نمایندگان زنان قهرمان افغانستان به تاجران

گردان معصوم را کشید ه انگشتان شانرا می برند . شما چرا در این جنایات ضد انسانی خاموش میمانید ؟ شاید این سکوت بخاطر آن باشد که خاطره اطفال بیگناه ، معیوبین و کشته شدگان شهر اولتر در شما نا راحتی و جدائی ایجاد میکند .

خانم صدر اعظم !

شما خوب آگاه هستید که در کشور ما مواد منفجره انگلیسی ، پل ها ، سیم های برق ، شبکه های آبیاری ، ساختمان ، بند و انبار را بخاطر محروم ساختن مردم افغانستان از برق ، آب و مواد غذایی از بین می برند گلوله های تفنگهای انگلیسی ، اطفال ، شوهران و برادران ما را به شهادت می رسانند . شما با وجود این شواهد آشکار و اسناد رد نا شدنی پیوسته به میهن و دوستان واقعی ما و مردم ما اتهام می بندید .

ما آماده ایم تا به تمام مؤسسات و کمیسیون های بی غرض و بیطرف بین المللی مواد منفجره انگلیسی سلاح ها و پوند های انگلیسی را که به وسیله آنها ضد انسانی ترین و وحشی ترین اعمال در میهن و سرزمین بلا کشیده ما پیاده میشود نمایش دهیم . شما نقش مدافع دشمنان سوگند خورده وطن ما را که میخواهند مردم مادر فقر و بد بختی و محرومیت چون گذشته های تاریک به سر برند بازی می کنید .

ما تاریخ را بخاطر داریم پدران و اجداد ما به خاطر استقلال و آزادی میهن مساعیه استعمارگران انگلیسی برنانه وار مبارزه کردند و پیروز شدند واضح است که اراده مردم ما همان طور بود . امروز شوهران ، اطفال و برادران ، سلاح بدست از میهن و سرزمین پدران خرویش در برابر تجاوزات نیرو های ارتجاعی ، اجیران امپریالیزم و عظمت طلبان چین دفاع می نمایند . ما پیروز می شویم . زیرا اراده مردم ما همیشه .

این مکتوب سرگشاده تو سط نود نفر از زنان افغانستان امضاء شده است که در آن جمله ، اناهیتا راتب زاد عضو پوری سیاسی ، عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وزیر تعلیم و تربیه ، محترمه لریا رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغان ، نستان سید بری بی نقی ، عزیزه انوری ، گل غوثی طرزی ، کبرا نور زایی ، دکستورس محمودیه ، راحله راسخ خرمی ، کبریا مظفری ، ماریا ، شفیقه احراری ، محترمه روح افزا شایان ، نجیبه حیدر ، معصومه ، ظاهره دردمل ، جمیله آصفی ملالی ، داکتر جمیله دفتری ، سارا منصوری ، دکستورس صابره ، زینب ، فوزیه ، زلیخا فخری ، شامل است .

دقیق و مسوولانه جوابگوی اعمال آنها در برابر جهانیان و مردمان سراسر دنیا باشد . متأسفانه گفته های شما با صدا های جانیان و دشمنان سوگند خورده مردم زحمتکش افغانستان در آمیخت .

بر کشور ما سیلی از دروغ ها و تهمت ها سرازیر شد ولی واقعیت ها ما را طوری پرورش و آموزش داده است که راست را بدرستی از دروغ تشخیص دهیم واقعیت و راستی همیشه از آن اکثریت توده های مردم و در نهایت آنهاست .

توده های عظیم مردم ما با آغوش باز و قلب پر از محبت از انقلاب شکوهمند نور و مرحله نوین آن یعنی مرحله نجات انقلاب و مردم و دست آورد های آن که عمیقاً ملی و دموکراتیک بوده و مطابق به دین مقدس اسلام و عنعنات مردم ماست استقبال پر شور نموده و در موضع دفاع و پشتیبانی از آنها قرار دارند .

مادر مدت زمانی کوتاه غمخواری و مساعدت های مادی و معنوی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را به منظور بهبود سطح زندگی خانواده ها احساس کرده اعتقاد راسخ حاصل نموده ایم که دولت مردمی ما سعی می نماید تا شرایط مطمئن حمایت از حقوق

کابل ۴ سرطان . (ب) :

میرمن مارگریت تاجر صدر اعظم بریتانیا اخیراً در پارلمان آن کشور سخنرانی نموده و در جواب سوال نمایندگان پارلمان سعی کرد تا وضع تاریکی را در افغانستان تصویر کند که شنیدن چنین مطالبی از یک زن آنهم رهبر حکومت بریتانیا تعجب آور است . بریتانیا در زمانی که مردم ما واقعاً از محکومیت هارتج میبردند تنها خاموش ماند بلکه مستقیماً در این محکومیت ها سهم داشت . اما بعد از پیروزی انقلاب نور خاصاً مرحله نوین تکامل آن که برای مردم غنابخشیده با آزادی های فراوان به ارمغان آورد رهبران کشورهای امپریالیستی تلاش دارند تا حقایق را در افغانستان تحریف و از آن بهره برداری سیاسی نمایند .

نمایندگان زنان قهرمان افغانستان اخیراً در یک گرد هم آیی که در سازمان دموکراتیک زنان افغانستان تشکیل شد این اظهارات نادرست صدر اعظم بریتانیا را در ارتباط به افغانستان قاطعانه رد نموده و نامه سرگشاده عنوانی مارگریت تاجر را تصویب نمودند . که متن نامه چنین است :

میرمن مارگریت تاجر !

نمایندگی از زنان افغانستان به شما خاطر نشان می سازیم که اظهارات اخیر شما در مورد میهن عزیز ما احساسات و نظریه های مذهبی شرف و افتخار ملی ما را عمیقاً اهانت نموده است اظهارات زعمای دولتی باید بطور

سلسله گفت و شنود ها و نشست های اقتصادی ژوندون در میزگرد

مسایل

سیاستی و اجتماعی ، فرهنگ و هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در این دور سخن :

- ۱- محمد شفیع عظیمی مربی شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان .
- ۲- غلام سخنی غیرت رئیس تهیه مسکن .
- ۳- دیپلوم انجنیر عبد الستار اوریا رئیس آبرسانی وکانا لیزا - سیون .
- ۴- دیپلوم انجنیر داود سروش رئیس پروژه سازی «شاروالی کابل» .
- ۵- دکتور عبد الواسع بشر یارشهر ساز و مهندس انستیتوت پروژه های شهری و تعمیراتی .
- ۶- حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی .
- ۷- محترمه حمیده مدیر لیسه عالی ملالی .
- ۸- لیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالی .
- ۹- کریم پرو دیوسر مجله تلویزیونی .
- ۱۰- سید عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون .
- ۱۱- میراگل مدیر ناحیه نزده شاروالی کابل .
- ۱۲- باز محمد فاضل مدیر ناحیه ۲ شاروالی کابل شرکت داشتند .

• نامشکل بیکاری و مهاجرت های ناشی از بیکاری حل نگردد - مشکل کمبود مسکن نیز حل نمیگردد .

• • •

• اگر موسسات بتوانند موجب جلب اعتماد مردم گردند - همه خانواده های مستعد پروژه های تهیه مسکن و تامین خدمات اجتماعی شهری را با کمک های مادی و معنوی خود مورد حمایت قرار میدهند .

• • •

• باید هرچه زودتر اتحادیه شاروالی های افغانستان تاسیس گردد و در سطح ملی و بین المللی به تبادل تجارب بپردازد و زمینه جلب امداد بین المللی و اتحادیه های شاروالی های دیگر کشور ها را برای تطبیق پروژه های شاروالی های کشور فراهم آورد .

• • •

بسیار تا از روی آن خانه های ارزان و در عین حال مستحکم و صحن آباد شده تواند . به همین ترتیب اتحادیه های کارگری و دهقانی کوپراتیف ها و صندوق های تعاونی و سازمان های اجتماعی هر یک میتوانند در زمینه اقداماتی مشابه باشند و در تهیه مسکن و به وجود آوردی شرایط سهل برای آن سهم بگیرند .

سخنی غیرت :

من نظرات اصلاحی ام را در دو بخش پیشکش میدارم - یک اینکه در طرح پروژه های اساسی و عمده دراز مدت نباید مساند گذشته این روحیه وجود داشته باشد که همانگونه که جامعه شکل طبقاتی دارد باید طرح های ساختمانی هم طبقاتی باشد ، به این معنی که گروه ها و اقشار از نظر اقتصادی در سطح پایین خانه های ارزان قیمت داشته باشند خانه هایشان دور از شهر واقع گردد - تسهیلات و خدمات اجتماعی مانند آب ، برق ، اسفالت ، مکتب ، تاسیسات صحن و ورزشی

ما نباید با پیروی از طرح های ایدئولوژیک ها چنین زمینه هایی را به وجود آوریم که جامعه از نظر محلات مسکونی به دو گروه غنی و فقیر تقسیم شوند طرح ها و پروژه های تعمیراتی و ساختمانی باید بر اساس نیازمندی های عمده تهیه شوند و نه بر اساس تفکیک طبقاتی که با تاسف تاکنون چنین بوده و اکنون هم تلاش هایی برای توأم آن صورت می گیرد .

موضوع دوم این است که راستی ما با ایجاد چه شرایطی خواهیم توانست حد اقل امکانات بهبود مسکن را برای بیش از هشتاد هزار خانواده بی سرپناه شهر کابل که هر روز بر تعداد آن افزایش به عمل می آید و ده ها هزار خانواده بی منزل رهاشی ولایات و روستا ها - فراهم آوریم ؟

کمبود منزل رهاشی
یک دشواری در
سطح ملی

دكتور بشريار :

پيش از ارائه نظرات اصلاحي خوښيږئ مون
طرق عاجل رفع پرابلم مسكن نكته راپند

آوري ميكنم به رفيق گوينده قبلې كه ما
نمي توانيم قيمت مواد ساختماني را تثبيت كنيم،
ثابت نگه داريم واز صعود آن جلوگیری
كنيم مگر اينكه بتوانيم حجم تسو ليدات آنرا
به وسيله دستگاه هاي توليدي بلند بپريم
چه هر قدر كه پيمانه توليد بلند رود به همان
اندازه نرخ ها پايين مي آيد . و رقابت آزاد
سالم را در عرضه مواد به وجود مي آورد كه
خود عاملی است در جلوگیری از بلند رفتن
نرخها .

در مورد رفع پرابلم مسكن من ميگويم كه
اين پرابلم حل نميگردد مگر اينكه صرف
آثرا در محدوده كابل به مطالعه نياورده و يك
پلان علما تنظيم شده افغانستان شمول برای
آن نداشته باشيم - برای رفع اين دشواری
پايد طرح هاي پروژه هاي تعميراتي نما م
نقاط کشور مطالعه گردد - بايد جلومهاجرت
هاي ناشی از بيكاري و به دنبال كاريابی براه
افتادن گرفته شود - بايد در دهات و شهر
ها برای مردم كار تهيه شود - بايد شاروولي
هاي ولايات بكوشند ساحه خدمات اجتماعي
را در نقاط نوساز وشرایط بهبود مسكوني را
در نقاط كهنه ساز شهر ها در نظر داشته
باشند .

در شهر كابل كه اين دشواری پهنای
بيشتری یافته است شاروولي كابل بايد به
تخریب نقاط كهنه ساز شهر دست بزند -
مگر اينكه قبل از زمينه تطبيق پروژه تازه
مسكوني با تامين تمام خدمات اجتماعي آن
در نظر گرفته شده و فراهم آمده باشند ،
همچنين شاروولي با اشتراك معاشي ارگانهای
خدمات اجتماعي ديگر بايد به صورت عاجل
پروژه بهبود مسكن در كارته هاي موجود
شهر كابل را روی دست گيرد و آنرا به عمل
آورد .

توليدات تعميراتي بلند منزل بايد توسعه
داده شود واز انكشاف شهر به صورت منازل
يك منزله تاجاي ممكن جلوگیری گردد ودر
همين شمار ارگان هاي دولتي بايد بكوشند
در قدم اول برای مستحقان درجه اول وماموران
بي خانه وبي بضاعت شرایط تهيه سر پناه
باشرايط سهل وگويراييلي تهيه گردد .
باهيم اين هاكه بر شمرديم بايد پذيريم
كه مشكل مسكن چيزی نيست كه به زودي
و در جريان يكسال و دو سال و تطبيق يك
پروژه ، و دو پروژه حل گردد - اين دشواری
بايد به صورت مرحلوی از ميان برداشته شود
و در رفع آن تمام دستگاه هاي دولتي ، تمام
موسسات و تمام مردم مسهم بگيرند و اقدام
كنند .

لطفا ورق بزنيد

صفحه ۷

فعلي بزرگتر ساخته شود حجم مصارف
تعميراتي بلند مي رود و اگر كوچك تر سايز
آن در نظر گرفته شود از استحکام خانه
ميكاهد .

برای امور تهيه خشت كه به صورت
نمونه ذكر ميگردد ماهمين اكنون نديانيم
خاك کدام قسمت شهر برای خشت مناسب
است و يا نيست - بايد در اين زمينه ها
مطالعه صورت گيرد - فعاليت هاي شخصي
توليدات مواد ساختماني از خشت تا رنگ
و سنگ و سمنت به درستي رهبري و رهنمائي
گردد - سايز ها به اندازه هاي فني تعيين
و استندرد گردد تا با جلوگیری از پراگندگي
ها و جلوگیری از عدم موازين فني و اصولي
در تهيه مواد تعميراتي بتوانيم شرایط تهيه
خانه هاي بهتر را با قيمت ارزان تر برای
مردم فراهم آوريم .

استفاده كنند به گونه يی كه اين نورم ها
حجم مصارف تعمير خانه رابايسن آورده و
شرایط صحي و استحکام را بيشتر برآورده
سازد ، اين مامول زیر شعار
خانه بهتر با مخارج کمتر .
برآمده ميتواند .

چون مهاجرت يك دليل اساسي مشكل
كمبود مسكن به شمار مي آيد بايد علت
هاي آن به درستي تحقيق گردد و زمينه هايش
از ميان برداشته شود .

يكی از راه هاي بسيار سودمند در رفع
وياكم ساختن حجم مشكل كمبود مسكن
استفاده از قرضه هاي تعميراتي بانك رهني
و تعميراتي است ، مشروط به اينكه شرایط
قرضه دهی اين بانك سهل گردد .
در گذشته اين بانك قرضه هايش را بر
اساس تضمين خانه ويازمين به مشتري

به نظر من در قدم اول شاروولي بايد فقط
زمانی زمين تعميراتي به مردم توزيع كند كه
پيش از آن ياحد اقل همزمان با آن تسهيلات
وخدمات اجتماعي آب ، برق ، سرك ، مكاتب
و نيازمندي هاي صحي - ورزشي وغيره در آن
در نظر گرفته شده باشد و هر گز اجازه
ندهد بازهم خانه ها به آبادي كشيده شوند
بي آنكه از تامين خدمات اجتماعي در آن
صحتي باشد ، و بازهم شاروولي كه زمينه
تطبيق پروژه هاي تعميراتي تازه را با در نظر
داشت تمام نيازمندي هاي آن فراهم نكر آورد
هرگز نقايی از شهر و محلات كهنه ساز را
كه در شمار ذخاير مسكوني مابه شمار
مي آيند به تخریب نگيرد و بر تعداد
پر سر پناهان شهر نيفزايد - در پهلوی همه
اين ها بايد به بهبود مسكن توجه جدي ،
فوري و متداوم صورت گيرد همين اكنون در



گوشه ای از ميزد گرد ژولنون كه پيرامون مشكلات مسكن، روی آن بحث و مذاكره صورت گرفت .

مدیر ناحیه دوم شاروولي :

به نا ئيد گفته هاي رئيس كويرايف تهيه
مسكن يادآور ميشوم كه در پهلوی به وجود
آوري يك نورم معين در امور توليدات مواد
تعميراتي بايد نورم هاي برای قيمت گذاری
اين مواد هم وجود داشته باشد .

همين اكنون هريك از مواد تعميراتي از اين
گوشه تا آن گوشه شهر واز اين فصل تا
فصل ديگران قيمت جداگانه و متفاوت دارد
شاروولي قيمت گذاری برای اين مواد ندارد
و نحوه عرضه و مقدار قيمت كاملا بستگسي
دارد به انصاف فروشنده كه چنين وضعی
طبعی است موجب سرگردانی نيازمندان
شده و هم حجم مصارف را تا اندازه زياد
بلند ميبرد .

ميرداخت و اكنون كويرايف تهيه مسكن
حاضر است تقصين مشتريان را خود عهده دار
گردد به اين شكل كه بانك قرضه ها را
به حساب كويرايف بپردازد تا خانه هاي
مسكوني واجد شرایط صحي و مدني برای
مشتريان استفاده كننده از اين قرضه ها تهيه
گردد و بعد شرایط استرداد پول بانك بيز
به گونه يی تنظيم گردد كه با مقدار عايد
و توانايی پرداخت مشتري توازن داشته باشد .

و آخرين پيشنهاد من در اين زمينه اين
است كه در تهيه مواد ساختماني بايد انسجام
و استندرد به وجود آيد، اين موضوع ارزش
خاص در امور تعميراتي دارد - من در اين
زمينه فقط امور خشت مالي را مثال مي آورم
همين خشت ظاهرا بي اهميت اگر از اندازه

شهر كابل پيش از پنجاه هزار نفر در
بدترين شرایط ممكن از نظر نور بودن از
تسهيلات وخدمات اجتماعي زندگي دارند .

ادارات ، موسسات و نايره هاي خدمات
اجتماعي بايد به كمك خود مردم، چنانكه
اداره برق در يكي از محلات شهر اقدام
كرد به تامين خدمات اجتماعي بپردازد تا
وضع زندگي اين مردم بهبود يابد و حداقل
آب ، برق و سرك داشته باشند من اطمينان
دارم در اين زمينه اگر اعتماد مردم جلب
گردد پروژه هاي دولتي راهم از نظر مادی
و هم از نظر معنوی مورد حمايت قرار ميدهند
از سوی ديگر ماموران فني شاروولي بايد
نورم هاي ساده ساختماني رابه وجود آورند
كه مردم در امور ساختماني شخصي از آن

عزيز الله هرموز :

د داین سلسله گفتار ها يك مورت د ر چگونگی نحوه فعالیت های شارووالی هانادیده انگاشته شد و آن این است که مناسبانه در کشور ما شارووالی هانه در سطح ملی و نه در سطح بین المللی اتحادیه سازی نکرده اند و حتی ادش این موضوع نیز درجهت رفع برایلم های شهری از نظر نور داشته شده است ، در حالیکه در بیشتر کشور ها اتحادیه های شارووالی ها بزرگترین بخش رفیع شواروی های شهری خود را به سویه ملی حل میکنند مسایلی که رفقا ومخصوصا دکتور بشریاز آنرا به گفتار آوردند فقط يك راه دارد و آن هم تبادل تجارب میان شارووالی های مادر سطح ملی و اتحادیه شارووالی های افغانستان باشارووالی های دیگر کشور ها در سطح بین المللی است .

همین اکنون کوچکترین ناماسی - کوچکترین زمینه مشوره خواهی ومشوره دهی در امور تطبیقی ویا طرح پروژه های شهری میان شارووالی های ما وجود ندارد و چه بسا ممکن است تطبیق يك پروژه در يك شهر باعدم موفقیت روبرو شده باشد و چون ناماس و آگاهی در زمینه وجود نداشته عین تجربه دريك شهر دیگر ماهم به عمل آمده ومقدار فراوان پول بازهم به هدر رفته است وبه همین ترتیب امکان دارد دريك ولایت مطالعات وتحقیقاتی مربوط به مسایل رفیع کمبود مسکن ویا مانند آن به انجام آمده باشد که ولایت دیگر به سبب بی خبری از آن دوباره آنرا از الف تا یی دو باره به مطالعه گیرد .

اتحادیه شارووالی های افغانستان اگر تاسیس گردد علاوه از اینکه میتواند با تبادل معلومات وتجارب در زمینه های به مطالعه آمده ویا تطبیق شده درشهر هانوعی انجام وسرعت را در امور مربوط به شارووالی هابه وجود آورد این امکان را هم فراهم می آورد که امداد و کمک های دول دوست و انجمن های شارووالی های دیگر کشور ها نیز فراهم آید ومشکل کمبود بودجه در تطبیق پروژه ها تا اندازه یی راه حل یابد به ایسن دلایل من تشکیل اتحادیه شارووالی های افغانستان راه فوریت که ممکن باشد تقاضا

میکنم واین عمل را گامی میدانم نه تنها در راه رفع برایلم مسکن در افغانستان مودندری های فراوان خواهد داشت بلکه دراز میان برناشتن برایلم های دیگر شهری نیز کمک فراوان میکند .

راحله راسخ خرمی :

اگر اعضای محترم اشتراك کننده در این جدل که به خواست صدها خانواده وهزاران تن از خوانندگان ژوندون به طرح آمد سخن نگفته ونظری بهمیان آمده در زمینه مسورد بحث نداشته باشند باسیاس نو باره از هر يك شان به سبب پذیرش دعوت ژوندون وشركت شان در این گردهم آیی از محترم

ما یا این گردهم آیی ها جدل هارا به آغاز می گیریم ودنبال کردن آن در محدوده مسایل فنی کار خود انارات است - چنانکه در جدل امروز ثابت شد بسا زمینه های عدم توافق میان ارگان های شارووالی ووزارت فواید عامه در زمینه های مربوط به مسور مسکن وجود دارد که تا کنون به گفت و تبادل نیامده است آرزومندی ما این است که مسؤولان گردهم آمده در نور این میز این سلسله بحث هارا در چوکات مسایل فنی ومیان خود نو باره وچند باره به طرح آوردند سیمینار هاو کنفرانس ها و جدل ها وگردهم آیی هایی داشته باشند که همه مارا در رفع برایلم و شواروی بسزگت کمبود مسکن یاری دهد وآنچه از این جدل ها به

وعد های آن به عنوان میراث شوم دوران استبدادی رویرو میباشیم نقش بزرگت دارد وجه خوب است که این اقدام مبتکرانه هفتگی نامه ژوندون صرفا در محدوده همین مجله باقی نماند وتلویز چنین سیمینار هاو گردهم آیی ها و کنفرانس ها در همه ی بخش ها وشئون زندگی ماوبه وسیله همه ارگان ها وموسسات ما پیش برده شود تا زمینه رفع شواروی ها آسان تر فراهم آید و علل بهتر به کاوش گرفته شود .

در زمینه شواروی بزرگت کمبود مسکن در نور این میز مسایل مفید ویا ارزش به گفته آمد وبه بررسی گرفته شد که مفیدی در خور اهمیت دارد ، مشروط بر اینکه طرح موضوع وبررسی آن فقط در صفحات مجله ژوندون خلاصه نگردد ودنبال روی هایی در پی داشته باشد .



این ساختمان ها ست که میتواند مشکلات مردم مارا مرفوع سازد .

من از روسای مسؤول بخش های دولتی در زمینه امور مسکن می خواهم که این آخرین نشست شان نباشد بکوشند ز مینه های تازه برای گردهم آیی های تازه به وجود آید ومسایل در چوکات علمی وفنی همه جانبه به طرح وبررسی گرفته شود تا پیشنهادان مشخص بانفاعیه های مشخص از متن ومحتوی پیشنهاد هابه ارگان حزب دموکراتیک خلق افغانستان وبه حکومت سپرده شود ودر سطح بالاتر ارزش های تطبیقی پروژه های پیشنهاد شده به مطالعه آید .

اینک حزب ودولت با تمام قوا وامكانات خود میکوشد نه تنها معضله مسکن بلکه همه شواروی های زندگی مردم یکی یی دیگرراه یابد اما شما میدانید که از میان برناشتن هریك از معضلاتی که عمر چند صد ساله در کشور ما دارند کار یکمال و دو سال نمیشد - باید در زمینه های مربوط به آن مطالعه کافی صورت گیرد - تحقیق کافی صورت گیرد و برای پیاده شدن آن به عمل مشکلات تسویلی از میان برود که ما ایمان داریم همه ی این آرمان های مقدس به صورت مرحلوی وبه بهترین نحو ممکن خود عملی میشود .

یکبار دیگر شمارا به مطالعه و بررسی همه جانبه تر برایلم مسکن وتبیه طرح های مشخص برای رفع آن وتقدیم این طرح هابه ارگان های حزب ودولت می نمایم و کار ژوندون را در شمار کار های خوب ویا ارزش مطبوعات کشور به ستایش می گیرم .



نتیجه می آید بسامانستند تا بلزهم ژوندون که مجله خانواده های افغانستان است در خدمت خانواده های افغانستان آنرا به نشر سپارد ونقش مطبوعاتی ومردمی خود را به ایفاء آورد - اینک سخن را به محترم عظیمی می سپارم وبا ختم صحبت ایشان ختم جدل امروز را نیز اعلام میدارم .

عظیمی مربی اقتصادی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان :

- بدون شك گردهم آیی هایی به مانند آنچه که امروز مادر نور این میز داشتم در رفع معضله هاومشکلات درچاره یابی وانگیزه جویی شواروی های در سطح ملی که با ده

عظیمی مربی اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان می خواهم باصحت خودحسن ختامی به بحث امروز ما ببخشند وپیش از سخنرانی ایشان لکنه یی را یادآوری میکنم در مورد اهداف ژوندون از دایر ساختن این سلسله جدل ها که در واقع گامی است اولی برای به وجود آوری زمینه های تبادل تجارب وانديشه میان ارگان هایی که در يك برایلم خاص شهری اشتراك وهمگونی وظیفوی دارند .

افغانستان بعد از انقلاب شکوهمند شور و مخصوص مرحله نوین آن توجه تمام جهانیان را بخود معطوف ساخته و این بخاطر است که مردم زحمتکش و مستعد افغانستان برای اولین بار در تاریخ بیش از پنج هزار ساله این خطه مقامات رفوت استعماری فئودالی و تمام مظاهر استعماری و استعماری را فرو ریخت و بنای نوینی را برپا نهاد که برای همیشه دست ارتجاع و امپریالیزم ازین کشور قطع گردید و سرنوشت مردم صلح دوست و آزاده افغانستان روشن شد.

در روشنی مثنی انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، گام های اول آینده کشور بر جسته گردید و همین گام های نخست فردای های شکوهمندی را نوید داد که در آنجا استثمار و استثمار گران، استثمار و استثمار گران را راهی نیست. وقتی برای اولین بار راه بی برگشت انقلاب افغانستان در پرتو انقلاب نور نمایان شد، دوستان و دشمنان انقلاب در مقابل هم قرار گرفتند، نبرد رویاروی به اشکال و



آ، خ

پلان به بیراهه کشاندن انقلاب شور و کودتای فاشیستی امین و بانیش از جمله همان توطئه های چپمی ای بشمار می آید که در زرادخانه سازمان جاسوسی امپریالیزم امریکا سی، آی، ای، پخته گردید و در تاریکی سیاه آن پلان، جنایات نابخشودنی ای عملی گردید که آنهم نشانه های نیت شوم ارتجاع و امپریالیزم را در مقابل مردم افغانستان می نمایاند.

نمره این ناپیکاری و کسار نابخشودنی شباهت هزاران انسان آرزومند و انقلابیست که دست های آلوده به ننگ ارتجاع و استثمار در آن رنگین گردیده و خلق مستعد افغانستان هر جایی که خون ریخته شده برادران و خواهران شان را می بینند بر ارتجاع و امپریالیزم لعنت می فرستند. گذشته ازین ارتجاع سیاه و غلامان حلقه بگوش امپریالیزم در خسار جاز کشور در دستگاه جنایت پرور استثمار پرورش یافتند و با انواع سلاح های مرگبار ساخت کشور های امپریالیستی و چاکران چینی و اسرائیلی شان از راه ها و بیراهه ها به افغانستان آمدند و ناتوانستند به قتل و قتل پرتاخنند و مکتاب و مساجد راه ها، پل ها، شفاخانه و مدرسه را به آتش کشیدند که میراث شوم و وحشت و بیداد برای سال های سال روح و روان مردم افغانستان را می آذارد.

حقایق بیش از دو سال بعد از انقلاب شور می رساند که باند جنایتکار امین و قصابان بی کلتور و بی فرهنگ آن در نپائی با ارتجاع منطقه پلان های شوم دیگری را هم سرهمبندی نموده بودند که اگر به موقع و به وقت مر حله

همبستگی پیکار جو یانه با انقلاب افغانستان



شیوه های گونه گون راهش را باز کرد. ازین میان دو صف و دو سنگر از همان آغاز مشخص شد چنانچه در صف فردا های پیروزمند انقلاب شور تمام عناصر انقلابی و نیرو های نهضت و ترقی جهان و در صف مقابل آن تمام نیرو های ارتجاعی و امپریالیستی موضع گرفتند که این صف و مبارزه ازطلیعه انقلاب شور تاکنون چند و مد های فراوانی را دیده و از پستی و بلندی های زیادی گذشته است.

دشمن انقلاب و مردم افغانستان که ضربه های پیهم را چشیده، چون بلنگ نبرخورده اینجا و آنجا دهن باز نمود و در هر جایی که دستش رسید به تجاوز و غارتگری پرداخت، چنانچه سیاهترین و تلخترین ترین عملیات ضد انسانی از انقلاب شور تاکنون همه و همه در اوراق فعالیت های ارتجاع سیاه به سردمداری امپریالیزم امریکا و دیگر یاران و چاکران گمشده پفرمانش چون چین مرند و انگلیس و اسرائیل و دیگران ثبت گردیده و لکه ننگیست بر جبین سیاه کار شان که هرگز زده وده نشود.

نوین انقلاب شور گلیستی را نمی چید و قیام پیروزمند ششم جدی بر پیروزی نمی رسد ارتجاع و امپریالیزم باز هم می آمدند و ناتوان داشتند به خانه خرابی و غارت می پرداختند.

مرحله نوین انقلاب شور که آنهم برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و با پشتیبانی بیدریغ مردم مستعد و عذاب دیده وطن به پیروزی رسید، یکبار دیگر ارتجاع و امپریالیزم و در اس همه نیرو های ارتجاعی امپریالیزم امریکا را ضربه نیرومند و قاطعی حواله کرد

که تاکنون لب زیر دندان، با خشم و غضب به خصوص و دشمنی تاریخی خویش علیه مردم افغانستان ادامه میدهد.

با اینهم در مقابل قضیه روشن است. نیرو های اصیل انقلابی جهان از همان آوان انقلاب از هر گوشه و کنار جهان صدا بر آوردند که افغانستان انقلابی در جهان تنها نیست ما با تمام قوا از آرمان های والای انقلاب واراده مردم افغانستان پشتیبانی می نمایم. آنها صدا برکشیدند که راه مردم انقلاب افغانستان بر حق است و درین نبرد سپه گین و تاریخی مردم افغانستان است که پیروز می شوند نه ارتجاع و امپریالیزم و چاکران و نوکران ارتجاعی آن که قبل از انقلاب شور به شیوه های مخلف در افغانستان به ظلم و استبداد پر داخند و در نو کری - استثمار و امپریالیزم زانو زده بودند.

مردم سرا سر جهان در تمام قاره ها در سنگر انقلاب افغانستان و بخصوص در حله نوین آن قرار گرفته و هرگز وظیفه و رسالت شانرا در مورد انقلاب افغانستان از یاد نبردند. دوستان انقلاب افغانستان عملا به جهانیان اعلام داشتند که ما مردم افغانستان را در چنین شرایطی که مورد حملو تجاوز بیرحمانه قرار گرفته هرگز تنها نمی گذاریم در عقب این آواز نیرو مند و پر توان لشکر عظیم همه گمان جوامع سو سیالیستی و دوداس آنها اتحاد جما هر شوروی سو سیا لیستی، طبقه پر توان و رهگشای کارگر کشور های سر مایه داری و همچنان قدرت زنجیر شکن کشور های آسیایی و افریقای قرار دارد که بار ها با روحیه یکبار جوانه از امر آزادی، استقلال و انقلاب افغانستان پشتیبانی نموده اند و آخرین گرد همایی بین المللی همبستگی با خلق افغانستان نشا نداد که نیرو های انقلابی و مبارز جهان یاران صدیق و راستین انقلاب و مردم افغانستان اند.

بیرك كارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهور ی دمو کراتیک افغانستان در بیا لیه تاریخی شان در جلسه اختتامیه گرد همایی همبستگی بین المللی با انقلاب افغانستان به ارتباط پشتیبانی سازمان صلح و همبستگی خلقهای آسیا و افریقا از آزادی و استقلال و انقلاب پیروز مند افغانستان گفتند:

« ما معتقد هستیم که در جهان پر آشوب کنونی که در تجاع و امپریا لیزم بیداد میکنند یکی از ارکان عمده پیروزی خلقها تحکیم و توسعه بیشتر و بیشتر نیرو همبستگی یکبار جو یانه انقلابی گردا نهایی مختلف انقلابی جهان می باشد.

ساز مان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا با پشت سر گذاشتن سی و یک سال عمر آنگند از مبارزات پرشور و خستگی نسا پذیر در راه دفاع از حقوق و آرمانهای خلقهای تحت ستم و غارت شده و همچنین خلقهای آزاد شده از اسارت استثمار بحیث یکی از پر اعتبار ترین ساز مان های رزمنده بین المللی شناخته شده است. مردم زحمتکش و مصلحان افغانستان به نقش شالیمه و کوشش های شر یناله این سازمان در امر دفاع از انقلاب و دستاورد های انقلابی در کشور ما اهمیت به سزایی قایل اند»

این گرد همایی و همبستگی با مردم

افغانستان فقط و فقط به ایران بیانات و داد و شعار هاجم حدود نبوده زیرا نمایندگان سازمان همبستگی آسیا و افریقا در همه گوشه و کنار جهان مبارزان دلیر راه حق و حقیقت و راه صلح و آزادی و پیام آوران صدا و صمیمیت پیروزی و کامکاری انسان ز حمتکش اند، اینها کسانی اند که آواز شانرا هزاران و ملیون ها انسان مبارز و قهرمان لبیک می گوید، وقتی آنها صدا بلند می کنند که مردم افغانستان در مبارزه علیه استثمار و امپریا لیزم و توطئه ها و دسایس شانرا تجدید امپریا لیزم امریکا و دیگر مر نجین تنها نیست هزاران و ملیون ها انسان این صدای نیرو مند و را ستین را تأیید می کنند و بخاطرش می رزمند.

نتیجه اینکه درین گمرو دار و نبرد رویا روی پیروزی از آن مردم افغانستان است، فردهای زندگی برای مردم ستمدیده و مبارز افغانستان کف میزند این ارتجاع و امپریالیزم است که سیا هروی و سر افکنده است بگذار بلاش های مذبحخانه امپریا - لیزم امریکا نقش بر آب گردد و درین راه بیشتر از پیش زبون شوند.

انقلاب افغانستان طبق قانونی های رشد و تکامل جامعه راهش را از میان انبوه مشکلات و نارسایی ها باز نموده، همانطوریکه امین جلا و بانیش را به زیاله دان تاریخ سپرد، خس و خاشاک را که ارتجاع و امپریا لیزم در سر راه انقلاب می باشند نیز چاروب نموده و از فراز و نشیب انقلاب پیروزمندانه سر بدر نموده به پیش میرود.

آنچه تذکارش ضروری می نماید اینست که این داد و فریاد ارتجاع و امپریا لیزم هر گز جایی را نمی گیرد مردم افغانستان پیروز گردید، بگذار آنها کلو پاره کنند، سرو موی خود را بریزند، یخن پاره کنند سر از پای نشا مند، هر چه از دهن شان بر می آید بگویند، آنچه مسلم و بر حق است، پیروزی مردم افغانستان است و از همینرو امروز تمام جهان مترقی در سرا سر گیتی آگاهانه از انقلاب افغانستان پشتیبانی بعمل آورده و برای شان ثابت است که مردم افغانستان درین راه به آغوش پیروزی های هر چه بیشتر رسیده و آه و ناله و فریاد ارتجاع و امپریا لیزم جایی را نمی گیرد.

همبستگی مردم جهان روز تا روز با انقلاب و آزادی خلق افغانستان استحکام بیشتر گمایی نموده و اعتبار تاریخی می یابد. هر گز تاریخ بیاد ندارد که قبل از انقلاب شور نیرو های انقلابی جهان با این قاطیعت یکبار جوانه از انقلاب افغانستان دفاع نمایند و در سنگران به ایستند و علیه دشمنان آن مبارزه کنند.

اهمیت عظیم انقلاب شور و بخصوص مرحله نوین انقلاب شور درین است که همه نیروهای انقلابی و مبارز جهان بدون تردید دست بدست هم داده یکجا با هم از مردم افغانستان در حساس ترین لحظات تاریخ آن پشتیبانی می نمایند، این خود نشانه بر حق بودن انقلاب و آرمان های انقلابی مردم افغانستان است. مستحکم باد همبستگی نیرو های انقلابی با انقلاب افغانستان

پیروز باد مبارزان راستین انقلاب افغانستان نیرومند باد وحدت و همبستگی!



استاد محمد عمر دهنرمندانو او هنرخوینوکوپه کنار کی لیدل کیری .

سنگر

داستاد محمد عمر په یاد

استاد محمد عمر د هیواد تکړه او نو میالی هنر مند در باب غږولو لوی هنر پوه په ۱۲۸۴ لمريز کال د کابل په باغیان کوڅه کې د یوې هنر منلې، هنر دوستې او هنر هتوونکې نکلې کورنۍ په هنري غېږ کې زیږیدلې او د هنر په زانگو کې روزل شوې دی . په ۹ کلنۍ کې یې د هنري ښوونځۍ په لومړنیو زده کړو پیل وکړ او خپل پلار تر نیکې روزنې لاندې نې پرله پسې خپل هنري استعداد د غوږولو او روزلو کار ته پایښت ورکړ چې په بیره بیره یې ورځ تر ورځې نوی او نوی بریالیتوبونه ترلاسه کړل . هغه د هنري زده کړو په پیل کې د موسیقۍ د بیلا بیلو څانگو په زده کولو کې ګامونه اوچت کړل او دمو سیمه د (الف - بی) تر زده کولو وروسته د هغې لیو نې مینې له کبله چې له درباب سره یې درلود له خپل ټول وس او توان د هغه د زده کولو په لار کې ټکار واچاوه .

درباب غږولو ټول فنون یې د خپل پلار خدای بښلې محمد ابراهیم او دخپل کاکا خوی محمد ایوب تر لار ښوونې لاندې زده کړل او د سمندرو ویلو فنون یې دخدای بښلې اقا محمد او خدای بښلې استاد قاسم نه زده کړل او دیوه تکړه سمندر پول په غیر یوې دمو سیمه د یو پایه نړۍ په ارت ډګر کې لوی نوم وگاټه چې په دې ډول د هغوی یوږښتینی

شاگرد بلل کیری . په ۱۳۱۸ لمريز کال کې یې د کابل راډیو د مینځ ته راتلو له هماغه پیل نه د سمندر غاړې او وروسته درباب غږونکي او آهنگ جوړوونکي او همدا شان دراديو کابل د لږ کمتر د لار ښود په توګه خپله همکار یو ته دواړو ډګر چې د همکارۍ لوی یې څلو یښتو کولو نو ته رسیدي .

څرنگه چې استاد دیوې ښوونکې - هنر دوستې او هنر هستوونکې کورنۍ په غېږ کې سترګې غړولي وې د ژوندانه له هماغه پیل نه د ژوندانه د کوچنۍ او زړه بوختوونکې چاپیریال سره پیژند وې او روزنې شو . په هغه وخت کې یې سترګې پرانیستلې چې ارتجاع - سمندران او ښکیلاک گرو زمونږ هیواد ښکیل کړي و او د انساني ټولو لوړو هیلو د خپلو ترڅنګ یوې د هنر او هنر مندانو د سپکولو - یې په کولو او سرمولو چال چلند ته پایښت ورکاوه . په هغه وخت له موسیقۍ پوهانو - سمندر بو لښو سمندر غاږو او آهنگ جوړوونکو سره کلکه ښمېني کیدله او دخلکو په هنر مندانو پاندي ملنډې و هل کیدلې .

په هغو ناوړو شرایطو کې چې دارتجاع - سمندران او نړیخوړو ، ښکیلاک گرو او زښتاک گرو طبقو دوا کمنۍ دېر لا مستوب زیربنه وو زمونږ د هیواد خراباتیا نو رڼدانه او هنر روزو - لکو استادانو دافغانی مو سیمه دغوږو لو،

روزلو ، بشپړولو او ژوندی ساتلو کار ته ملا تړلې وه . هغوی د هنر دښمنانو ، هنري استعداد وژونکو، داروغه او محتسب لښه سپکاوی - تر ټولو - زورولو او پرله پسې دښمنیو سر - بیره خپل سپیڅلي کار پر مخ بو ته . په همدغه پیر کې استاد محمد عمر د هنر د انساني ښوونځي د لومړنۍ زده کوونکې په توګه دمو سیمې په زده کولو پیل وکړ او درباب په تارونو یې ګوتې کښیښودلې چې د نه ستړي کیدونکي زیار په ګاللو سره دخلاندې بریالیتوبونو په ګټلو استاد دی لوی پوډی ته ورسید .

استاد محمد عمر زمونږ د هیواد داندرو او ویاړلو هنر مندانو له ډلې څخه ؤ چې درباب غږولو په فن کې د ټولو هنر مندانو سره هنروال اوان داچې بل سیال او په نورو هیواد کې یې ساری ډیر لږ لیدل شوی او نادر پیدا کیدای شي . استاد زمونږ د هیواد د محلی موسیقۍ په روزلو او غوږولو کې ډیره ونډه درلودلې ده چې زمونږ دخلکو ویاړ ګټل کیری او د افغانی مو سیمې د پالنده شمله یې جگه ساتلې او د ډیرو رنگینو په مرسته یې په کې زیاتو - نه کړیده .

هغه درباب له تارو نو څخه داسې په زړه پورې او زړه وړونکې نغمې را وویستی چې دهمیشني یانویو په غیر به د هیواد د موسیقۍ د تاریخ په پاڼو کې په زړینو کړښو وساتل

شي .

هغه د نورو هنرمندانو په روزلو کې ډیره مرسته کړیده او ګڼ شمیر شاگردان یې روزلي او دغوږو ټوپ تر پوړۍ پورې یې رسولی دي چې درباب غږولو په فن کې یې اګرم ، خدای بښلې توکل شامد ، میر محمد تاج محمد ، غلام قادر ، گل محمد ، عتیق الله ، نثار احمد ، بلبل شاه ، خلیل صدیق ، غلام حسن او حبیب الله روزلي دي .

همدا شان یې ډیر شاگردان د سمندر غاږو په توګه ټولنی ته وپاندې کړي چې مشهور شاگرد یې امیر محمد دی چې دراديو ټلوویزیون تکړه سمندر غاږی دی او هیواد وال یې ښه پیژني .

سولې او امانور شاگردان یې ګڼ شمیر جوړي وې چې په بهر نیو هیواد و او په نورو توګه د امریکا په متحده ایالتونو کې یې هم ډیر شاگردان روزلي دي .

پتیا ل استاد محمد عمر په ۱۳۵۳ لمريز کال کې د امریکا د متحده ایالتو نو د فرهنگي ټولنو په بلنه هغه هیواد ته لاړ او دهغوی په غوښتنه یې در باب غږولو او زده کولو نړی میاشتنی کورس پرانیست .

په دغه کورس کې چې د امریکا نواشنګټن ایالت دسایل په پوهنتون کې پرانیستی ؤ په هغه لنډه موده کې یې شل تنه زده کوونکي وروزل او د درباب غږولو فن یې ور زده کړ . تر هغه وروسته ته یې د امریکا په بیلا بیلو ایالتونو کې په زړه پورې کانسرټونه ورکړل چې تر ټولو مشهور کانسرټ یې د سان فرانسيسکو په ایالت کې ؤ چې دهندنو میالي طبله غږوونکي ډاکتر حسین په مرسته سر ته ورسول شو چې درباب د هغه کانسرټ زړه پاروونکې نغمې دراديو دارشيف په پټیو کې شته .

په تیرو کلونو کې چې د کابل راډیو له مینځ ته راتلو څخه لنډه موده تیره شوې وه خدای بښلې استاد د شهرت پوړۍ ته ورسید او دومره مخور شو چې نوم یې د هیواد په ګوټ ګوټ کې خپور اود هنر مینه والو ورسره زیاته مینه پیدا کړه .

په هماغه وخت کې د کابل راډیو دچلوونکي له خوا یوه هنري کار یو ه ډله جوړه شوې او د هنر مندانو د هنري پوړۍ د ټاکلو دنده ورله غاړې شوه او د هر هنرمند د هنري استعداد له مخې هنري پوړۍ ورکول کیدلې .

په دغه ډله کې خدای بښلې استاد قاسم ، خدای بښلې استاد غلام حسین ، خدای بښلې استاد معراج الدین ، خدای بښلې استاد چاچه محمود ، استاد محمد هاشم پلار او خدای بښلې استاد نبي گل شامل وو . د هنري پوړۍ ټاکونکي ډلې دیوې غونډې په ترڅ کې استاد ته داستادی پوړۍ وټاکله او دراديو دچلوونکو ټکو لخوا یې ننگه او پخلی وشو چې تر هغه وروسته داستاد په نامه وبلل شو او همدانوم یې د تل لپاره و ساته .

خدای بښلې استاد دادراب غږولو سر هنروال دیوه رښتیني هنروال او لوی انسان ستاینې په ځان کې روزلې وې او له کاذب شهرت سره یې کلکه کرکه درلودله او په ټول ژوند کې یې هڅه وکړه چې ځان د چا په ستر ګو ووهي او لکه د نورو شهرت غوښتونکو شهرت ته ورسیری هغه له شهرت

ټول ژوند یې د نظم او نظمین په انگرېزي تیر کړ او د همدغو ښو ستاينو په لرلو سره د ټولواپتونو او مسلکي هنروالو سر- غندوی گڼل کېږي . هغه انساني خوبونه چې خدای بښلي استاد د لودل په نورو هنرمندانو کې لږ لیدل کېدای شي او ډېل هر چا په پرته په هنري نړۍ کې غوره او لوی ځای لري . دلته د استاد د لوړو ستاینو د چوټو او لوبو لوبونو او لپاره د استاد خپلې خبرې راوړو چې د رادیو تلويزیون له خبریال ښاغلي ممدی سره یې پخپله ورستۍ هر که کې کړې او داسې یې ویلي دي :

«که چېرې رښتیا ووايم ستا مو د پوښتنې په وړاندې زما ځواب ناستی : په هنري کار کې نومره بوخت او ټوپ يم چې هیڅکله مې د خپلې کورنۍ او شخصي ژوندانه د اقتصادي وضعې په باره کې فکر کولو وخت نه دی پیدا کړی او دا خیال مې هم ساتلای نه دی چې نن ورځ په څنگه تیرېږي او سپانسي ورځ په څنگه .»

د هنري مشغو لنډ تر څنگ یې د کورنۍ او شخصي ژوند ښې ورځې د تیرولو لپاره مې نومره فکر او هڅه کړېده چې دې ته کیدو منگولونه ورنه شم او په ټیږ لږ څیز مې بسوالی کړی دی .

زه له ژوندانه څخه گټه ما له او هیڅ شکایت نه لرم او هیڅکله به په دې خوا کې یو گام هم وانخلم ځکه چې د ژوندانه ټیږی لوی زوری - سړی تودی او نا خوالی مې لیدلی او د هغوی خو ندونه مې ځکلی او وړ سره راوړدی شویم .

پاتې په ۳۸ مخ کې

چیانو او هنر زمینه والو له لود هر کلي سره مخامخ شو او د هغوی ننگه یې و گټله او د خپله یې شوروی اتحاد - شپږ ځله یې ایران خپلور ځله یې هندوستان - یو ځل یې پاکستان یو ځل یې یوگوسلاویا ، یو ځل یې چین او یو ځل یې د امریکا متحده ایالتونو ته سفر کړی او هر ځل یې د کانسر ټو ټو په ورکولو ټیږ مینه وال پیدا کړی او تقریباً د نړیوال شهرت خاوند شوی دی .

د همدغو کا نسر ټو ټو او رباب د لغمو هستوونکو نارونو په خو څو ټو او کړنگولو سره یې بریالیتوب نه په برخه شوی اود بریا لیتوب ټیږ مېالو ټو یې گټلی دی . د اطلاعاتو او کلتور د وزارت دهغه د وخت د مطبوعاتو له مستقل ریاست نه یې نه (۹) مطبوعاتي جایزې اخیستې او په ۱۳۵۰ کال کې یې د هماغه وخت له واکمن نه د سرو زرو یو مېال او له بهرنیو هیوادونو نه ټیږی جایزې گټلې دي .

له دغو ټولو واقعیتو ټو نه دا لاس ته راځي چې خدای بښلی استاد محمد عمر سر پسره به دی چې د افغانستان ټیږ تکړه او بې ساری رباب غږوونکی ؤ په ټوله نړۍ کې یې مېال او رقیب نه درلود بلکه د ټولو سر هنر وال هم و .

هغه د افغاني موسیقۍ له ټولو استادانو څخه درباب زده کولو په فن کې ټیږ شا گردان وروزل او د افغاني ټولنې راتلونکي رباب غږوونکي دهغه د کار نتیجه بلل کېدای شي . هغه یو سپیڅلی - کاروال - تکړه - بې ساری او د لوړو ستاینو لرونکی هنر مند و چې

دهغه پیوزله ژوند او د کورنۍ اقتصادي خیر د هغه د رښتینو لی چو ټو ونکی ده چې دهغه د هنري ژمنتوب سمات کوی او دا خیر په ټاگه کوی چې په ټول ژوند کې یې د شتمنیو او نېملاتو د لاس ته راوستلو لپاره هڅه ونه کړه .

هغه ټول ژوند د هر گي تر منگلو پورې د خرابات د خواجه خوړنځ کړخی په یوه زړه او د خپلو په کور کې تیر کړ او د ټیږ نه یې چې په ټول ژوندانه کې یې په کړاوونو او ټیږونو برابر کړی وو د غلو په واسطه غلا سول یو کال دهغه یوه شپه چې خدای بښلی استاد په کور کې نه وغله د شپې په تیاره کې د هغه کورته ورواو بښل او د کور ټول شته یې یو ټول او له کورنه یې سپین جومات چوپ کړ چې پر نه له همدغه زړه کور او غلا شو و شیانو یې نور هېڅ نه درلودل .

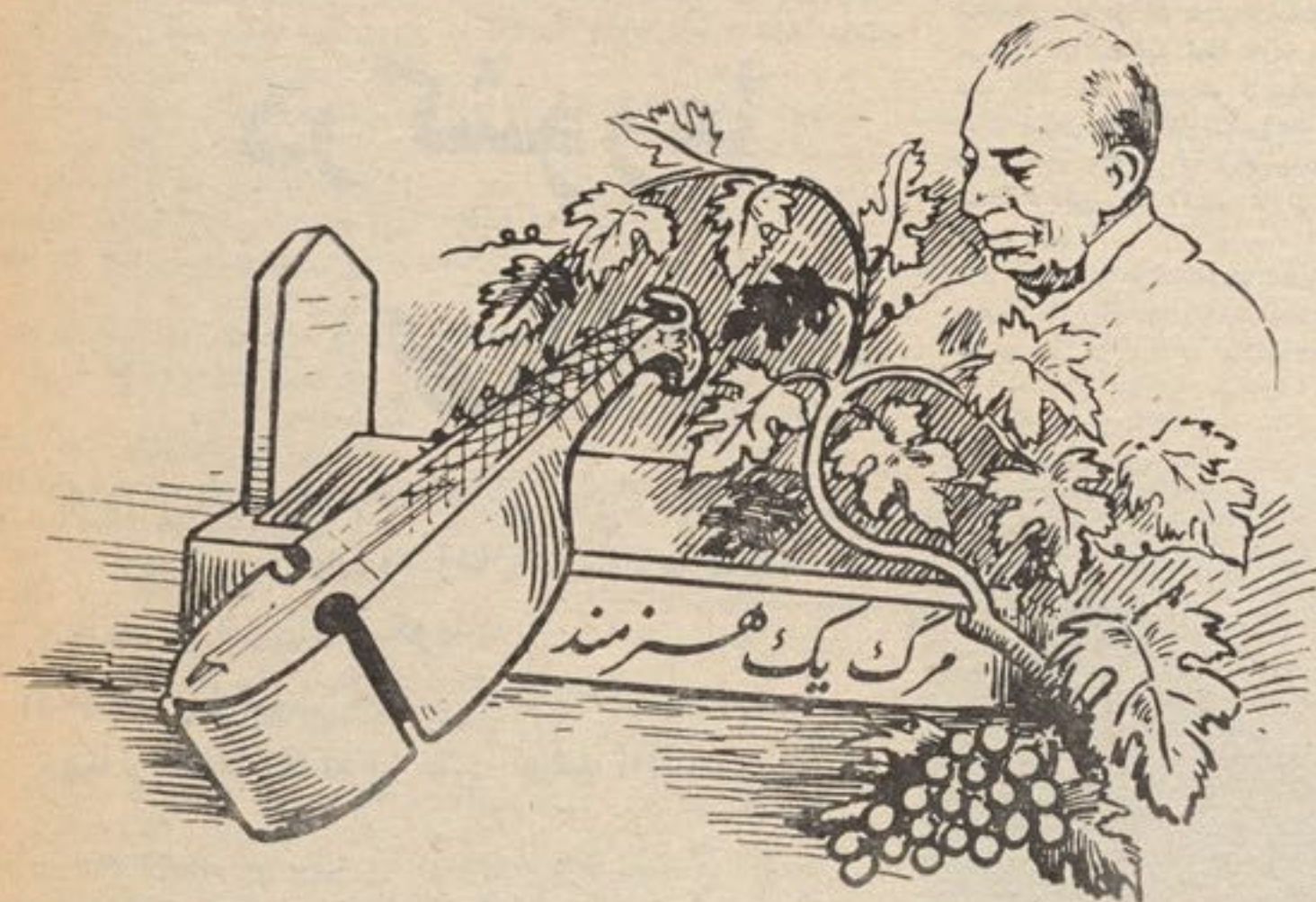
خدای بښلی استاد محمد عمر نه هیریدونکي کار نامې په زړه پورې دی چې خپلې هنري دندې یې په ټیږه ښه توگه سر ته رسولي او د خپل هیواد د محلی مو سیقۍ په معرفي کولو کې یې زیاته برخه اخیستې اودا کار یې په نړیوال ټاگر کې په مخ یوولی دی .

استاد د خپل مخور ټوپ او شهرت په پوډۍ کې د افغانستان د هنر مندو نو د بېلا بېلو ټلو په ملگرتیا او مشر ټوپ ټیږ و هیوانونو ته لاړ او د رنگینو کانسر ټو ټو په ور کولو سره یې د افغاني مو سیقۍ په معرفي کولو نړیوال وړ سره اشنا کړل .

هغه څو څو ځله سفرونه و کړل او په هر سفر کې د لیرې او نږدې هیوادونو دنددار

سره نومره مخالف او نا چوپو چې په گرانیت او منسلک سره شکاسی د کمري مخ نه حاضر یدو او د خبر یالا ټوله سترگو یې ځان پناه کاوه - خو کله به چې د هر کي لپاره په مشکل د هیڅکله یې هڅه نه کوله چې د ځان منونکو او ځان غوښتونکو په خیر ځان څرگند کا ندی هغه د هر کي په پیل کې له خبر یالا ټو څخه تلکله غوښته کوله چې دهغه ژوندانه د خپلو او ترڅو د کوم هنرمند ښمدي او کوم هنرمند خراب او نورو پښو په هکله ور څخه پوښتنې ونه کړي .

هغه د ټولو هنر مندو نو قدر او عزت کاوه او په دې عقیده ؤ چې هر هنر مند ځان ته خپل ځای لري چې یو د بل ځای نشي نیولای او باید د هر هنر مند در نا وښت وساتل شي . هغه هیڅکله هنر د هنر لپاره و نه کاراوه او خپل هنر یې په خو رو پيو ونه پلوره او خپل ټول هنري استعداد یې د ژوندانه او هغه هم د انساني ژوندانه د چو ټیږ لپاره مصرف کړ او خپل ټول شا هکار ونه او نو ښتو نه یې دخپل ولس د ویر ژلي ژوندانه په پښو کې وښیندل . هغه د یوه رښتیني هنرمند په توگه هاغه لار چې د ژوندانه په لومړی پړاو کې غوره کړې وه د ژوندانه تر پایه پورې پری لټوده او تر وروستۍ سلگۍ پورې په همدغه د هنر د لغو و ولو - روزل او بشپړولو په غوره کړی واپ کې مخ په وړاندې لاړ او ان دا جسی د هنر دغو ټولو او بشپړ و لسو په چوپړ کې یې ستر گي پټې کړې او د ژوند شتمني یې د تل لپاره له لاسه ورکړي .



خود را چندین ساعت قبل بروی ستیز انجام داده بود اکنون دیگر کسی نفقات ربا بش را نمی شنید ، همچنان خوابیده بود . خوابیکه دیگر بیداری نداشت .

او خود حافظ سر زمینی مشاب که سلطان نخواهد خراج از خراب بنجه های هنرمند او دیگر بروی پرده ها نمی لغزد . این آواز از ورای آسمانها چون نفقات رباب او بگوش میرسد او کنسرت

حافظ شیرازی را زمره میکرد . هرگز بد بر گور من جز شراب میارید بر ما نسیم جز رباب ولیکن بشر طیکه بر مرگ من نالند بجز مطرب و نواز ن

شامگاه روشن و فضای گوارا و دلغریب بود . آفتاب آهسته آهسته بسوی غرب در پس قله های شامخ کوه ها فرو می نشست .

هنر مندان و مدعوین تک تک و یا چند نفری آمده و در صفوی مقابل ستیز جای میگرفتند ، همه شاد و خندان همه با هم آشنا و همه هنر مند بودند . این جشن بنام «شب هنرمندان» وبه افتخار هنرمندان ترتیب شده بود .

استاد محمد عمر رباب نوازیکه تاز و شهر کشور رهبری این دسته هنر مندان را بعهده داشت . او مانند همیشه متین و خندان بود و استقبال مردم را از هنر نمائی خود با فروتنی و احترام خاصی پاسخ میگفت . انگشتان مسجلش چون بازگرماهری بروی پرده های د رباب رقصان بود ، آهنگ ربابش از لابلای سازستان هنرمستانه بلند میرفت ، پخش می شد و اوج میگرفت هر قدر هوا سرد تر می شد به گرمی و سرور محفل می افزود ...

شبانگاه آواز رباب او از طاقچه کلبه اش خود بخود بلند شد همه از خواب برخاستند . استاد خفته بود و اهتزاز نسیم تار های گسته رباب او را نوازش میداد و از آن آوازی بر می خاست که این چند بیت سابقانیه معروفی



... و این جا کوچه خرابات است با خانه هایی که دیوار های شکسته آن گویایی از قدمت ساختمانی آن است و خانه هایی که هر يك افتخارات بخشی از موسیقی کشور ما را در آغوش خود فشرده دارند .

از: ر. دریا

این خبر عیجان انگیز و درد ناک بود استاد محمد عمر مرد

... و رباب در کشور ما بی پدر شد

* دو رباب و چهارده افغانی پول نقد تمام دارا بی استاد در زمان مرگ وی بود

* همسر او تاد میگوید:
او مهمان را احبیب خدا می گفت و اگر روزی شبی مهمانی در باب خانه را نمی کوید نا آرام می شد.

... او که انگشتانش هنر میافزید و به آن باروری و شگوفایی می بخشید، و او که با موسیقی پیوندی جدا نشدنی و ناگسستنی داشت و تا آخرین لحظه های زندگی خود نیز به این پیوند مومن و با اعتقاد ماند، مانند دیگر نام آوران موسیقی بومی و محلی ما در

میرسم، که حادثه چگونه اتفاق افتاده و استاد در آخرین لحظه های زندگی خود چه کرد، و در دلش چه بود ؟ او میگوید :

- آن شب مرحوم پدرم در مرکز فرهنگی گویته کنسرت داشت، ده وسی شب بود که به منزل آمد. سفرش جای داد و خود به ادای نماز شب پرداخت و بعد از چند دقیقه به تلاوت قرآن پاک وقت گذرانید گیلانی چای نوشید و به بستر رفت ، اما هنوز چند دقیقه بی بستر نگذشته بود که سرفه های نواهدار و متواتر مارا از خواب بیدار ساخت و بعد از درد معده شکایت کرد. مقداری آتوبه یوفانی برایش دادیم که ناگهان ضعف و بیحالی به وی مستولی شد و در همین حال چشم از زندگی فرو بست .

از وی سوال میکنم :

- پیش از این استاد بیماری که از آن رنج میبرد ، نداشت ؟

کوتاه و بلند و بزم چمبیده خود و با خانه های فقیرانه خود که ننگ همیگر را در آغوش کشیده اند میباید صدها نوستلار استاد است که هر روز گام های شان در آن طنین می اندازد تا به خانه استاد رسند، و خانواده اش را تسلیت گویند .

و من هم از شور بازار به سوی این کوچه به شهرت رسیده براه می افتم - از کنار خانه هایی که هر يك بخشی از تاریخ معاصر موسیقی ما را در خود نهفته دارند میگذرم در باب خانه استاد محمد عمر را میگویم و به دعوت پسرش وارد منزل میشوم و به همان اتاقی داخل میگردم که شاهد خلوت های استاد بارپایش بوده و غیاری از فقر در آن نشسته است .

از بزرگترین فرزند استاد شادروان که چهارده سال دارد و با تجدید خاطره ها و یاد بود های پدر اشك در چشمش نشسته است





میگویم :

- استاد هنرمندی مهربان دوست بود و کمتر اتفاق می افتاد در خانه اش مهربانی نباشد
آیا تنها معاش رادیو جبران مصارف زندگی شما را میکرد ؟

میگوید :

- شوهرم عقیده داشت که مهربان دوست خداست از همین رو اگر روز و یا شبی مهربانی در خانه نبود ناخشنود میشد - سوای معاش جمعی از شاگردان وی نیز گاهی به استاد کمک مانی میکردند ، اما استاد هیچوقت از هیچکس چیزی نمی خواست .
- از «ماه گل» همسر سوم استاد محمد عمر میپرسم :

- به عقیده شما فقط معاش تقاعدی استاد کافی است که تکالیف معارف خانواده نه تفری شما را بکند ؟

وی جواب میدهد :

- امیر محمد آواز خوان که هم با ما خویش است و هم شاگرد استاد میباشد - قبول کرده است که روزانه چند ساعت شاگردان استاد محمد عمر را تدریس کند و از این راه مقداری کمک برای ماهیه دارد .

سوال میکنم

- شنیده ام که استاد محمد عمر برای اندازه خانواده دوست بوده است - شما میتوانید نمونه هایی در این مورد ذکر کنید ؟

- بلی - استاد تحمل دوری هیچیک از ما را نداشت ، اگر يك فرد خانواده بیمار می شد بی آرام می شد و علاقه داشت تمام مدت بیکاری خود را در میان خانواده اش باشد .

به وی میگویم :

- مقامات هنری چه کمکی در مرگ استاد به شما روا داشتند ؟

جواب این است که :

- «ده هزار افغانی ریاست افغان وزیرك، پنج هزار افغانی رادیو افغانستان و سه هزار افغانی صندوق هنرمندان بجاگم نمودند . اینك نوبت به امیر محمد خواننده معروف میرسد که از سابقه دارترین شاگردان استاد محمد عمر در آواز خوانی میباشد از وی پرسش میکنم :

- استاد محمد عمر که زمانی از آوازخوان های پرشنونده رادیو به شمار می آمد چرا و بچه دلیل یکباره آواز خوانی را کنار گذاشت و به رباب نوازی اکتفا کرد ؟

پاسخ میدهد

- بعد از فوت استاد قربان علی و استاد غلام سخی که هر دو از رباب نوازان مشهور بودند - چون کسی دیگری نبود که این هنر را زنده نگه دارد - استاد محمد عمر تصمیم گرفت فقط روی رباب کار کند و بکوشد جای خالی آنها را پر سازد - وی به این خاطر آواز خوانی را کنار گذاشت که علاقه داشت تمام وقت خود را به مشق و تمرین رباب و کارروی این ساز بپردازد .

به امیر محمد میگویم :

- من از برخی شاگردان رباب نواز استاد محمد عمر شنیده ام که وی در ساختن رباب و تعداد تار های آن ابداعاتی داشته است که در این شمار وی - دو - دو - تار کنار شاه تار اصلی را به يك يك تار بدل ساخت -



* یکی از رهروان کوچه خرابات وقتی ما را دید به رفیق همراه خود گفت : فقط باید کسی بمیرد که آن ها به یاد این کوچه بیفتند

جواب میدهد :

- چرا - از یکماه پیش از درد معده ناراحت بود .

- بیماری استاد چه تشخیص شد ؟

- نمیدانم - چون به ناگه مراجعه نکرد و مثل همیشه از دوا های خانگی استفاده میکرد - از رجب که خود در رباب نوازی شاگرد پدر است خواست میگویم که در صورت امکان از سه همسر استاد بخواهد تا به چند پرسش من پاسخ گویند و آنها حاضر به گفت و شنود رو در روی نمیشوند ، اما به سوال ها به وسیله رجب جواب میبرسانند . از «شاه کوکو» که سالمند ترین همسر استاد است میپرسم :

- از استاد چه مقدار دارایی به بازماندگان باقی مانده است و آیا آنچه دارید تا همین زندگی شما را خواهد کرد یا خیر ؟

میگوید :

- در رباب و چهارده افغانی پول نقد و همین خانه مسکونی تمام دارایی شوهرم در وقت مرگش بود .

باز میپرسم :

- بعد از این مصارف زندگی خانوادگی خود را چگونه تامین می کنید ؟

- جواب این است ، که :
- اگر معاش تقاعدی را بپردازند به زندگی بخور و نمیر خود نوام خواهیم داد .
به «وزیر» که دومین همسر استاد است



نمای خارجی خانه استاد محمد عمر .

این بچه هائین من و سال دل به رباب سپرده اند .

به نظر شما که قدیم ترین شاگرد استاد میباشد - این کار بچه منظور صورت گرفت و کم شدن تعداد تار ها چه نقشی در چگونگی رباب نوازی دارد ؟

جواب میدهد ، که

- فاصله میان این دو تار که در هر يك از طرف های شاه تار قرار داشتند - خیلی کم بود ، در گذشته مردم برای جلوگیری از تماس آنها ، می انداختند ، اما بعدا که تارها بدل شده رفت و ماهیت خود را از دست داد به وقت نواختن و تماس شاهباز با اسن تارها - رباب از سور میبرآمد و کار نواختن را مشکل می ساخت ، استاد تار های نوگانه جنبی را به يك يك تار بدل ساخت ، اما به نحوی که از همین يك تار به خوبی صدای مورد نظر از هر دو تار برآمده میتواندست و به این وسیله از بی سور شدن های بیجا جلوگیری گردید .

و دیگر از شاهکار های استاد این بود که با این نوآوری وی «پرنده» فقط به یکی سیم می خورد .

در پرنده سیم های نازکی است که در کنار تار های اصلی رباب قرار دارد و ضربه به آن درگاه نواختن فاصله های زمانی کوتاه از نظر سور را از بین میبرد .

باز میپرسم :

- آیا تعداد تار های رباب بعد از این نوآوری به همین اندازه ثابت ماند و اکنون نیز همین روش متداول میباشد ؟

پاسخ چنین است که :

- بلی چون این نوآوری تسهیلات و آسانی زیادی را در نواختن رباب و جلوگیری از بی سور شدن آن به وجود آورد برای همیشه معمول شد و اینك در هیچ کجا رباب پنج تار مورد استفاده قرار نمی گیرد .

جمعی مهربان وارد منزل استاد میشوند و من خدا حافظی میکنم در حالیکه رباب های استاد در گوشه اتاق و لباس های آویزان شده وی از میخ های کوبیده شده در روی دیوار هم چنان یاد آور خاطره های استاد می گردند خاطره های که شاید نادیده مدت نوام کرد .

تنگ سستی گناه نیست

کمیلای درسه پرده

دیگرش را می خوانم . من رفیق خوبی هستم
می بزن به چوب
مسکو شده خوب
اهد عروسی کند
کلمه را به همسری گیرد
تولامی لرزد و می خندد
طوبانه به کار نیست

لویا (به میتیا چشمک می زند) شاید کسی
عاشق یکی باشد اما جرات ابراز آن ندارد. این



-۹-

همه بالویا آنا ماشا ولنزا
آنا . آدم های خوب ، سلام .

گریشا . در به روی شما باز است . بفرمائید .
میتیا . عصر بخیر . بفرمائید . بفرمائید چه تصادف
شادی بخشی ؟ نمی دانم چه حسابش کنم ؟
آنا . هیچ . همینطور آمدیم ، گردی کار هیچ
بیرون رفته . پلگیا یگرونا خوابیده ما هم
خواستیم گردش کنیم .

میتیا . بنشینید . (می نشینند) لویا رویه
روی میتیا . گریشا نمی نشیند و قدم می زند .
آنا . از بس خاموش نشستیم مریضی شدیم
مانده شدیم . بیایید دختران ساعتی با بچه ها
بنشینیم آنها هم خوش خواهند شد .
لویا . چه می گویی ؟ ماهیچوقت به فکر آمدن
به اینجا نبودیم . تو اینطور فکر کردی .
آنا . بلی . من گفتم ، شما هم دویده آمدید
هر کس به آنچه میل دارد فکر میکند . دختران
به بچه ها بچه ها به دختران .
گریشا . در حالیکه می خزد . آفرین آنا . اصل
کمپرا گفتی .
لویا . بیخود گفت .

ماشا (به لیزا) چقدر سرم آور .
آنا . واه . چقدر با حیا ؟ اگر بچه هانمی بودند
جواب تان را می گفتم . من هم روز کاری دختر
جوانی بوده ام . میدانم .
لویا . دختر تا دختر است .

ماشا . خجالت آور است .
لیزا . چه می گویی آنا ؟ گفتار تو خیلی عجیب
و می توان گفت عجولانه است .
(گریشا به قهقهه می خندد) .
آنا . همین حالا در بالا چه می گفتیم ؟ میخواهی
بگویم ؟ میخواهید بگویم ؟
(گریشا دوباره می خندد) .
چرا می خندی ؟ در باره تو کمپ نمی زدیم ؟
گریشا . چه فرق می کند ، چیزی که می دانم میدانم
(به رقص شروع می کند) .
چه می گویی ؟
سپاهی را نخواهی .

دروغ است این ، دروغ است
آنا . چه وقت بامن عروسی می کنی ؟
گیتار یست دلیر !
یاشا . (در حالیکه گیتارش را نوازش می دهد)
هر وقت گردی کار هیچ اجازه بدهد . چه عجله
دارید ؟ آسمان که به زمین نمی افتد . (سروش و ابه
طرف او شور می دهد)
آنا : بیا پیش من . میخواهم چیزی بگویم .

هایی به گوش او می گوید .
آنا . مطلوب تو نیست . نه ؟
یاشا . نه . حقیقت همین است .
آنا . پس کمپ پیشت باشد . چیزی نگویی .
(هر دو به سر گوشی ادامه می دهند) .
لویا . میتیا . امشب به پارتی ما خواهی آمد ؟
میتیا . بلی دوشیزه خانم .
گریشا . من هم می آیم . من در رقص استاد
هستم . (پوز می گیرد) . ببینید از شما دختران
هیچیک عاشق من نمی شوید ؟
ماشا . خجالت نمی کنی ؟ فکر کن چه می گویی !
گریشا . خیلی بد گفتم ، گفتم عاشق همین
نمی شوید ؟ از سادگی گفتم .

لیزا . خوب نیست این کمپ هابه دختران
گفته شود . باید صبر کنی دختران ، خود عاشقت
شوند .
گریشا . من مدتی دراز انتظار کشیدم (دوری
می زند و می خواند) .
چشمی گویی ؟
سپاهی را نخواهی ؟
دروغ است این دروغ است .

را باید خود حریف حدس بزند .
لیزا . در جهان دختری نیست که چنین
اعترافی بکند .
ماشا . واقعا نیست .
آنا . (به طرف شان می آید . گاهی به لویا
و گاهی به میتیا می بیند و می سراید) .
گردل یاری اسیر دگر یست
از کجا دانی که او مشتاق کیست
می نشیند با عزیزش رویه رو
می کشد آه و نگاهش سوی او .
میتیا . و مقصودت کیست ؟ آنا !
آنا . اوه میدانم .
گریشا . بشنوید دختران به شما آهنگی

می سرایم .
آنا . بخوان ، بخوان .
گریشا . (با آواز کش داری می خواند) .
خرس به کشتی سوار .
رفت سوی آسمان های
آنا . ازین بدتر آهنگی نداری .
لیزا . مثلی که ما را مسخره می کند .
گریشا . اگر ازین آهنگ خوششان نیامد

گندم به چهل سر می زند
ارزش جو یک نغمه است
(به طرف دختران روی می گرداند) .
اگر جو سیاه ارزان تر است
غریزم مرا از دست نده .
ببینید ، چگونه است .
ماشا . به جان ما نمی خورد ،
لیزا . ما باغله معامله نمی کنیم .
آنا . بهتر است ما را تنها بگذاری . این
جیستان را بشنو . (گردست و دختر نیست .
دم دارد و موش نیست) .
گریشا . اوه . سختش را گفتی .
آنا . واقعا سخت است . اما باید فکرت
را بکار اندازی تا حل کنی . خوب . خوب دختران
وقت آن است که برویم . دختران برمی خیزند
و می خواهند بروند) . بیایید بچه ها !
(یاشا و گریشا با آنان برمی خیزند) .
میتیا . من دیرتر می آیم . باید اسبابم را
دوست کنم .
آنا . (در حالیکه دیگران آماده رفتن اند) . (شامگاهان
آنا . (در حالیکه دیگران آماده رفتن اند) .
شامگاهان

دختران •

شامگاهان دختران نازنین،
شامگاهان دختران آماده کردند
بیرو و قهوه آمدنجا دختران را
دختران نازنین را
میهمانی نا گهانی •

(آنادم در می ایستند یکایک بیرون میشوند
آنا در راه روی لوبایم بنده)
۱۰

لوبا • (دم در بگذار بروم • ابله نکن !
(دختران بیرون در می خندند)
نمی گذارند بروم (از دروازه دور میشود)
دختران بی تربیت !

میتیا • (نیستی برایش تعارف میکند)
بفرما بید لوبا گردیوتا • بنشینید لحظه ای گپ
بزنیم از حضور شما در اینجا نهایت خوشحال
لوبا • (می نشیند) نمی دانم چه چیزی شما را
خوشحال ساخته ؟

میتیا • اوه خیلی زیاد • شما بیش از آنچه
سزاوار باشیم به من میهربانی می کنید •

لوبا • چه میهربانی • صرف آمدن • لحظه ای
نشستم و رفتم • حالا هم بهتر است بروم •

میتیا • اوه • هنوز نه • تروید کاغدی از
جیبش میکشد • اجازه بدهید حاصل تاجیزی
از کارم رابه شما تقدیم کنم • اینها از دلم
برمی خیزد •

لوبا • چیست ؟

میتیا • شعری است که مخصوصا به شما
نوشته ام •

لوبا • (می گوید خوشی اش را پنهان کند)
یکمشت گپ های بی معنی • شاید هم لایق
خواندن نباشد •

میتیا • نمی توانم بگویم • می نویسم ولی بی
سواد انه •

لوبا • بخوانید •

میتیا • یک لحظه • (پشت میز می نشیند)
کاغذ را می گیرد • لوبابه او نزدیک میشود
این برگ خزان نیست که پژمرده شود
این قلب جوانی است که هرگز افسرده شود
زیبا گل من باش تلای دلم
میسند که عاشق تو آزاده شود •

• • •
پسپوده به کیسوی تودل بستم باز
پسپوده چنین بلند کردم پر و از
آنان که به نیم شب نبینی خور سید
ترسم که نبینمت که گویم بتو راز
• • •

لوبا • (لحظه ای متفکر و خاموش می نشیند)
پدهیدش به من (شعر را می گیرد • دور می اندازد
سپس برمی خیزد) • من هم به شما می نویسم •
میتیا • شما دو شیوه خانم ؟

لوبا • اما شعر نمی توانم بنویسم ساده
می نویسم •

میتیا • نهایتا شما دعایم خواهید ساخت
(قلم و کاغذ رابه او میدهد) بفرمائید •

لوبا • متاسفانه من خیلی بد می نویسم (میتیا
می گوید از بالای شانه اش خط را بخواند) •

به شرطی که نخوانید وگرنه نمی نویسم و باره
جز خسته ساختن انگشتانم نکردم • اگر می دانستم

میتیا • اوه • نمی خوانم • ولی خواهش میکنم
مهربان شوید • اجازه دهید شعر دیگری به

لوبا • (قلم را می گذارد) • بنویس من کاری
شما بنویسم •

آتش می کتم •

شماره ۱۰

نمی کردم •

میتیا • چنین نگویید •
لوبا • خوب • ولی در حضور من نخوانیدش
وقتی رفتم بخوانید • کاغذ را می پیچد و به او
میدهد • میتیا آن را به جیبش می گذارد •

میتیا • هرطور شما بخواهید •
لوبا • (برمی خیزد) بالا خواهید آمد ؟

میتیا • بلی • همین که کارم را تمام کنم
لوبا • خدا حافظ •

میتیا • در انتظار لحظه فرخنده ای که
شمارا دو باره ببینم • (لوبا به سوی در می رود
کاغذش لوبایم تارتموف وارد میشود) •

۱۱-

دیگر آن بالویم تارتموف

لوبا • خبر باشد •
لوبیم • (با انگشت به لوبا اشاره میکند)
باش ! این دختر کیست ؟ اینجا چه میکند ؟

چه می خواهد ؟ مراقبش باشید •
لوبا • اوه کاکا شما بید ؟

لوبیم • منم ! قشنگ اترسیدی ؟ نه ترس
آدمخور نیستم • دیوانه به کارش هوشیار است •

لوبا • خدا حافظ : (بیرون می رود)
۱۲-

میتیا و لوبیم تارتموف

لوبیم • درخانه ات از لوبیم تارتموف
برادر تاجر معروف پذیرایی کن •

میتیا • البته با خوشحالی •
لوبیم • برادر بیرونم کرد • هوا • • • • •

وقت سر کوچه نیست • سردی تلخی است
• • • یولیتایدیخ بسته • برادر • • • دست ها

خشک • پاها خشک بر سر • • • • •

میتیا • خود را گرم کنید لوبیم کارپیچ •

لوبیم • تو بیرونم نمی کنی میتیا ؟ در بیرون از

خنکی خشک می شوم • مثل سنگ •

میتیا • چرا اینطور فکر میکنید ؟
لوبیم • خوب • برادر بیرونم کرد • تاپول

داشتیم می توانستم جای گرمی بیابم اما می دانی
که باجیب خالی هیچ دری به رویت وا نمیشود

تمام موجودی جیبم دوفرانک و دو سانتیم بود •
نه به آن فصری میشد ساختنونه دهی میشد خرید

با آن چه می کردم ؟ شراب خریدم • نوشیدم چه
می کردم ؟

میتیا • چرا شراب می خریدید ؟ شراب است
که شمارا بدترین دشمن خود تان می سازد •

لوبیم • چرا می نوشم ؟ چون ابله • بلی
زیرا ابله • فهمیدی ؟

میتیا پس بهتر است این ابله ای را ترک کنید
لوبیم • نمی توانم • از وقتی این لین (خط)

را گرفته ام ترکش نتوانسته ام •

میتیا • منظور تان کدام لین است ؟
گوشکن • آدم دلسوز • به تو می گویم

کدام لین • گوش کن و فراموش کن • وقتی
بدرم مرد من طفل بینوایی بودم بیش از بیست

سال نداشتم کله ای هم داشتم مثل طبل خالی
که هر بادی در آن می رفت • من و برادرم جایداد

و تقسیم کردیم تجارتخانه را و گرفت • و پول
و سپاه رابه من داد • این که چگونه تقسیم کرد

به کس معلوم نیست • خدا می داند • من به مسکو
رفتم تاپول سپاه را بگیرم • رفتم ببینم مردم

انجا چگونه مردمی اند رفتم شانه عایم را بالا
بگشتم و خودم را نشان دادم • خرج می کردم

و خوش بودم خیلی لذت داشت • جاهه های
نو و عجیب و غریب می پوشیدم و خرج می کردم

خلاصه آنقدر حماقت کردم که سابقه نداشتم
دیگر اینکه نوشیدم و نوشاندم • شراب های

گوناگون با خروار عایخ • رفقا و دوستان مثل

مگس که دور غسل جمع می شوند پیش من می آمدند
می رفتم صحنه •

میتیا • بایست خرشوزه بوده باشد لوبیم
کارپیچ •

لوبیم • بیشتر می رفتم صحنه های غم انگیز
را می دیدم اما کم می دیدم و کمتر به خاطر

می سپردم • چون غالباً مست بودم • (برمی خیزد)
و به این ترتیب همه پول عایم را از دست دادم

اندکی از آن را که مانده بود به رفیقم افریکن
سویج دادم • به لفظش و قسمش اعتماد کردم •

بیشتر او بود که مرا به باده نوشی و فساد
انداخت و تخم می کرد • مرا گرسنه و تشنه رها

کرد • مثل ماهی به روی ریک • یک کیبک هم
به من نهاد تاجیزی بنوشم • کباب یکسک

جرعه بودم • چه می کردم ؟ از کجا چاره بیچاره
کیم را می کردم ؟

جامه عایم را فروختم • اشیاء قیمتی را
فروختم • • • • • و توهیدانی •

میتیا • لوبیم کارپیچ • از آن پس جسطور
گذاره کردید ؟

لوبیم • چگونه ؟ در فصری میان زمین و
آسمان • نه به اطرافم چیزی دونه بالای سرم

از نشان دادن چهره ام شرم داشتم •
از مردم پنهان می شدم • اما گرسنگی مرا به

کوچه ها کشاند • همه به من خیره می شدند •
آنان مرا باجاه و جلال و تجمل دیده بودند • اما

حال بامویی شانه نشده و صورتی تتراشید •
آنها معض سری می چناندند و دور می شدند •

شرم • شرم • شرم ! (می نشیند و سرش خم
می شود) • یک تجارت بسیار خوب وجود دارد •

معامله پر منفعتی • دزدی • اما من برای آن
ساخته نشده بودم • وجدان داشتم و جرات نه

کسی این معامله را تأیید نمی کند •

بقیه در صفحه ۴۲





يك صحنه از نمایش سلما و بهرام كه دایركت آن راحمد جلیا عهده دار بود .

گفت و شنودی كاملا اختصاصی با حمید جلیا

و • دریا

اشك در چشم مردم همیشه خندان



حبیبه عسکر و خورشید دو چهره یی كه درنمایش سلما و بهرام خوب درخشیدند .
ژوژندون

• تیاتر در کشور ما جزء فرهنگ مردم مانمیشد و ملایم واقع آنرا به مردم تحمیل می کنیم .

• سینما نمیتواند رقیب تیاتر و عامل پسمانی آن در کشور ما به شمار آید چرا كه ...
• مسئولیت تنها راه بازگویی واقعیت ها در چو كات تنگ شرایط سیاسی به شمار میاید .

• بعضی از نمایش های افغان ننداری رامیتوان از نظر نحوه پیاده شدن به امتیاج در شمار کارهای خوب تیاتری آسیای میانه به شمار آورد .

حمید جلیا چهره شناخته شده تیاتر کشور، هنوز هشت سال پیش فعالیت كه به رهنمایی وتشویق پدرش به ایفای نقش های خرد سالان در امتیاج پوهنی ننداری پرداخت و توانست استعداد خود را در این زمینه بروز دهد .

وی بعد از ختم دوره لیسه مدت شش سال در رشته دایركتشن «كارگردانی» تیاتر در اتحاد جماهیر شوروی درس خواند و موفق به دریافت درجه ما ستری گردید ، و بعد از بازگشت به کشور ، با بازی حساب شده

وترجمه واداپت بیش از پنچ اثر بر جسته تیاتری و دایركت ده تا دوازده اثر و پیاده كردن آن به روی سن توانست موفقیت خود را به عنوان دایركتور و بازیگر موفق و آگاه در حلقه های هنری تثبیت كند .

جلیا كه كمید یی به شهرت رسیده هم میباشد به ادعای خودش خویترین بازی خود را در نمایش نامه های «فتش» اثر گو گول ارباب بوتلازیرست ، «خشم خلق» كه اثری بود داخلی و «میراث خیالی» از مولیر ارائه داده است ، او اکنون به سمت رئیس

• تلاش در راه ایجاد تياتر كودك در شماركار نامه هاى افغان نندارى است

• • •

• به زودى چند تياتر تازه در نقاط مختلف شېر كابل گشايش خواهد يافت .

• • •

• كود كانى كه آرزو داشتند نمايش توبك خميرى را ببينند و پول پر داختم قيمت تكت را نداشتند ، مرا به گريه آوردند .

• • •

اشتباه نكرده باشم پوهنى نندارى بود كه توانست براى نخستين بار آثار «مولير» استاد توفيق الحكيم» و كسانى ديگر از شخصيت هاى جهاني رابروى سن پياده كند ؟

«- منظور من از اينكه تياتر پوهنى نندارى خصوصيت اكادميك بودن را نداشت اين بود كه اين تياتر فاقد اعضاى فنى با تحصيلات اختصاصى بود . به عنوان مثال ، امورميكياژ ، ميزانس ، نور ، ديكور و ديگر مسايل فنى بر اساس ذوق و استعداد و تجربه صورت ميگرفت و نه بر اساس موازين علمى و اختصاصى در حاليكه اكنون اين طور نميباشد و اعضاى بورد فنى و مسلكنى تا اندازه زياد در رشته

افغان نندارى ايفاي وظيفه ميكند و در تلاش است تا پايه هاى يك تياتر اكادميك را در كنشور بنياد گذارد و آن را در سطح ولايات كنشور نيز گسترش دهد گفت و شنود ما باوى در زمينه هاى امور تياترى است كه در آن بر داشت و چگونگى اندیشه وى در كار تياتر به شناخت آورده ميشود ...

گفت و شنود با حميد جليا با طرح اين مسأله به آغاز گرفته ميشود كه :

«- تياتر پوهنى نندارى در پيش از يكتنيم دهه پيش از امروز به مقايسه افغان نندارى كنونى با آنكه با دشواري هاى فراوانى مانند كمبود دېر سونل فنى ، كمبود و سايل تياترى ، نا مساعد بودن محل نمايش و مشكلات ديگر از اين گونه رو برو بود موفق شد كه براى نخستين دفعه آثار بزرگ تياترى را دراستيج پياده كند ، از سوي ديگر اين تياتر در ار ضاى ذوق تماشاگر موفق تر از امروز بود .

به نظر شما چه دلايلى وجود دارد كه افغان نندارى با آنكه هم كند وسيع فنى در اختيار دارد و هم وسايل مدرن تياترى ، نمیتواند از نظر جلب بيننده با پوهنى نندارى آنوقت رقابت كند ؟

«- من اصولاً - با اين روش فكرى مخالفم كه در يك كلليت دو تياتر پوهنى نندارى در گذشته و افغان نندارى كنونى به صورت مقايسوى از نظر كيفيت كار به بر رسي گرفته شوند ، هم چنين كه با اين تلقى كه تياتر در مجموع پيش از انقلاب تياترى بوده ناكام و در بعد از انقلاب همراه با موفقيت فراوان نمیتوانم موافق باشم .

تياتر در همى انووآر حالت تكاملى خود را حفظ كرده ، منبها گاه بطى و گاه سريع چنانكه در بعد از انقلاب يادگار گونى هاى امور فرهنگى و هنرى و پرداخت آنها به مسأله پل مردمى و راه افتادن آن در يك جهت مترقى زمينه رشد و شكوفايى تياتر نيز فراهم آمد . يك عامل مهم موفقيت پوهنى نندارى اين بود كه بر جسته ترين شخصيت هاى هنرى كه از دانش هنرى پر خور دار بودند ، مانند «رشيد لطيفى» «جلياى بزرگ» «يوسف كپزاده» «على رونق» «اكبر نادم» و كسانى ديگر در همين ردیف به استيج ظاهر مى شدند ، با آن تياتر پوهنى نندارى خصوصيت اكادميك بودن را نداشت و پياده شدن آثار بزرگ تياترى در استيج آن نمايى بود از صميميت گروه تياترى كه از دانش نظرى پر خور دار بودند و در واقع همه وقت خود را وقف تياتر ساخته بودند .

«- آقاى جليا اگر منظور شما از بكار گرفتن كلمه اكادميك ، كيفيت ارائه فنى و علمى در سطح جهاني باشد كه ما هيچ وقت تياتر اكادميك نداشته ايم ، نه در گذشته و نه هم در حال ، اما اگر هدف پر داختم كار هاى در سطح جهاني باشد كه اگر من

اختصاصى خود تحصيلات اختصاصى دارند .

«- باهمى اين ها من ياز هم تاكيد ميكنم كه تياتر پوهنى نندارى با همه نا بسامانى هاى كه داشت در كار جلب بيننده و كشاندن او به سالون نمايش موفق تر از تياتر امروز ما بود و خوترين گواه هم در اين زمينه اينكه سالون افغان نندارى با همه تلاشى كه براى ار ضاى ذوق گروه هاى بيننده صورت مى گيرد ، غالباً خالى است ، منظره يى كه كمتر مادر پوهنى نندارى ميتوانستيم ببينيم ؟

«- شما درست ميگويد ، اما پوهنى نندارى از شرايط مساعدى هم پر خور دار بود كه اينك ما فاقد آن ميباشيم ، مثلاً در آن زمان توجه زياد صورت ميگرفت كه تياتر پيادى ايستاده شود ، سطح توقع بيننده به اندازه كنونى بلند نبود .

ما اكنون با مشكلات فراوان پولى مواجه ميباشيم ، بودجه فعلى به هيچ وجه جبران مخارج ضرورى را براى يك تياتر اكادميك نميكند .



نمايى از نمايشنامه سلما و بهرام كه اخبرادر كابل نندارى به نمايش گذاشته شد .

در اين شرايط ما فقط ميتوانيم در زمينه با لاپردن سطح آگاهى باز يكتن و اعضاى فنى خود اقدام كنيم كه در همين مورد هم هنوز با دشواري هاى رو برو ميباشيم براى رشد و شكوفايى تياتر اگر سلسله فعاليت هاى كه در آغاز كار ثقافت و هنر در دست اجرا گرفته شد ، دنبال مى شد بدون شك اينك تياتر اكادميك ما پيادى ايستاده بود . اما متأسفانه دنبال روى ها متوقف شد و پياده كردن آثارى چون «مفتش» «مريض خيالى» و «خشو» يا در سطح مانند آن ميرى نگرديد .

«- چرا ، بچه دليل ؟

«- زمينه سازى هاى كه بايد صورت ميگرفت به انجام نيامد ، كسانى كه در راس امور هنرى قرار گرفتند يا تفيدانستند كه تياتر چيست ، ويا آگاهانه و عمدتاً مالىع رشد آن مى شدند .

با آن هم ما موفق شديد در آن زمان يكي دو كورس آمو زشى را گشايش دهيم كه مشمولان آن همين اكنون در بخش هاى درام ، ماتيک راديو ، تلويزيون مصروف كار هستند . «- آقاى جليا قاعدتاً يك تياتر اكادميك با قشر ها و گروه هاى آگاه و روشنفكر سر و كار دارد و بيننده خود را از ميسان آنها مى جويد . اما با تا سف برورى به كار افغان نندارى گويائى اين واقعيت است كه اين تياتر در هيچ مرحله يى از زند گى هنرى خود موفق به كشايدين روشنفكران در يك سطح وسيع و نايمي به سالون نمايش نشده ، از سوي ديگر افغان نندارى از هيچ تلاشى هم براى جلب تماشاگر عايدى دورى نگزيده كه گنجايدين ديا لوك هاى مسخره و فاقد محتوا و در سطح تياتر هاى كوچه مندوى ، آوردن رقاصه هاى مدر سن نمايش و در چوكات اجراى يك نمايشنامه و موزيكال ساختن نمايش ها لئو نه هاى از اين تلاش به شمار ميآيند .

اما با همى اين ها كه گفتيم باز هم حتى تماشاگر عايدى و در سطح آگاهى با نسين هم سالون هاى نمايشى بل باغ عمو مى را به افغان نندارى ترجيح داد و اين ميرساند كه افغان نندارى نه تنها در كار ارائه هاى تياترى در سطح اكادميك تا موفقيت بوده كه حتى با تمام امكانات خود حتى در سلسله نمايشات مبتلى هم كه به استيج آورده است با يى سويه ترين تياتر هاى شېر هم از نظر جلب تماشاگر رقابت نتوانسته ، از نظر شما عوامل اين عدم موفقيت در چه مواردى ميتواند خلاصه گردد ؟

«- ما يك واقعيت را نبايد از نظر دور بداريم و آن اينكه تياتر جزء كلشور و فرهنگ ما نيست و در واقع ما ميكنو شيم آت را به مردم تحميل كنيم ، از اين گذشته مادر تمام مدت فعاليت تياترى خود حتى نتوانستيم تعداد سالون هاى نمايش خود را از يك سالون بيشتر بسازيم تا حد قلل در هر گوشه شېر سالونى براى نمايش داشته باشيم . كه اين ميوسوع يكي از دلايل عمده عدم موفقيت در جلب تماشاگر زياد ميباشد . در پهلوى اين مسايل كمبود نمايشنامه نويس حرفوى نيز بقيه در صفحه ۳۲

در باره ماهیت تاریخی و طبقاتی جمهوری دموکراتیک افغانستان

(مانده اول اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان)

«جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت مستقل و دموکراتیک تمام مردم زحمتکش مسلمان افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، کسبه کاران، کوچیان، روشنفکران و سایر زحمتکشان و تمام نیروهای دموکراتیک و ملیست کلیه ملیت ها و اقوام کشور میباشد.»

بردمی واکریت.

«آزادی دهقانان و سرف ها نسبت به بردگان این بود که میتوانند عوض کار برای یک فئودال، برای فئودال دیگر کار کنند. یعنی در برابر فئودال بصورت انفرادی آزاد بودند و لی هرگز در برابر فئودال بطور کلی آزادی نداشتند.»

لذا تضاد طبقاتی بین دهقانان و فئودالها نیز آشتی نا پذیر بود و قیام ها و عصیانهای دهقانان در برابر فئودال ها نیز حتمی و لابدی از اینجهت دولت برای حفظ سیادت فئودالها نیز اشد ضرورت داشت بنابراین دولت ها بمشابه دیکتاتور فئودالی بصورت تکامل یافته تر بحیات خود ادامه دادند.

با رشد نیروهای مولده و پیدایش صنایع و تخنیک و انکشاف تجارت در طبقه دیگر در بطن جامعه فئودالی پدید آمد که عبارت از سرمایه داران و کارگران بودند و در اثر قیام ها و مبارزات دهقانان از یکطرف و رشد سرمایه داری ازطرف دیگر، در همان نظام فئودالی نیز متزلزل گردید و یکی پی دیگر به فرو ریختن آغاز کرد. در آغاز انقلابهای سرمایه داری در کشور های اروپایی نظام فئودالی را از میان برداشته و نظام سرمایه داری را جانشین آن نمود.

درین مرحله نیز کارگران و دهقانان نیکه در زراعت سرمایه داری مجبور بکار اند با سرمایه داران تضاد آشتی نا پذیر طبقاتی دارند. کارگران و دهقانان از لحاظ حقوقی و قانونی گویا آزادند ولی در برابر نظام سرمایه داری وضع برده آنها دارند. کارگران و دهقانان (مزدوران زراعتی) درین مرحله فقط «آزادند» که از سرنگی بمیرند یعنی قانوناً «آزادند» که برای سرمایه داران کار نکنند. چون بدون این کار در جامعه سرمایه داری نمیتوان ثمن بدست آورد، لذا این «آزادی» در آخرین تحلیل جز «آزادی برای از سرنگی مردن» معنایی ندارد و نمیتواند داشته باشد. از اینجهت نظام سرمایه داری برای کارگران صنعتی و زراعتی قابل تحمل است و مبادی و مبادی همه جانبه، قیام ها و عصیانهای کارگران و زحمتکشان را در برابر حاکمیت طبقه سرمایه دار در پی دارد. لذا دولت برای حفظ حاکمیت سرمایه داران و مالکیت آنان بر وسایل تولید، برای مطیع و منقاد نگه داشتن کارگران صنعتی و زراعتی و سرکشی مبارزات و قیام های آنان ضرورت حیاتی سرمایه داری نیز هست و با استفاده از

کن طایفه یا قبیله معیشت میکردند و کار تولیدی اساسی بدوش برده ها و پادان افراد آزاد طایفه یا قبیله که سمت ریاست و پاسبان مسلح نداشتند، می افتاد.

برده ها علاوه بر کار تولیدی برای پادان در برابر جنس و بعد ها «بول» نیز مورد نیاز قرار میگرفتند و رفته رفته برده شدن، از بهره اسارت جنگی خارج گردید و افراد مادی نیز توسط زور مندان و حتی توسط قایل ها بقتان به معرض خرید و فروش قرار میگرفتند و بدین ترتیب جامعه انسانی به دو طبقه متضاد و متخاصم برده ها و برده داران انقسام یافت و نظام برده گمی بوجود آمد.

از آنجا نیکه بردگان نه تنها به کارهای شاق تولیدی برای برده داران مکلف بودند بلکه هیچگونه مسئولیتی از ناحیه زندگی، ناموس و شرف خود نداشتند و حتی محضاً بخاطر تفریح پادانان بو حیثیانه ترین اشکال معیوب و عذاب کش می شدند بدینجهت علیه برده داران سر به عصیان بر میداشتند، لذا ضرورت آن پیش آمد که برده داران منظور سرکوب جنبش و عصیانهای بردگان، مطیع و منقاد نگه داشتن آنان، دستگاه دایما فعالی بوجود آورند و این دستگاه همان شکل اولیه دولت بود که عمدتاً از قوای مسلح، محاکم و زندانها تشکیل میگرفتند و در رأس آن رئیس قبیله و یا کسی از زور مندان قبیله قرار میگرفت که توسط طبقه حاکم انتخاب میگردد و یا بطور ارثی این مقام را بدست میآورد.

در جریان تاریخ، مبارزات و قیام های بردگان، ارگان نظام بردمی را متزلزل کرد و سر انجام فرو ریخت لذا برده داران آهسته آهسته مجبور شدند به آزادی بردگان تن در دهند ولی در مقابل مالکیت بر زمین را قبضه کردند، از نیرو بردگان «آزادشده» و سایر افراد به شرف و اروپا و دهقانان تحول شخصیت دادند و برده داران و زور مندان دیگر به فئودال ها و ملاکین تبدیل گشتند و نظام فئودالی (خانقانی و ملوک الطوائفی) جای نظام

و فصل مسائل فی مابین اعضا، عکس العمل دفاعی طایفه را در برابر «بیگانه ها» رهبری نماید. بدین ترتیب مسلحه دفاعی که انسان بنا بر ضرورت مجادله علیه درندگان طبیعی بایجاد آن بر داخته بود، به مرور بمشابه وسیله دفاع در برابر طوایف بیگانه نیز مورد استعمال قرار گرفت.

با گذشت زمان طایفه ها نیز بزرگ و بزرگتر شدند و بدین ترتیب مرحله تشکیل قبیله ها فرا رسید و ریاست قبیله ها شامل قواعد وسیعتر عرف اداری، قضایی و دفاعی و همکاران افراد مسلح و قدرت فرماندهی گردید ولی هنوز از دولت خبری نبود.

اما جریان تشکیل طایفه ها و قبیله ها با یک تمایل اساسی دوزندگی انسانی توأم شده عبارت بود از حب ملکیت ساحه ای معین که یا بصورت دفاع از ساحه در دست داشته و یا بصورت قصد تصرف ساحه متعلقه طایفه یا قبیله دیگر، تلبهز میکرد و عمدتاً زمینچنگ و نزاع را بین طوایف و قبایل بوجود میآورد. این کشمکش ها یکی از اسباب عمده تقسیم کار اجتماعی و تشکیل طبقات متضاد را فراهم کرد. درین جریان از یکطرف برخی از افراد و یا کلیه افراد یک طایفه یا یک قبیله که شکست خورده بودند، به امیر و برده تبدیل می شدند، خلع سلاح میگرددند و به کارهای شاق تولیدی برای طایفه یا قبیله پیروز مند مکلف می شدند و از طرف دیگر موقعیت خود افراد طایفه یا قبیله پیروز مند نیز به موضوع تغییر متضاد میافت و معمولاً غنایم جنگ و اسیران آن به افراد نور مند و بزرگان طوایف و قبایل تعلق میگرفت و افراد عادی طایفه و قبیله نیز مجبور می شدند تا برای این زور مندان و بزرگان کار کنند و از حاصل کار خود، برای آنان حصه دهند. زیرا آنها خود آهسته آهسته از کار تولیدی معاف می شدند و صرفاً به اصطلاح به اداره چس و فرمانده مسلکی تبدیل می گشتند. علاوه بر این از افراد دیگر نیز از کار تولیدی سبکدوش شده و بصورت پاسبانان مسلح، بحساب افراد کار

در تاریخ پنجهزار ساله سر زمین کهنسال ما - آریایان کهن، خراسان قدیم و افغانستان امروز - دولتی با چنین ماهیت اجتماعی-سیاسی و حقوقی حقیقتاً بی سابقه و بی نظیر است. زیرا در طول حیات تاریخی کشور ما، هیچگاه «دولت مستقل و دموکراتیک تمام مردم زحمتکش» درین سر زمین وجود نداشته و اصولاً تاسر تکتونی کامل آخرین بقایای نظام خانسالاری و استبداد فئودالی که با پیروزی انقلاب شکوهمند شور تحقق پذیرفت نمیتوانست وجود داشته باشد. چه، در شرایط سلطه مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فئودالی و ما قبل فئودالی، دولت ها اهمیتیکه چه اسم و شکلی داشته باشند، جز دیکتاتور فئودالی غارتگر و مستکرم ملاکین بزرگ ارضی و به عبارتی دیگر جز آلث حفظ و تحکیم سیادت فئودال ها بر کلیه زحمتکشان شهری و روستایی چیز دیگری نبوده و هرگز هم نمیتواند باشند.

قبل از همه باید در نظر گرفت که در جامعه بشری، تا زمانی که انتمای مردم به طبقات متضاد صورت نگرفته بود، دولت وجود نداشته و نمیتوانست وجود داشته باشد.

طی هزاران سال پس از اینکه بشر در روی کره زمین بزرنگی آغاز نهاد، جوامع بشری شکل «فئودالی» داشت یعنی هنوز طایفه ها قبیله ها و ملت ها تشکیل نکرده بودند و «سازمان اداره اجتماع نیز همان ریاست خانواده» بود و این ریاست نیز غالباً به مادر، و به «زن» تعلق داشت که آنرا «مادر یار کال یا مادر سالاری» می نامند.

درین دوران خانواده از طریق شکار و سایر انواع استفاده آزاد از طبیعت پهنآور، دزدگی میکرد و مالکیت خصوصی بر زمین و سایر وسایل تولید و تا مین معیشت را نمیشناخت. بعد ها، به علت دوام وابستگی زندگی خانوادگی به یک ساحه معین، چیز شبیه «حسب ملکیت» بوجود آمد و در ادامه این وضع ساحه خانواده نیز فراتر رفته به علل روابط همگونی و خویشاوندی، بحالت طایفه درآمد و عادت وابستگی زندگی طایفه به یک ساحه معین پدیدار شد، طوریکه عمل و نظر طایفه دیگر (طایفه بیگانه) معنی بردست درازی برین ساحه معین با عکس العمل دفاعی مواجه میگردد. بدین ترتیب ضرورت افتاد تا «ریاست خانواده» به «ریاست طایفه» تحول کند و ریاست طایفه علاوه بر اداره خود طایفه و حل

بیاد صوفی عشقوری



صوفی عشقوری

نشد به هیچ شفا خانه ای علاج پذیر
چپا لیان خجل از درد بیدوای من است
گرفت سرمه چشمش گلوی من آخر
بچرم آنکه جهانی پر از صدای من است
بها اگر نهش مفت هم کسی نخورد
ز چوک کهنه فروشی خجل قبی من است
دم خوشی اطلایی رنجه کن قدم سویم
که را حنوت جهان فرش بود پای من است
زاشک سرخ کف دست میکنم رنگین
خبر دهد که امشب شب حنای من است
به هیچ در بگدایی ز رفقه ام گا می
بجز خدا که درش مرجع گدای من است
امیل گردن اغیار دست خویش میکنم
پا فتان تو عرض انتهای من است
من از کجا اثر نور معرفت یا بسیم
که نان جوهره ای هریصیح ناشتای من است
مشه ز گوشه بامی به عشقوری میگفت
که نقد جان عزیز تو رو نمای من است

گر بهشت میسزد وصل نکویان من است
وربه دوزخ لایم تکلیف هجران من است
از حدیث زلف مشکین تومر گردان شدم
بعد امشب دیدن خواب پریشان من است
پای رفتارم اگر بران من شد گره
وسعت چاک گریبان بهر جولان من است
گو نگشتم قابل آه سحر چون زاهدان
شورو افغان دم شام غریبان من است
بر سر بازار هستی سیر عبرت میکنم
بی متاعیبا جلوس رنگ دکاهن من است
پیش من کمتر بخوان المساة پاریس را
زین جهان بیوفا گلگشت بمانم من است

کسی نشد پیدا که دوزخ مرا یاد آورد
مشت خاکم را مگر برادر گهت باد آورد
یک رفیق دستگیری در جهان پیدا نشد
تا بپای قصر شیرین نقش فرهاد آورد
در دل خویشان نمی بخشد اثر آریا چرا
سنگ را آه و فغان من به فریاد آورد
دل کند لغت چگر را تند چشم گلرخان
همچو آن طفلی که حلوا پیش استاد آورد
در صف عشاق میباید دل نا شاد من
گر به دشتانی لب لعش مرا یاد آورد
آرزوی مرغ دل زین شیوه حیرانم که چیست
تیر خون آلود خود را زرد صیاد آورد
عشقوری از روی علم و فن نمیسازد غزل
اینقدر مضمون تو طبع خدا داد آورد

برده های دل من زیر برش آمده است
تا که خیاط گرفته قند بالای ترا
عشقوری بر سر بازار می آشام میاش
محسوب می شکند ساغر و مینای ترا
کهنه سالی ها نمیکرد اینقدر فرسوده ام
از قماش زندگی می بود اگر استر مرا

وصف کدام چشم درین بزم کرده اند
کاین خاله بوی نرگس شپلا گرفته است
آهسته پاگذار که فرش است چشمو دل
عالم تمام ساغر و مینا گرفته است
نااز بوی خط زلفت سر کشیده است
یک بر هزار حسن تو جوهر کشیده است
حسنت برای سیر و تماشا می خوشی
آینه را زجیب میکند کشیده است
تا که زلف عنبرین طرز کاکل ساختی
بید من چون مرا یک دسته منبل ساختی

اشعار عشقوری گذشته از آنکه گنجینه
گرانیهای از فرهنگ و زبان مردم است در
تعمیل چهره واقعی تخیل ملکوتی و اندیشه
انسانی و روحیه جوانمردی صوفی عشقوری
بمثابه آینه تمام نمای است که برای لعل
های آینده نیز معرف راستینی بحساب میرود.
بنا بر آن باید گفته آید که عشقوری را پس
ازین در شعرش میتوان جست و از ما هیت
او باستاد گفتار و بیانی میتوان آگاه گردیده
زیرا دیگر عشقوری جسماً با مایست و مایر
آینده به عشقوری سر و کار داریم که با تمام
خصایص انسانی اش در آینه اشعراش
انعکاس میکند.

در واپسین تحلیل با پست ابراز نماییم
که صوفی عشقوری با گنجینه گرانقدری که
برای ما بجا گذاشته است، خاطره اش
تا بهنگ و ذکرش مادام گرامی و نامش در
تاریخ ادب این سر زمین مخلد و جاوید
میشود. و اشعارش که در مجموعه های جداگانه
هو جود اند عنقریب تدوین و امید است که
بزیور چاپ آذین یافته، چشم ادب دوستان
را از وجود خود روشن سازد.

سازمن ساز معنی آهنگ است
از دگر فته ها مرا تنگ است
سوی لیلی یچشم مجنون یسن
یار کس را مگو که بد رنگ است
چهره زرد بسی نمک دارم
در دلم داغهای گلرنگ است

فخر میباید از تلمستن من
آستان تو به ز او رنگ است
آنچه از سازها خوشم آید
مدم و دلریا و سارنگ است
سر نیا رد فرو به معشوقی
دلریا یم به غیر تو رنگ است
رفته زین دیر بر همین پسران
زان تماشای من لب گنگ است
در بیا بانی عشقوری میگفت
پیش چشمای من این فضا تنگ است
ته و بالا که می شوم به دکان
در گمانم که کوه سالنگ است

منم که سایه من فرش بودیایی من است
خرابه های جهان چمگی سرای من است
مهرس از سر و برگ من غریب دگر
که بیتیایی شام و سحر نوای من است

از شیوه ها و مکتب های ادبی برای کسانی
که شعر میگویند تا آنجا که روشن میباشد
یک سنت اجباری است. هر شاعر خود را
از بکار بردن اصطلاحات و کنایات در قوالب
طرح شده قبلی چه به شیوه کلاسیک و چه
به سبک نوین بطور نا خود آگاه و یا آگاه
ناگزیر می یابد. لیکن صوفی عشقوری تا
حدی درین زمینه سنت شکنی کرده و بر زبان
مردم بیشتر، تا رعایت شروط و ارکان مکتب
های ادبی، ارج نهاده است روی همین اصل
است که برای کاوشگران اصالت های زبان
مردم در شعر، شعر عشقوری منبع غنی و
ثروتمندی است که برای هر محقق فرهنگ
و ادب مو جع قابل اعتمادی بشمار میرود.

آنچه که شعر عشقوری را رنگ تند مردمی
داده بود، آگاهی گسترده این شاعر از
فرهنگ و ادب جوامع و ملیت های مختلف
افغانستان بود. آطوریکه نگارنده این
سطور در کتاب «شرح حال و تحلیل اشعار
صوفی عشقوری» در بخش مسافرت های آن
تصریح کرده ام این شاعر آذینه و وارسته،
ضمن مسافرت های در داخل افغانستان و در
بخارا و هند، از کلتور و فرهنگ مردم اند
وخته های گرا لپهای فراهم آورد که بعد ها
همان معلومات انباشته شده، زبان شعری او
را قوت داده و به شعرش رونق وافر فرهنگی
بخشید. بی جویی عشقوری انگیزه نیرو مندی
در پی گردی او بحساب می آید. هدف او
از شناختن جوامع فقط اندوختن معلومات و
تسکین درد درمان نابرداری بود که هر آن
دردنا د ش جنگ میزد ووی را سخت رنج
میداد.

همین درد و رنج در نحوه بیانی انعکاس
کرده و صوفی عشقوری را یکمرد درد مند و
شعرش را تجلیگاه درد و رنج های طاقت فرمای
شاعرانه و عاشقانه ساخته است.

صوفی عشقوری شاعری بود که در پرتو خود
آگاهی انسانی و خود آگاهی اجتماعی بر -
موزات سخت نهفته زندگیانی پی برده بود،
او به جز ثبات حیات اجتماعی چنان آگاهی
داشت که هر هم صحبتش در همان ساعت اول
از وسعت معلومات و تجارب اجتماعی او
بخوبی آگاه میگردد. عشقوری به مردم و
جامعه خود همان عشق و علاقه را داشت
که به شعر و شاعری دارا بود.

عشقوری با شعر بیوند بلا فصل داشت.
و این راز را بار ها در سرا سر اشعراش
افشاء کرده است. او تکررات اظهار میدارد
که میراث وی برای لعل های انسانی این
مرز و بوم، شعر است، و الحق که میراث
پر قیمتیست که از وی بجا مانده است. زیرا

در نیمه سرطان سال ۱۳۵۹ درست یکسال
از مرگ حسرت بار، مردی و در زنده صوفی
وارسته، شاعر توانا، سخنور آگاه، عاشق
سوخته جان صوفی غلام لیلی «عشقوری» گذشت.
نام این مرد را زنده نگاه کردن و خاطره اش
را گرامی داشتن، از وظایف حلقه های ادبی و
فرهنگی این آب و خاک است، زیرا او هشتاد و
هفت سال زندگی رفت بار اما بارور و ثمر -
بخش خود را در راه غنا بخشیدن به ادب دری
صرف کرد و در این مدت کوشید که شعر
را بر زبان نوده ها انشاء نماید و سهم زبان
غامیانه را در زبان شعر و ادب روشنتر و هنر -
مندانه تر جلوه گر سازد. این خدمت در ادب
معاصر ما ارزش چشم گیر و اهمیت زیادی
دارد. بنا بر آن نادیده انگاشتن آن کار نیست

سخت دشوار. روزیکه صوفی عشقوری چهره
در نقاب خاک کشید فقط جسماً از حلقه دوستان
برای ابد کنار رفت. لیکن در واقع روح او،
اندیشه و تخیل او، قریحه و شیوه سخن او،
در تاریخ شعر و ادب روی هم رفته در نزد
توقمنان ادب شناس و پژ و هنسگران زرفنگر
برای همیشه باقی خواهد بود. زیرا شعر او،
تجلیگاه ارزشهای عمیق انسانی او میباشد و
در همین ره آورد انسانی جنبه های هنری،
تخیلی و فرهنگی عشقوری باز تاب میکند و
در مواقع منظر بلا فعلی از اندیشه و قریحه
و سبک و شیوه آن سخنور میباشد از آرو
میتوان گفت که عشقوری در همین ره آورد
بر ارجی که برای فرزندان ادب دوست این
سر زمین، در مدت عمر خویش بجا گذاشته
است. نامش را در ردیف گویندگان بلند
مقام این آب و خاک پایه دار و جاوید گردانیده
است. زیرا شعر او شاهد راستین استعداد
سرشار و نبوغ شاعرانه صوفی عشقوری
میشود.

شعر در حیات عشقوری نقش سازنده را
دارا است، این پدیده هنری این مرد را در
انظار عزیز وارچمند گردانید و او را رنگ
ابدیت داد. صوفی عشقوری نیز در شعر
مستحیل شده بود، او شعر را تنفس میکرد
و از آن تغذیه مینمود و بدون شعر قادر به
زندگی کردن نبود زیرا شعر در روحیه،
احساس و عواطف و سجا یایی اخلاقی
و خصوصیت های انسانی او چنان عجین شده
بود، که دشوار بود او را بدون شعر بحیث
یک مود موقر و موثر شناخت زیرا همه چیز
صوفی عشقوری را شعر پیرا یم داده بود و
کلیده نمود های زندگی او در شعر خلاصه
میشد.

زبان شعری عشقوری برای ملت ادب دوست
و ادب پرور ما اهمیت خصوصی دارد. تقلید

اوس د افريقا د بنځو ټولنيز شعور وده کړيده



د نوي سوانې او هغو عنايتو چې د نوي مودې شخصيت ودي ته تلوان اېږي د پېښې غوڅې او د بنځو پراخې پر گټې په سياسي ژوند ټولنيز او اقتصادي بدلونو کې فعاله ونډه واخلي .

همدا وجه ده چې د کورنۍ د آزادۍ ستور- نزه په مو سيا لېسې دريځ لرونکو هېوان- ونو کې د مصلو انقلابي دموکراتيکو گوند- ونو له خوا تر پوره غور لاندې لېوله شوې ده . دلته به د پوښتنې پيدا شي چې آيا د خپلواکۍ او سرمايه دارۍ د نه ودې له لارې به وړاندې تگ کې د افريقايي بنځو په ژوند کې نوي تمايلات تر کومه ځای اغېزه بښندلې شي .

نوموړې و پوښتنو ته په خپله د افريقا بنځي تړل هر چا ښه او د قناعت وړ ځوابونه شي ندی له پاره چې پر پورته ويل شو و ستونزو باندې رڼا واچوله شي ښه به وي چې گرانو لو ستو تگ ته يو لړ هغه نظريات وړاندې شي چې د مولې له خوا (د بنځو

د لړۍ سوال دموکراتيک پوښوالی) د غوښتنې کوم چې تير کال په ماسو کې جوړه شوی ده په جريان کې راټول کړيدی او د نوموړو حقا- يقو د بشپړېدو له پاره نژدې د ټولو استوايي سيمو پر مختيايي هېواد و نو د بنځو سره تماس نيول شويده .

د استوايي سيمو استازي ذهني تحولاتو ته د اشارې کولو په ترڅ کې وايي چې د افريقا- يي بنځو فکري استعداد چې لومړنی او مهم بدلونونه يې منځ ته راوستله . دنو موږ کتنو په لړ کې (اوريت سلمانې) د پادې شوي سيمي دند لېس وزارت د بنځو دکميسيون رئيسه وايي (پخوا بنځي غير فعاله او په ټولنه کې د خپل رول څخه ناخبرې وې . دا ځکه چې ټولنې په خپله دوی ته داسې موقع نه وه ورکړې چې هغوی دې دکار په مختلفو مسا حو کې ونډه واخلي په ټو لنيز ژوند کې د هغوی د راگړېدو په لاره کې هلې ځلې دنن ورځې مشخصه خبره تشکيله کړيده) .

د (ساو وېسټي) جزيرې په هکله د بنځو دکميسيون داجرائيه کومېټې غړي (ناماريا) نژدې شل کلونه مخکې د يوې افريقايي بنځي دپاره دانامکته وه چې په محکمه کې دې له خپلو حقوقو څخه دفاع وکړي او پادې د پارلمان له لارې بياپه ايراد کړي داځکه چې په پيريو پيريو هغوی دکور په چاريز- يال کې د بند پاتو غوندي شپې سبا کولې ! سره له دې چې د افريقا په تاريخ کې داسې حالتونه هم راغلي دي چې بنځو حکومت کړيدي او داسې قبيلوي بنځو ته يې اجازه ورکړيده چې دنارينه و سره په خټک کې د پوه پارلمان د مشرانو په جرگه کې برخه واخلي خو په عمومي تو گه افريقا يي بنځو هميشه په ټولنه کې ټيټ مقام اشغال کړيدي .

په افريقا کې بنځي هغه خورا وروسته پاتې استعماريدونکي ټولنيز فتر جوړوي . په استعماري شرايطو کې بنځي له نو خواو څخه تر ظلم لاندې وې د افريقايانو په ويناندوي « دمر تياو مينځي » (بنځينه بريالۍ) وې « دنوي بنځينه ټولنې هم د استعمار د پړاو سوانده تسلط او هم دخپلې ټولنې د عنايتو قرباني وې .

د افريقا دخلکو د سياسي ، اقتصادي او ذهني خپلواکۍ انگيزه په خپل وار سره د بنځو په ژوند باندې پوره اغېزه بښندلې ده . د استعمار پر ضد باندې د مبارزې د پيل له وختونو څخه په ټولنيز ژوند کې د بنځو اجتماعي شعور او په ټولنه کې يې مقام د اشغالولو مبارزه بياپوي او د پارلمان دپاره يې دانتخاب پيلو حق تر لاسه کړ . په دې ورځو کې موږ ليدلې شو چې افريقايي بنځي ، پاکستاني ، ښوونکي ، دريورانې ، ديوليسې قواوغړې ، حتی په ځينو ښارو نو کې ښاروالۍ دپلومانانو او وزيرانو دي .

خودلنه بايد ددې خبرې يادونه هم وشي چې نه يوازې په مخ پرودي هېوادونو بلکې په زياتو صنعتي هېوادو نو کې هم څو حکومتې پو ستونو ته د بنځو انتخاب په يوه ټاکلې هېواد کې د بنځو او نارينه و تر مينځ د حقوقو پوره يوالي منځ ته نشي راوستلې تر ټولو نه مخکې ټولنيزه آزادۍ د داسې شرايطو هستول ايجابوي چې بنځي پکښې مور والي او توليدي کار توده سر ته ورسولي شي ،

خودلنه بايد ددې خبرې يادونه هم وشي چې نه يوازې په مخ پرودي هېوادونو بلکې په زياتو صنعتي هېوادو نو کې هم څو حکومتې پو ستونو ته د بنځو انتخاب په يوه ټاکلې هېواد کې د بنځو او نارينه و تر مينځ د حقوقو پوره يوالي منځ ته نشي راوستلې تر ټولو نه مخکې ټولنيزه آزادۍ د داسې شرايطو هستول ايجابوي چې بنځي پکښې مور والي او توليدي کار توده سر ته ورسولي شي ،

خودلنه بايد ددې خبرې يادونه هم وشي چې نه يوازې په مخ پرودي هېوادونو بلکې په زياتو صنعتي هېوادو نو کې هم څو حکومتې پو ستونو ته د بنځو انتخاب په يوه ټاکلې هېواد کې د بنځو او نارينه و تر مينځ د حقوقو پوره يوالي منځ ته نشي راوستلې تر ټولو نه مخکې ټولنيزه آزادۍ د داسې شرايطو هستول ايجابوي چې بنځي پکښې مور والي او توليدي کار توده سر ته ورسولي شي ،

مبارزې سره ستره مرسته کړيده دوی چې د پرتگالي استعمار چيانو په ضد وسله اوزې ته اچوله او په جگړو يې لاس پورې کاوه ! همدا سبب دی چې دتښي په نامه خالکړو بنځينه ستونزو له منځه وړل زمونږ د پاره زښت اهميت در لود . دانگولا د کار غړي گوند لومړنی کانگري زمونږ حقوق يو ځل بيا تاييد او اوس په زرگونو بنځي (دکميسيون- لينتو) په مشرۍ زمونږ د بياپلې کار غړي گوند فعاله غړي دي .

د افريقايي بنځو سره خبرې اترې سترې په دې معتقد وې چې مترقي بدلونونه ټاکلې او مطلقو يې نتيجې منځ ته راولي . د (جالب- فوريه) د نظريې په اړتيا چې وايي د بنځو د آزادۍ درجه د عمومي آزادۍ يوه طبيعي- معياري - په نښي - استوايي افريقا کې سترې دا حدس کولې شي چې د بنځو د ټو لنيزۍ - دې پروسه دنو مودې ټولنې دتحرک لارو له اندازه او ژوروالي ښيي .

د پځي پر مخ باندې بايد سوله ټينگه شي دا يو بل او تر ټولو مهم ټکي دی چې له هغه نه پر ته وړاندې ټاک امکان نه لري . او افريقايي بنځو نو مودې حقيقت پر ښه ټولم درک کړيدی .

خپل نظر داسې څرگندوي « د بنځو د ټولنيز خالکړو په باب د (پانگړ) هلو ځلو گټورې نتيجې ورکړې دي دا دخلکو ساپکو اوژي په ټولنه کې او کورنيو کې د بنځو مقام په هکله دخلکو نظريات او عنايت که څه هم ورو ورو شکل لري خود تحول په حال کې دی د بنځو شعور سطحه ډېره لوړه شويده .

که کوم ميرم چې برحقو باندې تيرۍ وکړي دوی له خپلو حقوقو څخه دفاع کولې شي او په دې پوهيزې چې دولت په خپله دنوي پلوي کوي . دگيني بسا او کيب وړدي جزيرې دانگولا او موزمبيق غوندي په افريقا کې د پخوانيو خپلواک شوو هېوادونو څخه دی . که د استعمار ضد مبارزې له کلونه څخه دروه انسان روزنه نه وای پيل شوي د درواو ځلورو کلونو په دې لنډه موده کې د بنځو د شعور دو مره وده ، اسانه کار نه و .

(روت مېنو) دانگولا د کار غړي گوند د مرکزي کومېټې غړي او د بنځو د سازمان رئيسه وويل (زمونږ مخکښې جنبش يعنې کار غړي گوند په خپلو قوانينو او پروگرام کې دانگولا د بنځو دندارۍ او دهغوی د ټو لنيز دريځ لود والي ته پوره پاملرنه شوېده . بنځو له پخوا څخه آزادۍ په جگړو کې د عمومي

(روت مېنو) دانگولا د کار غړي گوند د مرکزي کومېټې غړي او د بنځو د سازمان رئيسه وويل (زمونږ مخکښې جنبش يعنې کار غړي گوند په خپلو قوانينو او پروگرام کې دانگولا د بنځو دندارۍ او دهغوی د ټو لنيز دريځ لود والي ته پوره پاملرنه شوېده . بنځو له پخوا څخه آزادۍ په جگړو کې د عمومي

تاجر در محکمه زنان مبارز

افغانستان

و بردگی قرون وسطایی به طرف
روشنایی و ترقی آزادی و شگوفایی بروی
زنان افغانستان باز شد.

و این یاد داشت یکبار دیگر از موضع
گیری سالم زنان افغانستان در شرایطی
نماید می کند که زنان این وطن تاهنوز
هم بیاد فرزندان و دوستان از دست رفته شان
اشک می ریزند و با اشک و خون احساس

می کنند که مرحله نوین انقلاب نور راه
نجات و بهروزی شانرا گشوده است.

در نامه زنان افغانستان عنوانی تاجر چنین
می خوانیم:

میرمن تاجر! شما از ما خیلی فاصله دارید
شما از رسوم و عینات اصول و نظم زندگی
اجتماعی ما بیگانه اید ما رسوم، عینات و
اصول زندگی اجتماعی خویش را بر شما
تحمیل نمی کنیم، ولی شما چرا سعی می
ورزید تا عقاید و دید های تانرا در باره اینکه
ما چه باید بکنیم بر ما تحمیل نمایید؟

مسلماً میرمن تاجر صدراعظم انگلستان
به حکم عقل سلیم جواب قناعت بخشی در
زمینه نداشته و ندارد.

گذشته از همه این نامه یکبار دیگر یاد
هزاران هزار شهید و مبارز راه آزادی و
استقلال افغانستان را زنده ساخت که با
روحیه و پشیمانی علیه دشمنان افغانستان
جنگیدند و دولت استعماری انگلیس را طی سه
جنگ استقلال طلبانه محکوم به شکست نمودند
و گذشته از همه این اقدام دلیرانه
زنان افغانستان نام ملای ها بی را دو باره
در گوشه و کنار وطن طنین انداز ساخت که
در یکبار علیه انگلیس ها که هم اکنون
تاجر صدر اعظم آنگلشور می باشد، جنگیدند
و با ریختن خون های شان آزادی و
استقلال کشور را کمایی نمودند.

چنانچه در اخیر نامه چنین آمده است:
ما تاریخ را به خاطر داریم پدران و اجداد
ما به خاطر استقلال و آزادی میهن، علیه
نجاوز گران انگلیس مردانه وار مبارزه کردند
و پیروز شدند. واضح است که اراده مردم
ما همانطور بود، امروز شوهران، اطفال

و پسران سلاح بدست از میهن و سر زمین
پدران خویش در برابر تجاوزات نیرو های
ارتجاعی، اجیران امپریالیزم و عظمت طلبان
چین دفاع می نمایند.

ما پیروز می شویم، زیرا اراده مردم ما
همینست.

خورده مردم زحمتکش افغانستان در آمیخت

در اینجا سوال بعین می آید که چرا زنان
مبارز وطن ما به جواب دروغ های صدراعظم
تاجر چنین گفته اند، آیا این حق را دارند
که چنین بگویند؟ جواب روشن است که
مادران و زنان افغانستان این حق را دارند
که به جواب کسانی که چنین بی باکانه در
مورد سر نوشت خود شان و فرزندان شان
سخن می زنند همینطور قاطع و صریح اظهار
نظر نمایند و اینکه چرا چنین گفته اند؟
بیشتر از آن روشن است، چه مادران وطن ما

عمیقاً درک نموده اند که در جنایات ننگین
باند سفک و خو نوار امین تمام نیرو های
امپریالیستی به شمول امپریالیزم انگلیس
مستقیماً دست داشته و اکنون به کسی این
حق را نمی دهند که بصورت بسیار بی مورد
بی ارتباط در باره سر نوشت کشور شان
اظهار و عقیده نمایند و به اصطلاح تصمیم
بگیرند.

البته محکومیت تاجر درین نامه بیشتر
ازینکه به ارتباط قوانین ملی و بین المللی
به اثبات برسد که نیاز آن احساس نمی
شود، در گام نخست فقط و فقط در دادگاه
احساس و عواطف زنان و مادران محکم محکومیت
آن صادر می گردد و این خود تاجر است که
با چنین سخن پراگنی غیر مسوولانه بدون در
نظر داشت واقعیت ها و حقایق زنده، خود را
محکوم می نمایند.

در نامه مذکور به صورت منطقی دلایل
ارایه گردیده که ناگزیر باید تکاتی چند از
آرایاد نماییم.

در نامه می خوانیم:

مادر مدت زمانی کوتاه، غمخواری مساعدت
های مانی و معنوی دولت جمهوری دموکر-
اتیک افغانستان را به منظور بهبود سطح
زندگی خانواده ها احساس کرده، اعتقاد
راسخ حاصل نمودیم که دولت مردمی ماسعی
می نماید تا شرایط مطمئن حمایت از حقوق
مطل و مادر را در کشور تأمین نماید، برای
نخستین بار راه نجات از تاریکی، عقباندگی

عقیده دارند

میراث شوم دوره باند جنایتکار امین غم
بزرگ و عظیمی است که تا کنون هم هزاران
مادر افغانستان ماتم زده بیاد فرزندان و عزیزان
شان اشک می ریزند و به ارتجاع و امپریالیزم
و چا کران و نو کران حلقه بگوش آن در
گوشه و کنار جهان تفرین می فرستند.

ازینرو، مادران این وطن باستانی هرگز
مرگ فرزندان و خون های پاک آنها، و
همچنان دشمنان شناخته شده خویش را از
یاد نمی برند و همه روزه درین انتظار اند
که جلادان فرزندان و عزیزان شان به محکمه
کشانده شود و بدگاه مردم حکم، اعدام شان
صادر گردد، چنانچه همین مادران وطن
از فیصله محکمه اختصاصی انقلابی و اجرای
عدالت در حصه عده ای از جنا یثکاران باند
سفک امین استقبال نمودند و طی ارسال نامه
های آرزو نمودند تا دیگر آدم مکران و جلادان
انسان نیز به کفر اعمال شوم شان برسند.

ارتباط منطقی گفته های فوق و حقایق تاریخی
می رساند که زنان افغانستان آزاد و انقلابی
حق دارند به دهان آنها بی بگویند که در
باره مرحله نوین انقلاب نور و سر نوشت
کشور شان غیر مسوولانه سخن پراگنی
مینمایند و بدون در نظر داشت غم بزرگ شان
که هنوز هم روح و روان شان را می آزارد، به
فعالیت های خائنه دست برند.

مادران افغانستان انقلابی میدانند که اگر
قیام شش جدی به سر وقت شان نمی
رسید نه تنها وطن شان به تباهی کشانده
می شد بلکه فرزندان شان، آنها بی را که
در شب های تیره و تاریک در تحت نظام های
استبدادی وابسته به ارتجاع و امپریالیزم
در آغوش خویش تریه نموده بودند یکی بی
دیگر در حلقوم جلادان فرومی رفت و روزانه
های امید به کلی مسدود می گردید.

چنانچه در نامه سر کشانده زنان افغانستان
به تاجر صدراعظم انگلستان که
مزه اعمال و سخنان غیر مسوولانه شان را در
افغانستان چشیده اند چنین نوشته اند:
متأسفانه گفته های شما (مقصد از تاجر
است) با صدا های جانبیان و دشمنان موگند

زنان در مسیر تحول و ترقی و در یکبار
بر ضد ظلم و استبداد در طول تاریخ نقش
و رسالت اجتماعی خویش را هرگز از یاد
نبرده و آنچه مسلم می نماید اینست که
زنان به ارتباط عواطف و احساسات انسانی
بیشتر از مردان رنج و زحمات را تحمل نموده
و نه تنها از ستم و جفا ی که بر وی روا
داشته اند رنج برده بلکه بار ها و بار ها از
رنج فرزندان جامعه غمگین شده و بیشتر از
آن در ماتم نشسته است.

مادران افغانستان انقلابی در پهنای وسیع
زمان از زمان های دور در زیر مناسبات فرتوت
فیودالی و عاقبت فیودالی و همچنان دیگر
مظاهر عقب ماندگی عذاب عظیم را متحمل شده
و با اینهم در آغوش پر مهر و محبت
فرزندان صدیق، مبارز و دلیران عرصه یکبار
و نبرد اجتماعی را پرورش داده اند.

واقعیت اینست که زنان نه تنها در ناله
آرامی های مربوط به خوشی و سوخته و
ساخته بلکه مستقیماً در غم فرزندان به
ماتم نشسته و نیازی به اثبات ندارد که در مرگ
فرزندی مادری هم هزار بار می میرد.

به همین ارتباط مادران وطن ما عمیقاً
با جان و خون شان و با احساس و عواطف
شان و همچنان با عقل و خرد شان می فهمند
و هرگز از یاد نمی برند که حنیف الله امین
نماینده مشهور و شناخته شده امپریالیزم
امریکا در طول مدت زمانمداری اش بعد از
آنکه انقلاب نور را به بیراهه کشاند و با

کشتن هزاران هزار فرزند آگاه و مبارز، زحمتکش
و وطنپرست افغانستان این خطه ای باستانی را به
مانمکده هولناکی تبدیل نمود که اگر قیام
دلورانه ششم جدی امین و باند جنا یثکارش
را سر تگون نمی ساخت، تباهی های
دیگری هم در پی داشت که افشاء پلان و فتنه
آن بار دیگر رو سیاهی امپریالیزم را به
اثبات می رساند.

پیروزی قیام شش جدی را مردم افغانستان
واقعاً مرحله نجات انقلاب و مردم میدانند و
به معنی واقعی این سخن مادران بیشتر از
دیگران بی برده و به حقانیت این شعار

موم او حجر

دا څه مخ دی منو ر
دا څه زلفی دی مشکینی
دا څه سترگی دی قاتلی
دا څه شو نږی دی می گونی
دا څه سپین سپیڅلی غاښی دی
دا څه قد او څه قامت دی
دا څه ملا ده باریک و ضح
دا څه زړه دی د خو با نو
دا څه یار دی نه پو هیږ م
دا څه بت دی ز ما ر بښه

چی هم شمس دی هم قمر
چی هم مشک دی هم عنبر
چی هم سیف دی هم خنجر
چی هم می دی هم شکر
چی هم در دی هم گوهر
چی هم گل دی هم عرعر
چی هم موی دی هم کمر
چی هم موم دی هم حجر
چی هم دل دی هم دلبر
چی هم بت دی هم بشر

دا هم شعر دی د رحمانه
چی هم گنج دی هم هنر

رحمان بابا



سرشک

دهقان خسته پا !
براشک نرم کودکت انداز يك نگاه :
آنجا طلوع صبح بهاران گرفته جا ،
آنجا سکوت داغ شپیلان گرفته جا ،
آنجا نوای بازی طوفان گرفته جا ،
اری درون چشم وی از درد روزگار
آوای پر زخشم ستم پیشگان گرفته جا ،

دهقان رنجیر !
برپشته های پیرهن دوز چشم خویش
هریک نبشته رنگین خون تست ،
هریک چو آشیانه غم دروجود تو .
داغی زبند گیسو
وین کلبه ای که تیره تراز شام مرگبار
هستی سرد ترا میبرد به خاک
آغوش زلندگیست ؟

عبداله نائبی

۱۳۵۶ ر ۴/۲۶



آی آدمها!

ای آدم ها که بر ساحل نشسته شاد و خندید !
يك نفر در آب دارد می سپارد جان .
يك نفر دارد که دست و پای دایم می زند
روی این دریای تنهوتیره و سنگین که می دانید .
آن زمان که مست هستید از خیال دست یابیدن به دشمن ،
آن زمان که پیش خود بیسوده پندارید
که گرفتستید دست ناتوانی را
تا توانایی بهتر را پدید آرید ،
آن زمان که تنگ می بندید
پر کمر ها تان کمر بند .
در چه هنگام می بگویم من ؟
يك نفر در آب داردمی کند بیسوده جان قربان !

آی آدم ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید !
تان به سفره ، جامه تان پر تن ،
يك نفر در آب می خواند شما را .
موج سنگین را به دست خسته می گوید
باز می دارد دهان با چشم از وحشت دریده
سایه هاتان را از راه دور دیده
آب را بلعیده در گود کبود و هر زمان بی تا بیش افزون
می کند زین آب های بیرون
گاه سر ، گاه پا .
آی آدم ها !

اوقده دور این کپنه جهان را باز می پاید ،
می زند فریاد و امید کمک دارد
آی آدم ها که روی ساحل آرام در کار تماشا یید !
موج می گوید به روی ساحل خاموش
بخش می گردد چنان مستی به جای افتاده . بس مدهوش
می رود نعره زنان ، وین بانگ باز از دور می آید :
« آی آدم ها ... »

و صدای باد هردم دلگذاثر ،
در صدای باد با تنگ او رها تر
از میان آب های دور و نزدیک
باز در گوش این ندها .
« آی آدم ها »

لیما شاعر ایرانی

اواره مینه

گرخوی می
چود لوی می
لاله‌بند او لودنگره
پر میرود بیلتانه او
دشپید وتاند لَبانو
ارمانو پرهد پرو
داسرو پرکوبلا او
دلرغن ویر زلی ژوند

دغه ستاناراهه مینه
دغه ستا اواره مینه

گرخوی می
چود لوی می
هم پر لود و
هم پرخود و
هم پر غرو

هم پر میرو
پرهواسمندرونو
ستادمینی تو پانونه
مرکخبانی خپانونه
گرخوی می
چود لوی می
وچی شولپی
جل و هلی
ناسیراب
پرسیرا بونو
دحسرت پرگردابونو
دغه ستا ناراهه مینه
دغه ستا اواره مینه
اواره تر اواره وو
آواره تر فلسطینه !!

دکتور زیار

۱۳۰۰/۶/۲۴



دل فروش

زلفها روی شانه می لغزد
دنگ شب بر بلور ریز است
سیم در زخمه اوج میگردد
وزنوا های گرم لرز است

باتک مرغان چودنگهای سحر
می‌رساند نوای بیستادی
نیمه خواب آن دو چشم الفتگر
باز دهبال دل شتابانست

شستم از اشك دست وپایش را
زخمه ها نغمه ها برون می‌داد
عشق و مستی شور پرگرده
از زمین تابه سلف ایوانست

بوسه های نیاز مندانه
برگلب و چشم‌ناز نین دادم
چشم خود بست و گفت آینه
دلفروشی نه کار آسانست

دریاچه

های

نور

در سینه کبود و فریبای آسمان
برمی زند کبوتر سیمین ماسها ب
می خندد اختران فرو زنده سپهر
همچون شگوفه های فرو ریخته روی آب

در پاره های ابر بلند فضا گریز
چو شیده انعکاس سپید فروغ مساء
گاهی ز پشت پرده سیمایی محاب
نک اختر ی بسوی زمین می کند نگاه

خط می کشد شهاب در آن آبی بلند
چون رگه های روشن طلابه لاجورد
آوا کتان بسوی افق میرود به پیش
مرغان بیقرار مهاجر شب نسور د

امواج باد های شبانه گنبد کند
از کوچه های شهر سبکبار و بیدرتک
در کام لحظه های زمان ریزد آشکار
عطر شگوفه های هو سنك رنگ رنگ

غیر از نوای باد بگو شم درین سکوت
ناید طنین شرفه گامی زکوچه ها
بنشسته خو فناك و هراس آور ولجوج
اشباح بیقرار خیالی به سایه ها

ذرات منفصل و پراگنده فروغ
رقصد به بسزم روشن مینایی خموش
جار بست گوی از دل هرا ختر سپید
دریا چه های نور ستیزا و پر خروش

رویای من چو زورق ذرینه در غروب
ره می برد به پیش فرا سوی مرزها
گردیده ام چو عطر گل آتشین باغ
در کام موج های پریشان شب رها

پرتو نادری

دستر گورمز

یو عجب شانی قدرت دی بشکلو ستر گو به کتوکی
یوه ستره دنیا پته ده به دی بشکلو رمز و کی
عجه تما شاده تما شاد بشکلو ستر گو
نشته دو مره تا لبر و نه د گلشن بشکلو رنگو کی
الماسی زپ و نه او بهشی به نظر د بشکلو ستر گو
مغرور باز د زپو نو بندشی تورو سترگو به پنجو کی
هیخ خبر به خیل خان نه وی زپه وتلی له سینی وی
به نظر بالندی چی راشی بی یل شوی وی بتو کی
نه خبر نه پیژندنه نه خندا نه ارزو وی
خو به یونظر دسترگو بی شی خای دزپه برچو کی
که هر خو مره دیوالونه درنجو ورخی تا وشي
پسی هو مره بی زیاتیری تاثیرونه به لید وکی
چی بیان یروی مشکل به زپه بالندی هم لیکلو
د زپه پتی ارزو گانی شی بیان به خو لفظو کی
یاری که چیری پوه شی خوځ به دی پتو اسرار و
شی به میلمنه دا بشکلی مینه بی به زپ و کی
تاج محمد یاری

وهم قشنگ می باشند. (طوری که درعکس

مشاهده می کنید)

برای پسران هم پیراهن های چیت ساده و گلدنار با تکه های جیمی اگر فولادی، مسکری، تصواری و خشتی و غیره رنگبایی که به اصطلاح چرت و دندار باشند انتخاب شود بهتر است. چونکه

پسران نسبت به دختران شوختر بوده و بازی های پسرانه هم ایجاب میکند که آنها بارها بر زمین بیفتند و بر خیزند و اگر رنگ لباسهای

شان سفید و یا رنگبای روشن دیگر باشد زحمت رختشوئی مادر دو و یا سه چند می گردد.

گاهی دیده شده که مادران حتی لباس مکتب دختران خود را از تکه های قیمتی مگر همرنگ سا پرین انتخاب و برای دوختن آنرا به خیاط داده و بعد از چند بار خام کوک و غیره حرفها پولی تحویل خیاط نموده و تن دختر نازدانه می پوشانند مگر حالیکه یونیفورم باید نهایت ساده و از تکه تکه ارزان بها باشد

برای اینکه هرروز پوشیده می شود امکان ندارد جای آن باره شود و یا به اطو بسوزد در صورتیکه تکه آن قیمتی و باجوره خیاط هم

بالایش مصرف شده باشد حیف می شود با آنکه اگر انسان دارا ی وضع اقتصاد خوب هم باشد لباس فیشنی برای مکتب کاری پسندید و نیست چیز خود پسندی بیجا.

پس مادران آگاه و با فهم آفتور لباس

برای کودکان خود انتخاب و تهیه نمایند که

هم زیبا، ارزان بها ساده و مهمتر از همه

صحتی باشد. کار بسیار معقول است که هم صحت در نظر گرفته شود و هم قصد خانوادگی و هم انسان همرنگ جماعت باشد.



اطفال امروز

چه نوع لباس برای کودک تهیه کنیم

در تابستان برای اطفال تان چند دست لباس نخی ارزان بها از جنس نرم انتخاب کنید تا اینکه یک تکه قیمت پهای ضخیم را که باعث ناراحتی طفل گردد. تکه نازک آسان شسته و زود خشک می شود.

در زمستان از بیم سرما کودک را چندین جاکت و پیراهن نپوشانید زیرا لباس زیاد مانع تنفس جلد طفل می گردد یک یا دو پارچه گرم صحتی مانند قللین و چند جاکت که از هون طفلانه تهیه شده باشد برای طفلان بگریزید لباس طفل در خارج از خانه باید کمی فرق داشته باشد باین معنی که نسبتاً محفوظ باشد تا در زمستان باعث ریزش و یا سینه و بغل طفل نگردد، کلاه، جوراب، دستمال گردن هم فراموش نگردد.

در تابستان اگر طفل در آفتاب زیاد بیرون می شود باید یک کلاه بوربایی یا از تکه نخی و یا اینکه دستمال نخی را بشکل سه کتجه بر سرش نمایند تا مانع عبور گرمای مستقیم آفتاب گردد. اطفال مکتب که فاصله طولانی زیر آفتاب را می پیمایند حتماً کلاه بپوشند. در قسمت انتخاب لباس، چیزهای لازم تا اندازه یاد آوری شد و پیمورد فضا بود که بگویم طریقه دوختن لباس اطفال نیز مهم و قابل ذکر می باشد لباس کودک را اگر آزادتر و ساده تر بدوزیم بهتر خواهد بود زیرا لباس تنگ، دکمه های بزرگ، موره های رنگا رنگ و زرق و برق زیاد سبب ناراحتی در کودک می گردد.

بعضی از مادران کودک خود را سخت در قنداق می بینند و حرکات طبیعی طفل را محدود و حتی مانع می گردند در حالیکه طفل در محیط آزاد باید گذاشته شود و با قنداق نمودن او مانع تنفس در کودک نشود.

و هم مادران عزیز لباس برای اطفالشان که شاگردان مکتب هستند لباس خانه و چه یونیفورم مکتب

مادران همانطوریکه تمام مسایل مربوط به اطفال مراقبت و رسیدگی مینمایند تا صحت خوب و جسم سالم داشته باشند فراموش نکنند تا در قسمت تهیه لباس آنها نیز توجه عمیق مبذول نمایند.

اطفال و خصوصاً نو زاده ندر باید طوری لباس بپوشانید که خود را آرام و راحت احساس کنند و اینکه او را با لباس های ضخیم و تکه های زری که در دهات اغلباً مروج است ملبس

نمایند چو تکه لباسهای ناراحت سبب تخریش وجود طفل گردیده، گرمی و ناراحتی را بمانداری خود به او مغان می آورند. بعضی ها نظر به همجوشی ها و رقابت ها

مخصوصاً در ایام عید و برات برای کودکان خود لباس های قیمتی تهیه میکنند و البته در باقی ایام سال قادر نمی شوند لباس آلتی بدل آنرا هم تهیه نمایند.

پس برای اطفال لباس های ارزان بها و صحتی از پارچه های نخی تهیه کنید تا بتوانید کودک را در یکروز دوبار لباس بپوشانید طفل تمیز و با نظافت را همه دوست داشته و در آغوش می گیرد.

در قسمت تهیه لباس مادران سن و سال کودک و موسوم را مد نظر داشته باشند. اغلب دیده شده که مادران لباس اطفال را نظیر به فصل درست انتخاب نتوانسته گاهی لباس خیلی ضخیم و حتی پشمی را در تابستان تن کودک بپوشانند و یا سینه بغل و یا گرم و مسرد نشود و یا اینکه تب دارد میکنند - که این کار شان درست و صحتی نبوده و سبب می شود که کودک در ایام تابستان با لباس ضخیم عرق نماید و هم نسبت نداشتن تجربه به کودک آب کافی نمی دهند و طفل را به طرف دلی دستی یعنی بر آب شدن سوز می دهند.



اطفال و تابستان

در اردیبهرد و تولد پوینک های مخصوص از نوع (با را تیفیک) تولید اسهالها ی بسیار شدید و خطرناک را می نمایند که به سختی قابل معالجه هستند و بدین جهت باید در قناعت کرد .

تابستانی شیر طبیعی گاو را به شیر خواران نوشانید و بهتر است به شیر طبیعی مادر و در صورت عدم آن شیر خشک مورد اطمینان قناعت کرد .

در صورتیکه والدین اصول حفظ الصحه و هم مواردی را که ذکر شد در قسمت اطفال شان مراعات نمایند - مطمئن باشید که این فصل سه ماهه تابستان و شدت گرمی آن هیچ خطری را متوجه کودکان تان نخواهد کرد .

وظیفه وسایل مفاهمه است تا مردم را درین قسمت راهنمایی و هدایت نمایند . اغلباً مادران تا آسمان و معمولا از طبقه بیمواد در شدت گرما اطفال را به شانه انداخته در حالیکه در ویا سه تن از آنها را بدنبال دارند از خانه خارج گردیده بپناه بازار ویا مهمانی از منزل بیرون می شوند که در بازار ویا در سرویس در ضمن اینکه مزاحم دیگران می گردند سبب می شود تا در زیر آفتاب خود شان هم مقاومت نشان نداده ودر مراجعت بخانه وجود کوچک شان زیر شعاع سوزان آفتاب تاب نیاورده و در بستر مریضی می افتند .

در صورتیکه اگر والدین ننویر گردند آنها بخوبی میتوانند با فهم بیشتر بمسائل مربوط به اطفالشان توجه جدی مبذول نموده واطفال نندوست و قوی وریا بجامعه تقدیم نمایند .

تازگی و بخصوص دریاستوریزه بودن شیراین خوراکی ها گاملا دقت کرد و کودکان را از خوردن آنچه که مورد شک و تردید است بر حذر نگهدارید تا اطفال شما نندوست وسایل باشند .

امروز بر خلاف گذشته ، شیر خشک یا شیر گاو پاستوریزه و مورد اطمینان که بجای شیر مادر بکودکان داده می شود ازهر نوع باکتری و میکروب مربوط به انتشار بیماریهای اطفال پاک و مزه است در حالیکه سابقاً شیر گاو عادی را در صورت لزوم مصرف می کردند وهرگز نمی توانستند بوسیله جوشاندن ، تمام باکتری های مضر را از بین ببرند .

در حقیقت شیر محیط بسیار مناسب برای نشو و نما ی باکتری ایجاد میکند و تجربه ثابت نموده است که اگر شیر پاکو تمیز و سبک در هوای آزاد بماند بیش از نه هزار باکتری در هر سانتی متر مکعب گرد میآورد که پس از یک شبانه روز به پنج میلیون و شصت هزار می رسد .

بهین سبب هر گز نباید در مسافرت های

همچنان مگس و دیگر حشرات ناقلین میکروب در تابستان هستند ، بسیاری از میکروبها ویا کتریها تولید کننده اسهال های ساده ویا خطرناک تابستانی در آب آلوده ، سبزیجات و میوه جات نا شسته موجود می باشند و اطفالی که دور از چشم پدر و مادر در بازار ازین گونه آب ها بنوشند ویا چنین میوه های بخورند به دل درد و بعد اسهال مبتلا می شوند . در فصل تابستان وجود حشرات مختلف مخصوصاً مگس عامل دیگری برای انتقال میکروب بیماریهای گوناگون بپروی مواد غذایی میباشد . بهین جهت نه تنها بایستی به پاک و صفا ی مواد خوراکی توجه داشت بلکه باید آنها را همیشه در ظرفهای سر پوشیده و دور از هجوم مگس های آلوده بمیکروب نگهداری کرد و بدین ترتیب کودکان زیبا و معصوم را که در آن سن و سال تنها رهنما یشان در زندگی شما هستند ازسرا یب انواع کسالت های عفونی در امان داشت ، شیر یخ و آیس کریم های کریمدار و قیماق نازک که در فصل گرما مورد علاقه اطفال می باشد میتواند

اسهال اطفال همیشه مربوط به تغذیه ویا مسمومیت غذایی نیست . بلکه گرمی زدگی یخودی خود میتواند علت این بیماری باشد . از آنجائیکه مرکز عصبی کودکان فوق العاده حساس و در متعادل نا راحتی ها زود رنج می باشد ، بارسیدن فصل تابستان و هوای گرم تعادل و کنترل خود را از دست میدهد که در اثر این بی نظمی در دستگاه هاضمه کودک اختلالاتی پدید میآید واز جانب دیگر در اثر گرما غده ترشحی دستگاه مزبور که عیارب از غده پانکراس در معده و غده پرونر که در روده است کاملاً درست کار نکرده و میکروب های گوناگون در معده و روده اجازه نشو و نما ی بیشتر داده می شود و بهین جهت مسمومیت غذایی و اسهال و بیماریهای دیگر دستگاه هاضمه بسبب ظاهر می گردد .

دوکتوران و متخصصین همیشه تاکید کرده و میکنند تا در تابستان باید از مقدار خوراکی های جامد اطفال کاست و بایعات و آشامیدنی آنها افزوده و در واقع مواد حیاتی و ویتامین های ضروری را تا ممکن است بصورت آب میوه سبزیجات ، سوپ و امثال آن تهیه کنید .

باید دانست که اسهال تابستانی کودکان که در گذشته تلفات زیانناک داشته است از دوا حال بیرون نیست یا اسهال ساده و بی خطر که تنها در اثر گرمی شدید و بهین خوردن تعادل عصبی کودک بوجود آمده است و اغلب خود بخود معالجه میشود و عواقب نا گوار ی بوجود نمیآورد و برای جلوگیری از آن کافایت که کودک را از آفتاب شدید و محیط گرم نور نگهداشت و در اتاق سرد البته نه نمدار ویا نقاط خوش آب و هوا بگذاریم ، اطمینان داشته باشیم بپروی اسهال از بین خواهد رفت .

واگر بر عکس بوجود آمدن اسهال بخاطر نوعی بیماری که از نتیجه گندام میکروب است که از تغذیه غذای فاسد و یا خوردن غذای دیر هضم ویا سنگین و بطور کلی رژیم غذایی نا قی تولید می شود ، معالجه جدی تری را ایجاب می نماید و تنها وقتی میتوان از وقوع آن جلوگیری کرد که اغذیه تازه ، مطمئن و پاک در تابستان ویا تمام فصل سال برای کودکان تهیه نمود .

البته بهتر است که در این نوع اسهالها تمام اقدامات شما زیر نظر دوکتور صورت بگیرد زیرا در مواقعی که کودک دچار یک چنین اسهالی که سبب آن غذای فاسد و غیره میباشد می گردد دیوار روده اش نازک گردیده و امکان دارد که ندادی و غذای خود سرازله که شما از روی تجربه شخصی باو میدیدید در آن حالت چندان مناسبی با وضع داخلی امعاء و احشاء کودک نداشته باشد .



روزگاری که رنگ و بوی آن

های رنگ و بوی آن

انکشافات در طب

جراحی پلاستیک روی یاپیکی از مشكلات ترين و پرفروشترين عمليات جراحی می باشد که این عملیه مهارت تمام و لیاق و معلومات کامل پیشرفته را درین زمینه ایجاب می نماید مخصوصاً هنگامیکه عملیه بروی جلد صورت انجام داده می شود مراحل این عملیه نیز مشکلات فراوانی برای خود مریض ایجاد می نماید زیرا برای برطرف نمودن نقص وجودش مدت زیادی را در کلینیک های طبی سپری می نماید .

یادداشتن چنین مشکلات انجام دادن جراحی پلاستیک در کلینیک انستیتوت طبی «کالینین» تقریباً در حدود چند دقیقه را در بر میگیرد . یک لکچر نوبت طبی توسط زمیانتین از طرف دیپارتمنت طبی و سوماتولوژی بخش گردید که در موقع جراحی جلد روی استفاده کرد مخصوص جراحی را منع قرار داده است که در اثر این کار بعد از عملیات نمودن جایی که مورد عمل جراحی قرار گرفته است هیچکدام لکه و اثر بوجود نمیاید حتی طوری حدس زده میشود که مریض هیچ تحت عمل جراحی قرار نگرفته باشد .

جراحان این فن طریقه جدید دیگری را در قسمت اصلاح نمودن و برگرداندن قواره اصلی جلد روی به حالت اولی آن (حتی در مواقع که استخوان اسکلت روی از جایش خارج شده باشد) نیز بوجود آورده اند . طبق میتود ها و طریقه های قبلی بعد از قطع نمودن جلد روی آلات و وسایل پلاستیکی را درجای که امکان داخل نمودن آن مشکل باشد قسمت دیگری از منبع عضویت شخص مریض را در جای مورد عملیات قرار می دهند که این عمل هیچگونه تأثیر سوء را باعث نمی گردد .

تختیک این طریقه که توسط زمیانتین پیشنهاد گردیده و مورد استفاده قرار دارد عبارت از بکار بردن یک مقدار نا چیز گرافول ها یا پارچه های بسیار خورد پلاستیک می باشد . آله و موادی که توسط جراحان بدین منظور ترتیب و تهیه گردیده است عبارت از سوزن میان خالی و یک نوار پلاستیکی که به شکل گرافول ها تقسیم میشوند می باشد . این گرافول ها را توسط سوزن میان خالی در تحت جلد روی مریض قرار می دهند که بعد از کشیدن سوزن اثر سوزن مذکور تنها برای چند لحظه محسوس در روی جلد مریض باقی مانده و بزودی از بین می رود .



این ماشین که در انستیتوت برق مسکو ساخته شده دارای ترتیبات لیزری بوده در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ بچیت محاسب نتایج مسابقات مورد استفاده قرار میگیرد .

سیستم کنترل اتوماتیک در بازی

های المپیک ۱۹۸۰

جلد کتاب ششصد صفحه ای می باشد تهیه خواهد کرد در مسابقات مونترال مرکز کمپیوتر اطلاعات را به مطبوعات ، مبدان و مسئولین امور می داد در حالیکه این وظیفه توسط بخش مرکزی (ای . سی . اس) بکمک کمپیوتر های بزرگ انجام داده می شود .

مسابقات المپیک ۱۹۸۰ دارای چنان طرح ها و نامیسات دیگری هم خواهد بود که در مسابقات مونترال (پایتخت کانادا) بکار گرفته می شد . در سیستم کنترولی

مونترال به دو لسان (انگلیسی و فرانسوی) ترجمانی صورت می گرفت در حالیکه کمپیوتر های این سیستم به دو لسان روسی و جرمنی در عین وهله نتایج مسابقات را تنظیم و ترجمانی می نماید .

سیستم اتوماتیکی کنترل که برای بازی های المپیک ۱۹۸۰ در نظر گرفته شده یکسال قبل ساخته شده است . این سیستم در هفتمین بازی های اسپارتناکیاد شوروی در تابستان گذشته مورد استعمال قرار داده شد .

سیستم مذکور خیلی دقیق و با خبر از همه چیز بوده در ظرفیت ، قابلیت و تعداد کمپیوتر تقریباً دو چند سیستمی می باشد که در مسابقات المپیک مونترال بکار گرفته شده بود . در بازی های مونترال در حدود (۹۰) ترمینال (وسایل اخذ و بخش اطلاعات) وجود داشت در حالیکه در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو ۲۰۲ ترمینال وجود دارد .

در جریان مسابقات المپیک ۱۹۸۰ کمیته تدویر و تنظیم مسابقات یک مقدار اطلاعات را (که معادل به یک کتابخانه محتوی ده هزار



این طفل یازده ساله کولمبیایی در معدن زغال سنگ کار های شاقه را انجام میدهد .

کار شاقه

در عصر اتوم

باور می کنید یاخیر، مگر این تصویر که از آبروزور گرفته شده است اکنون در آسمانه سال ۱۹۸۰ (در روزگار و عصریکه اختراعات تکنالوجیکی برای بشریت تسهیلات زیادی را فراهم نموده است) یک پسر یازده ساله کولمبیایی معدنچی کاملاً ناشنوا بوده و هرگز نمی شنود .

این بچه خورد سال در حالی دیده می شود که خود را دولا نموده و پایه را که از زغال سنگ استخراج شده توسط دیگر اطفال (در داخل معدن) انبار گردیده کن می کند و در دهن خود جراحی را (نوعی چراغ شمع) گرفته و معبر را روشن می نماید . باید متذکر شد که طفل مذکور در شرایطی به چنین کار شاقه تن در میدهد که سیستم های

معدن و پیشرفته وسایل استخراج معادن از قبیل چراغهای گازی کشف، سیستم تهویه و غیره موجود است .

بیشتر سال قبل در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۶ (سالها قبل از تولد این اطفال) اسامبله عمومی ملل متحد اعلامیه ای را به تصویب رسانید که براساس آن از حکومت و سازمان های عامه طالب شناخت حقوق طفل گردیده و اعاده حقوق اطفال را می خواست .

در اعلامیه مذکور روی حقوق اطفال معیوب مثلاً آنهایی که شنوایی شانرا از دست داده اند تأکید شده است .

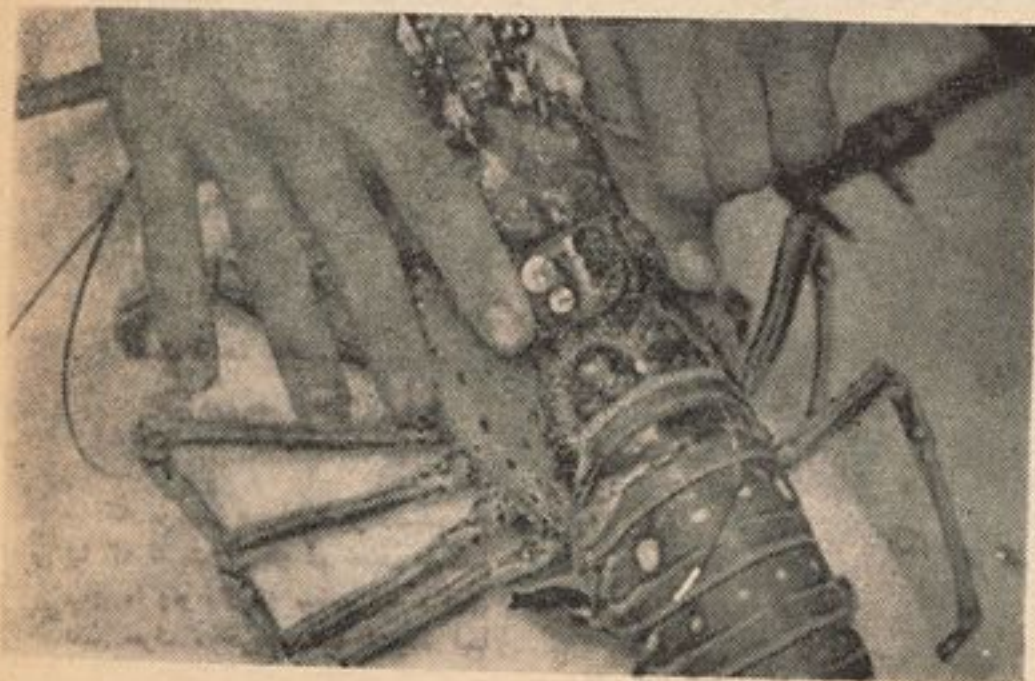
دانشمندان میگویند که موادیروستگلندین دروجود خرچنگ ها، وسایر موجودات حیه دریایی نیز یافت میشود ادویه کسه ازین حیوانات حصول میشود در حدود بیست مراتب ارزاتر از مواد کیمیای صنعتی تمام میشود. خیار دریایی یا پدنگ دریایی که درابحار وجود دارد دارای مواد کیمیای است کسه برای تقویه اعصاب تنظیم فشار خون، رفع خستگی قلب، عضلات مفید بوده و عملیه متابولیزم را تسریع می بخشد .

دانشمندان که مصروف تحقیق و مطالعه موجودات دریایی اند عقیده دارند که فنجی های که در ابحار وجود دارد به پیمانه زیادی دارای مواد طبی است که این مواد را عمدتا انی یادی ها وپنسیلین تشکیل میدهد .

عده اذانشمندان که مدت ها درین زمینه فعالیت و تحقیق نموده اند میگویند که در وجودعدهیی ازماهی های چون (ماهی دوله یی- ماهی مرکب- و ماهی هشت پا) مواد کیمیای وجود دارد که تاثیر زیاد وفوری در قسمت امراض از قبیل اختلال اعصاب، فشاراعصاب و تکالیف دگر عصبی داشته وسودمند تمام میشود .

داکتر ایلیا ازکیک همین میگوید در طی چندسال تحقیق خود در وجود ماهی ها وسایر موجودات دریایی به موفقیت های نا یسل

گردیده که ازآن مواد طبی که به نظر چون معجزه نمودار میگردد کشف گردیده است او همچنان تحقیقات را در مورد یکنوع دیگری از ماهی ها ادامه میدهد که انساج بدن شان مملو از مواد پروتین بوده که برای موجودات زنده دیگر مواد غذایی قابل ملاحظه را تولید میکند . او میگوید کسه تاکنون در حدود یک فیصد ارگانیزم ماهی های دریایی مورد مطالعه قرارگرفته و تحقیقات درمورد مطالعه انساج بیشتر این موجودات ادامه دارد و او میگوید که تا آنجایی که ماهی ها وجود دارد که آدمیزاد بتواند تا آنجایی برسد که ذره موئی را هم بشکافد و تا آنجایی برسد که اگر همه کائنات و فضا را تسخیر نموده خود بر ذره اوج تکامل و ترقی که پیشگویی آن را میکنند برسد .



مطالعه انساج بدن ماهی هادر لابراتوارهایجریان دارد .

آن بود که ماهی خورد عضله قسمت جها ز هاضمه کوسه ماهی را سخت زخم نموده بود بعدا با تحلیل اجزای بدن کوسه ماهی عناصر کیمیای را از وجود شان بیرون کردند که برای تدای امراض انسانها از آن استفاده می نمودند .

در یکی از کتیه های هیرو غلف که در سنگ مقبره پاراهوتی گذاشته بود نوشته بود که یکنوع ماهی که بنام چپپ یاد میشود به شاه خدمت نموده و باعث مرگ او نیز گردید و دروجود این نوع ماهی هادانشمندان به کشف مواد کیمیای گردیده که حاوی مواد زهری قوی است این ماده بنام تیترو- دوتوکسین که در حدود ده هزارمرتبه کشتند تراژ سایر مواد زهری است یاد میشود .

کشف مواد تیترو دوتوکسین امروز مورد استفاده زیادی قرار داشته و دانشمندان علوم امروز ازین مواد به مثابه کشتنده قوی دردها وسوزش های وجود استفاده میکنند و در کلینیک ها ناهج و دی زیادی استعمال آن ترویج گردیده است ، امروز علاوه بر آن دانشمندان مورد استفاده زیاد این ماده زهری را که در ابحار به پیمانه زیادی پیدا میشود مورد تحقیق قرار داده اند . تاکنون درحدود چهل نوع ازین موجودات دریایی که برای حصول ادویه کیمیای طبیعی مورد استفاده

قرار میگیرند کشف گردیده است . مواد پروستگلندین در موسسات صحتی چون چنین شناسی ، جنیکالوژی و غیره مورد استفاده قرار می گیرند این موضوع از طرف پرسانیانوف عضو آکادمی علوم طبی اتحاد شوروی اعلام گردیده است این ماده مصارف گزاف را که تاکنون در کشف و ایجاد مواد کیمیای صورت میگرفته تا حدودی زیادی تقلیل بخشیده است .

یکی دیگر از موجودات دریایی که بنام مرجان یاد میشود دارای مواد کیمیای فوق الذکر بوده که در بحیره سیاه به پیمانه زیادی پیدا میشود این مواد هم چنان دررفع امراض برانشی ها، سوزش ها، فشار، حل معضله فشار واختلاط خون زخم ، زخم درون معده و تسکین اعصاب مورد استفاده زیادقرار گرفته و تاثیر خوب از خود بجا میگذارد.



داکتر خانمی که ازدرون لابراتوار درعقب ابحار با متخصصی که چیزی را بدست آورده صحبت نموده وروی آن تحقیق می کنند .

کشف مواد طبی از عمق ابحار

وشگفتی های موجودات حیه بحری

ماهی هاازنقطه نظر صحت وجود خیلی ها جالب توجه اند آنها در قبال امراض مساری مقاومت شدیدی داشته و اگر زخمی در بدن وجود شان باشد بزودی بهبود می یابد در خون این موجود دریایی مواد انی بیوتیک بقدری زیادی دیده میشود که علاوه بر آن انی یادی نیزبه وفرت وجود دارد که دیگر موجودات دریایی نسبت به این کمتر مواد انی یادی را به وجود شان نفهته دارند و لی آنها فقط درزمانی که مصاب به امراض گردند چنین انی یادی ها را تولید میکنند . دروجود کوسه ماهی ها مواد انی یادی ها به پیمانه وسیع ذخیره شده می باشد در صورتیکه اگر طوردست درزخم هاوجاهای مصاب به امراض تزریق کردند بزودی شفای یابند .

جگر کوسه ماهی ها نیز مواد زیاد کیمیای دارد ، این مواد در صورتیکه شخص مصاب به مرض سوزش وقلب باشند زود موثرات میگردد وطرز العمل فعالیت قلب را به حالت عادی در میاورد . همچنان جگر سنگ ماهی ها که بصورت عمده در بحیره سیاه یافت میشود میتواند در معالجه امراض سرطانی در وجود آدمیزاد سودمند و موثر ثابت شده و مرض را ازین ببرد .

در گذشته ها انسان ها از کوسه ماهی ها زیاد هراس داشتند و میکوشیدند که خود و اولاد های شان را درقبال این موجود خطرناک حفاظت نمایند . زمانی یک ماهی خورد بحیره سرخ که در حوض کوسه ماهی رهانش مدتی کوسه ماهی باوجود گرسنگی وعطش که به خوردن غذا داشت به ماهی حمله نه کرده مگر بعد از چند دقیقه او را بلعیده یک لقمه به درون فرو کرد ناگهان غبار این مانند پدید شد این غبار ناشی از

ابحار مواد مختلف ومعجزه آسایسی در بعض خویشت نهفته دارد که تاکنون آدمیزاد به اثر سعی وتلاش های پیگیر شان نتوانسته اند موفقیت های در زمینه کشف آنها نصیب گردند گرچه با وجود کشفیات که صورت گرفته وپسا مواد وعناصر ضروری که نیاز مندی های جوامع انسانی را رفع مینماید ولی این هاجمه آنقدر کافی تلقی نمیگردند . امروز دانشمندان وکاشفین تلاش میوزند تا نوآوری های در مورد نموده بتوانند که یکی ازین نوآوری ها کشف یکنوع ادویه است که برای تدای امراض بدن مورد استفاده قرار میگیرد و در عمق ابحار به کثرت پیدا میشوند .

در اتحاد شوروی سوسیالیستی و طیفه تحقیق در ابحار مربوط به شعبه تحقیقات نیرو های دریایی بوده و ابحار و اوقیانوس - شناسان زیادی در چنین سازمان ها مصروف تحقیق ومطالعه دیده میشوند این محققین و ابحار شناسان هم چنان مصروف مطالعه و تحقیق ارگانیزم موجودات دریایی اند که این موجودات دارای مواد فعال بیولوژیک میباشد از وجود همین مواد بیولوژیک عناصر حیه دریایی است که دانشمندان توانسته اند یکنوع ادویه طبی را که به مراتب از ادویه صنعتی بهتر خویشت ، سریعتر تاثیر مینماید بوجود آورند .

دانشمندان عقیده دارند که چنین ادویه های که از وجود ستارگان دریایی پیدا میشود بزودی روی زخم های دست وپن افرگذاشته و بهرجهت علاج پذیری را نسبت به ادویه های ترکیبی صنعتی تسریع بخشیده وطرز العمل کار جگر را سریعانه بهبود می بخشد . دانشمندان بیولوژی میگویند که کوسه

از : غفار «عریف»

تو عشق منی

میهم !

با قلب لبریز از صداقت و راستی نسبت بشو
همراه با طنین نواز شکر شب و آهنگ دلپذیر صبحدم ،
با احساس آتشین و غریبشانی آفرین ،
لاله سر میدهم و به شهادت ستارگان شب میگویم که :
تعلل ندارم به دیده حقارت نگرسته شوی!
نمیخواهم چشمانم بی مسوولیت بتو نگاه کند!
حتی ... بدون شک ،

از دور دست ترین محفل زیست ،
از رمز زندگی صحرا نشینان تو ،
از بوستان نشاط بخش و گلزار عطر خیز تو ،
بوی وحدت ، صفا و صمیمیت ، انسانی میدهد !
لاله های خود رو و آتشین دشت و ساحل چمنزار تو ،
مشغله دار دهر روان بلایه و نغمه ساز چمن اند !
طبیعت با گستر دگی خویش ،
بر زیبایی تو تکیه میزند و میباید !
آب های مست و خروشان تو ،
بر نقش آسمان اختران ، رنگ نیلگون میزند !
غنچه های تازه و گلبرگ های جوشان و شگوفان تو ،
زمزمه سرشار از محبت آشاران تو ،
به خوشبختی تسلیم میدهد !

وبالآخره ...

شبنم سپیده دم و رنگ طلوع صبح تو ،
دلهای آدمیت را از کسورت شستشو میکند!
باکوه های سر بفلک و پابر جاییت
با انسان های پر عاطفه و مهربانیت

ترا ستایش میکنم ،
میرستم

و تو عشق من!



میر محمد کاظم هاشمی
گوینده رباعیات ذیل :

وطن

از خاک وطن سرشته شد چون گل من
این جمله نو شته شد بلوح دل من
در خاک وطن خاک بشو تا وزی
تر میم عمارت تو شود کا گل من
بردار کنی ز خاک ای سر به هوا
با عجز بخواه که خوشتر را بنما
هر ذره خاک در جوا بت گوید
ما هم جو تو بودیم ، تو گردی چون ما

خون دل

چو می رفت از بر من یار جا نسیم
شد م پیر گر چه در ظاه هر جوانم
فر اقا او بسی آتش بسا فزود
ببرد و ناله و آه و فغا نسیم
ز هجر آن پر یروی نسیم
بغم اند روی در و ز و شبانم
اگر روزی نه بینم روی او را
بریزد خون دل از دید گمانم
نمی خوا هم کسی از من بر نجد
ز رنج و درد قلب نا توانم
چو (داغ) مهر او با قلب من ساخت
رهین گر دید قلب مهر با تم
شعر از احمد الله (داغ) جنابولی

بر گزیده های از میان

فر ستاده های شما

از : محمد نا سر «نصیب»

چشم خمار

بیا که مو سم هجران سیر رسیده بیا
بیا که قلم از بار غم خمیده بیا
میان ما و تو رازیکه سخت بود ، نهان
بعین حرف ، حریفان همه شنیده بیا

توان و صبر زچشم ازان نموده فرار
شمیم زلف تو از صبا خمیده بیا
بیاد آن لب میگون و چهره خندان
جگر بسینه ی بیطا قتم کفیده بیا

دل من که هر کجا میرفتی از لقای تو بود
کنون بپای دل خوار غم خلیده بیا
شراب چشم خمارت که نشه کرده مرا
بسی مرثک که بر رخ مرا چکیده بیا

بیا «نصیب» که عری در آرزوی تو بود
که زهر هجر ترا ما لها چشیده بیا

مبارزه با بیسوادی در اتحاد شوروی



النیای خود ساخت مورد استفاده قرار می گرفت. تمام این امور توسط کمیسیون فوق الذکر اداره می شد.

تعداد کمالاتی که می خواستند آموزش بیبند به صد ها هزار مرتبه بیشتر از کمالاتی بود که تدریس می کردند. به همین سبب

بود که، همراه با معلمان، تمام مردم بسا سواد (از جمله انجمنیان، کارگران و شاگردان) صنوف سواد آموزی را رهنمایی کردند.

رهبر و حشمتکشان طریبیانیه در کنگره سوم انجمن جوانان در سال ۱۹۲۰ به اهمیت نقشی که جوانان باید در امر انتقال روسیه از یک کشور بی سواد به کشور دارای سواد کامل

بازی نمایند انگشت گذاشته گفت: «اگر انجمن جوانان کاری را که به آن واگذار شده انجام دهد، و اگر تمام مردم جوان به قلع همه کار نمایند، انجمن می تواند خود را انجمن جوانان کمونسیت عنوان دهد».

برای بسیاری از مردم جوان مبارزه برای بلند بردن سطح فرهنگ کشور و طبقه مادم العمر باقی ماند و ریشه کردن بیسوادی اولین قدم درین مبارزه بود.

اعضای کمسیون انجام مبارزه علیه بیسوادی را منحیت وظیفه حزبی می پنداشتند.

در سال ۱۹۲۳ انجمن تحت عنوان «تأیید یاد بیسوادی» تا سیس گردید که کار تعلیمی سراسری را در کشور پراخ انداخت این انجمن توسط میخائیل کالینین رئیس شورای اجراییه (ادگان عالی قانون گذار آلوقت) رهبری می شد. با وجود اشتغال به

بقیه در صفحه ۲۹

در سال ۱۹۱۹ در اتحاد شوروی جنگ داخلی به شدت ادامه داشت. دولت کارگران و دهقانان دشواری های اقتصادی شدیدی را می گذراند. علی الرغم این مشکلات محو بیسوادی بحیث و طبقه دارای اهمیت عالی مورد نظر حزب بود.

در اعلامیه «بر پایه ریشه کن کردن بیسوادی در میان اهالی فدراسیون روسیه» که توسط لنین امضاء گردیده بود و به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۹ انتشار یافت قسماً آمده است: «بمنظور دادن فرصت اشتراک آگاهانه به تمام اتباع جمهوری در زندگی سیاسی کشور، شوروی کمیساریای خلق (حکومت) اعلام میدارد:

(۱) هر تبعه جمهوری که دارای سن بین هشت تا پنجاه سال باشند و خواندن و نوشتن ندانند، مجبور است، بمیل خود به زبان مادری یا روسی، درس بخواند....»

صد هزار نسخه از اعلامیه چاپ و در تمام نقاط کشور توزیع گردید مردم در هر جایی و در تحت هر شرایطی: در مکاتب، کلوب ها، در پارک های نظامی در میان وقفه های جنگ سواد آموختند. جهت تحق

اعلامیه، کمیسیون فوق العاده کل روسیه بخاطر ریشه کن کردن بیسوادی تشکیل گردید، که کار از بین بردن بیسوادی را برای سالهای متعددی رهنمایی نمود. کار کمیسیون آسان نبود، برای گرم کردن مکاتب باید تیل خاک و چوب سوخت تهیه می شد، کمبود کاغذ، پشم و کتسب

درسی وجود داشت. به عوض کتب درسی، روزنامه ها، پوسترها، تقویم ها و کتب

و کتب از روی پیر مرد پرید... چشمانش به سوی آسمان دوخته می شود و چیزی زیر لب زمزمه می کند، بعد قطرات اشک از لای ریش آبله اش که تا رهای میا

در آن کم دبد می شود سر از پر می شود...

چاشنی است و مرد لقمه نانی را در دهان میگذارد و دست می زند تا پیاپی چایش را بر دارد که چشمتش به مردی می افتد که با چهره برافروخته به سوی او می آید، مرد که به چند قدم می او میرسد یک جوده پوت را به سوی او پرتاب میکند و باخشی که می شود فهمید از دل پیر حم اش سرچشمه می گیرد میگوید: تو نمی شری که به جان یک اشک می زنی و از اینکه جای سه رویه واز رنگ کدشام شش رویه میگیری، زود شو که ها پشه بکن و پل ها پشته.

پیر مرد لیختن تلخی می زند و میگوید: بیاد جان فار نشو از دوختن مه حق به گرفتیم نه شش رویه. بجست از او بنگ دو رویه زود آلوخرد. مرد غرید: حالی میخوایی که هم پیسه به بخوری و هم بچمه دزد بگیری، زود شو پیسه به پس

پنه. پیر مرد فاجار دو افغانی به مرد میدهد و او غرغر کنان میرود. پیر مرد به پیاله چای واگسون شده اش می نگرند، آنرا می بردارد و چای نک را می گیرد که پیاپی له رانو با ده پر کند اما چایی در چای نک باقی نماند. شاید چشمتش هم چون چای نک برای عصر خالی بماند.

پا های مرد به سختی بدن او را می کشند، به سوی جای کاشی روان می شود در نزدیکی دکانی که او سابقاً مان های کاشی را هر عصر میگذارد می بیند که پیر و با رامت یکی نو تر خا رندوی هم ایستاده اند، پیش میرود و جریان را می پرسد یکی میگوید: دو کانه شو و دزد زد و کل چیزایشه برد و هیچ چیزا نمانده.

رنگ از روی پیر مرد پرید... چشمانش به سوی آسمان دوخته می شود و چیزی زیر لب زمزمه می کند، بعد قطرات اشک از لای ریش آبله اش که تا رهای میا در آن کم دبد می شود سر از پر می شود...

موچی

آفتاب گرم ظهر روی پیر مرد می تابید و عرق را از سروروش چای می ساخت، او با بی حوصله گی دست به جیب و سکت کپنه اش برد و دستمال چرکینی را از آن بیرون کشید، عرق سروروش را پاک کرد و آن را چون وصله ناجور روی زانویش گذاشت. منتظر ماند تا کمی بوی باره شده اش را برای دوختن و رنگ کردن بیاورد.

لحظات به سرعت می گذشت و او می ترسید که شب از راه برسد و چیزی برای فامیل چشم به راهش نداشت.

موتری با سرعت از کوچه گذشت و گرد و خاک بلند شد، پیر مرد آن را بغیر مردی از دور از بین گرد و خاک نمود او شد. چشمان منتظر پیر مرد برق زد، مرد نزدیک شد و لی از او گذشت و چند قدم آن طرف تر نزد موچی دیگری رفت. پیر مرد آهی کشید و آهسته با خود زمزمه کرد:

همگی او لجه میرن، مردم به غرقیش بازی میخورن. او تکه چرمی را برداشت و شروع کرده قطع کردن آن. این مصروفیت روزهای بیکاری او بود که در خلال اینکار به خانه اش فکر می کرد و به پسر

مريض اش می اندیشید که از شب تا به صبح از تب می سوخت و پولی نداشت تا برای پسرش دوا بگیرد.

باری چند روز قبل که چند افغانی کار کرده بودند پسرش را به پشت گرفته نزد دکتر برد، دکتر او را معاینه کرد و نسخه ای نوشت، پیر مرد از او در باره مریضی پسرش پرسید و دکتر چیزهای گفت که برای او قابل فهم نبود. از معاینه خانه بیرون شد و به نسخه نظر انداخت، اشک در چشمانش حلقه کرد.

او پولی نداشت تا دوا را بخرد و آری کند. به هیچ کس هم امید نداشت تا برای پسرش پول قرض بدهد. او زیر لب آهسته زمزمه میکرد: زود گی اینقدر سخت شد که هیچ کس به کسی کمک و غم خورشی نمیکند خود را با این طرز

فکر تسلی میداد و لی غافل بود که در کوچه شان، در منطقه شان و در شهرشان هستند بسیار کسانی که نمیدانند پول شان را چگونه مصرف کنند.

مردی به سوی او آمد و سلام کرد پیر مرد سر بلند نمود و با تکیان دادن سر جواب سلام اش را داد مرد نشست و شروع کرد به باز کردن پوت هایش و لبخندی گنگ روی لبان پیر مرد نقش بست.

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریک شود، پیر مرد آسیایش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن را به دکا ندری که در نزدیکی او دکا نداشت

پشت.

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریک شود، پیر مرد آسیایش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن را به دکا ندری که در نزدیکی او دکا نداشت

پشت.

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریک شود، پیر مرد آسیایش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن را به دکا ندری که در نزدیکی او دکا نداشت

پشت.

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریک شود، پیر مرد آسیایش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن را به دکا ندری که در نزدیکی او دکا نداشت

پشت.

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریک شود، پیر مرد آسیایش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن را به دکا ندری که در نزدیکی او دکا نداشت

آفتاب گرم ظهر روی پیر مرد می تابید و عرق را از سروروش چای می ساخت، او با بی حوصله گی دست به جیب و سکت کپنه اش برد و دستمال چرکینی را از آن بیرون کشید، عرق سروروش را پاک کرد و آن را چون وصله ناجور روی زانویش گذاشت. منتظر ماند تا کمی بوی باره شده اش را برای دوختن و رنگ کردن بیاورد.

لحظات به سرعت می گذشت و او می ترسید که شب از راه برسد و چیزی برای فامیل چشم به راهش نداشت.

موتری با سرعت از کوچه گذشت و گرد و خاک بلند شد، پیر مرد آن را بغیر مردی از دور از بین گرد و خاک نمود او شد. چشمان منتظر پیر مرد برق زد، مرد نزدیک شد و لی از او گذشت و چند قدم آن طرف تر نزد موچی دیگری رفت. پیر مرد آهی کشید و آهسته با خود زمزمه کرد:

همگی او لجه میرن، مردم به غرقیش بازی میخورن. او تکه چرمی را برداشت و شروع کرده قطع کردن آن. این مصروفیت روزهای بیکاری او بود که در خلال اینکار به خانه اش فکر می کرد و به پسر

مريض اش می اندیشید که از شب تا به صبح از تب می سوخت و پولی نداشت تا برای پسرش دوا بگیرد.

باری چند روز قبل که چند افغانی کار کرده بودند پسرش را به پشت گرفته نزد دکتر برد، دکتر او را معاینه کرد و نسخه ای نوشت، پیر مرد از او در باره مریضی پسرش پرسید و دکتر چیزهای گفت که برای او قابل فهم نبود. از معاینه خانه بیرون شد و به نسخه نظر انداخت، اشک در چشمانش حلقه کرد.

او پولی نداشت تا دوا را بخرد و آری کند. به هیچ کس هم امید نداشت تا برای پسرش پول قرض بدهد. او زیر لب آهسته زمزمه میکرد: زود گی اینقدر سخت شد که هیچ کس به کسی کمک و غم خورشی نمیکند خود را با این طرز

فکر تسلی میداد و لی غافل بود که در کوچه شان، در منطقه شان و در شهرشان هستند بسیار کسانی که نمیدانند پول شان را چگونه مصرف کنند.

مردی به سوی او آمد و سلام کرد پیر مرد سر بلند نمود و با تکیان دادن سر جواب سلام اش را داد مرد نشست و شروع کرد به باز کردن پوت هایش و لبخندی گنگ روی لبان پیر مرد نقش بست.

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریک شود، پیر مرد آسیایش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن را به دکا ندری که در نزدیکی او دکا نداشت

پشت.

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریک شود، پیر مرد آسیایش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن را به دکا ندری که در نزدیکی او دکا نداشت

پشت.

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریک شود، پیر مرد آسیایش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن را به دکا ندری که در نزدیکی او دکا نداشت

پشت.

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریک شود، پیر مرد آسیایش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن را به دکا ندری که در نزدیکی او دکا نداشت

پشت.

ماهی را با خنجر بزرگ و بران رسم نموده نوشته بود: «ماهی چوچه از هیچ چیز و از هیچکس نمیرسد».

در گذشته مثلا در نمایشات و پروگرام های اطفال تلویزیون (داستان های کمکیانو ایس و گاهی هم روی صحنه مکتوب و کودکانها) مسئولی پیچیده می داشته ایم: هیولای استعمار، دیو امپریالیزم، غول ارتجاع، کابوس

نتیجه اینکه اگر در یک اثر هنری (داستان، نمایشنامه، نمایش، فیلم کودکان و ...) کودکان مخاطب ما هستند در آن صورت حداکثر باید از مسئول سازی و مسئول پردازی خود داری نمود. زبان مسئول در گذشته های سیاه معمول بوده که بیان حقیقت به صراحت ممکن نبوده که در عصر حاضر به آن نیازی نیست. زبان مسئول اگر به واقعیت نزدیک هم باشد باز نمیتواند مستقیما بر ذهن کودک اثر بگذارد. در مورد کودک باید مسئول را شکست. مسئولی قصه های گذشته را باید بشکنیم تا به واقعیت هابرسیم.

این کافی نیست که برای کودک از دیو صحبت کنیم، باید دیورا شکافت. موفقیت دیورا، خصوصیات دیورا و... خلاصه باید دیورا را (که مسئول است و مسئولیت کلی و عام) به اجزای متشکله اش تجزیه نمود. و اینهم بخودی خود کافی نیست باید به کودک فهماند که دیو چگونه ساخته و پسر داخته شده است.

در مورد نو جوانان مسئله طور دیگری است. در دنیای ذهنی آنان میتوان جایی برای مسئولی یافت البته مسئول به مفهوم به سایه کشیدن يك حقیقت و پرداخت رمزی و هنر متدانه. نه به معنی پیچیده گویی های پنداری و یا آنچه در دوره های سیاه معمول بوده است. زیرا واقعیت گرایی اصل عمده ادبیات و هنر نو جوانان را تشکیل میدهد. به این ترتیب لزوم آفرینش ادبی و هنری برای نو جوانان بخوبی احساسی میشود، اما بر خلاف آنچه در ادبیات کودکان مورد نظر است، تنها توجه به حقیقت گرایی و بزه داستانهای نو جوانان می تواند به ادبیات و هنر مخصوص این گروه شکلی قابل توجه بدهد. ماهیت واقعیت گرایی در ادبیات و هنر نو جوانان با جنبه های واقعیت گرایی در ادبیات و هنر معمولی تفاوت بسیاری دارد. بررسی و شناخت بنیادی این گونه واقعیت گرایی در واقع انگیزه اصلی و تنها عامل آفرینش داستانها و آثار هنری است که از هر جهت شایستگی ارتباط با ذهن نو جوانان را داشته باشد.

اطفال ما اکثرا در خانه با مسایل بیپایه و غیر ضروری زندگی میکنند. تصور کنید زندگی يك طفل را در يك خانواده فقیر و یا متوسط الحال. طفل نصف روز را مکتب میرود، به مشکل قلم و کتاب و کتابچه اش رانیه میکند، و قتی از مکتب خسته بر میگردد غذای کافی و خوش مزه در انتظار او نیست، چیزی را پنا می خورد و صدایش را نمیکند. به کار های خانه رسیدگی میکند. آب میاورد، خمیر به نانوائی می برد، عصر با چهره خسته و پر گشته از کار پسر مواجه میشود. پدر و مادر اکثرا بی حوصله



اطفال ما اکثرا در خانه با مسایل بیپایه و غیر ضروری زندگی می کنند.

یادداشتهایی پیرامون تیاتر اطفال و برخی مسایل دیگر

زندگی میکنیم که باید واقعیت را صریح و برهنه با تمام زشتی و یا زیبایی اش بیان داریم. در صورت دوم مسئول برای کودک باید شکستن و دست یافتن باشد در این مورد مثالهای زیادی وجود دارد. از تجربه سعد بهرنگی مشعلدار ادبیات و هنر مترقی و برای اطفال و نوجوانان، پیاموزیم. سعد داستان ماهی سیاه چوچه را برای شاگردانش نقل میکند و از آنها میخواهد که موجودات، قهرمانها و حیوانات داستان را نقاشی کنند. نقاشی میکند و چیز هایی هم در پای آن می نویسند نقاشی ها و توضیحات شاگردان نشان میدهد که داستان آنچنان که باید و مطابق مراد نویسنده درک نشده است.

سعد در باره داستان یکمقدار توضیح میدهد و باز هم از شاگردان میخواهد که دریافت و درک خود را نقاشی کنند. این بار یکمقدار تحول و دگرگونی در نقاشی هایدید می آید. اما آنچه را که نویسنده میخواهد، نیست. سعد ناگزیر مسئولی را می شکند و قیافه های اصلی و انسانی ماهی ها و موجودات دیگر دریایی را روشن میسازد. اطفال با شور و شوق به نقاشی میپردازند، چند نفر شان فردای آنروز بر میگردند، نقاشی هایی با خود می آورند. نقاشی های جالب و دگرگون شده. که با کار های قبلی اصلا قابل مقایسه نیست. یکی از آنها ماهی چوچه را خیلی بزرگ رسم کرده و در زیر صفحه نقاشی خود نوشته بود: ماهی چوچه از پدر و مادر خود هم بزرگتر است. دیگری

دانشمندان پیشرو و هنر شناسان مترقی باور دارند که طفل به یاری تخیل میتواند سبز را سبز تر یا آتش را سوزانتر تصور کند ولی هیچگاه قادر نخواهد بود به تنهایی از شنیدن یا خواندن کلمه آتش به نیروهای سوزاننده ی جوانه های سبز پیاندد.

برای تخیل و اندیشه نمیتوان حد و مرزی تعیین نمود. با حفظ این حقیقت در مورد محدودیت سنی و ظرفیت ذهنی و سطح درک شعوری آنان را باید از نظر دور نداریم. کودک در هر لحظه مصروف اکتشاف و مشغول تجربه است. او در رویای کودکی خود به کمک تخیل، تجارب و اکتشافات خود را وسیعتر و گسترده تر می بیند. واقعیت های دور و نزدیک و اطراف کودک بشمار بوده در نتیجه مسئول در زندگی آنان نمیتواند چنان نقشی بپوشد که مثلا در زندگی جوانان و بزرگسالان دارد، داشته باشد. در مورد کودک باید از مسئولی مجر د و پیچیده جلوگیری کرد.

مسئول در هنر به دو گونه و به دو دلیل عمده مورد استعمال داشته است. یکی پنهان کاری و گریز از سانسور ها در فلان مهای استبدادی و دوم به سایه کشیدن و واقعیت بخشیدن لطف رمزی و هنری به آن. البته تصورات پنداری نیز در این زمینه بی تاثیر نبوده است.

در مورد نخست باید گفت که مادر عصری

اخیرا به همت فعالین «کورس عالی آرت دراماتیک» و تحت نظر آمریت افغان ننداری، تیاتر اطفال ایجاد و نخستین محصول هنری آن روی صحنه آمد.

کسانی که دل و دماغ شان در هوای هنر راستین و بالنده مبین مای تپ این آغاز و به فال نیک گرفتند، تیاتر اطفال به تاریخ پنجشنبه ۱۵ ماه جوزا در سالون نمایشات افغان ننداری به نمایش آغاز نمود. از همان اولین نمایش تعداد قابل ملاحظه اطفال و نو جوانان با شور و شوق به فضای نمایش گرمی و حرارت بخشیدند.

هر آغازی ناگزیر چیز هایی با خودش همراه دارد. این آغاز نیز قابل تأمل و بحث فراوان است اکنون که به این علم میپردازیم لازم است تادرباره کیفیت آثار هنری اطفال و نوجوانان، نیاز های روحی و حیاتی آنها و مسایلی از این قبیل، به بحث و گفتگو بنشینیم، مسیر معین و معنوی را تعقیب نماییم تا از لغز شبا درامان با شیم. در زمینه هنر و ادبیات اطفال و نوجوانان آغاز راه هستیم، باید همه چیز را گفت، از هر چیز گفت، از ساده ترین پدیده ها تا پیچیده ترین مسایل.

صحبت بر سر ادبیات و هنر اطفال است. در این مورد حرفهای بسیاری برای گفتن وجود دارد تا گفته پیدااست که این حرفها برداشت ها و منبجش های فردی نبوده بلکه عصاره تجارب دانشمندان و هنر شناسان در زمینه هنر و ادبیات اطفال میباشد.



اند . مختصر گفت و شنودی دارند . گاهی هم چارو جنگالهای خانوادگی و... بالاخره میخوانند فردا همینطور با کسالت و ناسا رضایتی زندگی یکنواخت خود را از سر میگیرند . طفل اکثراً احساس تنهایی میکند . اطفال ما اکثراً مجبور اند بزرگ نشده ، بزرگ باشند ، تفریح نکنند ، به قدر کافی استراحت نکنند کار کنند ، زحمت بکشند و بسیار ساده و یکنواخت زندگی نمایند .

وقتی چنین طفلی را مخاطب قرار میدهیم و برایش نمایشی ترتیب میدهیم چه چیز هایی را باید در نظر داشته باشیم؟ در اینجا هنر و ادبیات بار گران یک مسوولیت بزرگ را بدوش دارد . باید طفل را از همه چیز آگاه نمود . باید جهانی را روشن و دقیقی به طفل داد تا در پر تو آن برای سوالات مختلف خود پاسخهای دقیق و درست بیابد . این کار فی نیست که در یک نمایش به حرف شنوی اشاره کنیم و از اطفال بخواهیم که همیشه حرف شنو بوده ، باز یگوشی نکنند یا مثلاً تقلید باشند ، پاک باشند ، باتریه باشند و... صد بهر تنگی در مقدمه کتاب آموزشده و دقیق خود «اولدوز و کلاغها» می نویسد:

«دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نصایح خشک و... نظافت دست و پا ویدن ، اطاعت از پدر و مادر ، حرف شنوی از بزرگان ، سر و صدا نکردن در حضور مهمان ، سحر خیز بانی تاکامروا بانی ، بخندنا دنیا به رویت بخندند ، دستگیری از بیوتایان به سبک و سیاق به نگاههای خیره و مسایلی از این قبیل که نتیجه کلی و نهایی همه ی اینها یکی خبر ماندن کودکان از مسائل حاد و حیاتی محیط زندگی است ..»

«اکنون زمان آن است که در ادبیات (و هنر) کودکان» به دو نکته توجه کنیم و اصولاً این دو را اساس کار قرار دهیم : نکته ی اول- ادبیات کودکان با یکدیگر یکی باشد بین دنیای رنگین

و بسی خبری و در دنیای خیالیهای شیرین کودکی ، و دنیای تاریک و یکنواختی که در واقعیت تلخ و درد آورو سر سخت محیط اجتماعی بزرگتر ها . کودک باید از این پل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ بدست ، به دنیای تاریک بزرگتر ها برسد .. اطفال را باید از عوامل امیدوار کننده ی هست بنیاد ، نا امید کرد ...

نکته دوم - باید جهان بینی دقیقی به طفل داد ، معیاری به او داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیتهای دیگر گوناگون شنود و دایمی و گوناگون اجتماعی ارزیابی کند .. ادبیات کودکان نباید فقط مبلغ محبت و نوعدوستی و قناعت و تواضع ، از نوع اخلاق مسیحیت باشد . باید

شیفته زندگی و عمل است . هنر میتواند طفل را یاری کند تا در زندگی و سیرت و درست تر بیاندیشد و تخیل نماید . نمایش اطفال بر روی صحنه قدرت خیال انگیزی دارد . طفل بصورت پیگیر و خستگی ناپذیر در پی اکتشاف و تجربه است . او با رفتن به باغ و دیدن آنجا ، با ایجاد

بیوند میان پدیده های باغ واقعی و باغ قصه های پدر و مادر رویا مادر کلاشی ، نسبت به باغ و پدیده های مختلف و رنگا رنگ آن تصور روشنتر و دید گسترده تری می یابد . ذهن طفل استعداد تصویر سازی خوبی دارد . به آسانی میتواند میان آدمی و آدم واقعی بیوند بر قرار کند . «او از گدی اش به آدم می اندیشد .» مخاطب ما چگونه طفلی است ؟ این مسئله ایست در خود توجه و دقت ، زیرا در موارد مختلف تفاوت میکند . نمایشی که

برای اطفال شهری اجرا میشود با نمایش اطفال روستایی فرق دارد . از اینجاست که مثلاً گدی کودک روستایی زبان محلی دارد . شگوفه برای کودک شهری بوی سال نو و بهار را میدهد ولی برای کودک دهاتی بوی یا نوید میوه را میآورد .

ما در جریان جدایی و دوری از دنیایی کهن بر می می بریم تا هنوز کاملاً از دنیای کهن نبریده ایم . در اینجا مشکلی هست و البته راه حلی هم در قبال آن . مشکل اینست که در یک زمینه ایست (که از گذشته باقی است) طالب بویایی هستیم . شاگرد دهاتی ما باید علمی فکر کند در حالیکه مکتبش فاقد لابراتوار است . هنر میتواند در اینجا راه گشا و چاره ساز باشد هنر ها میتوانند به شکل تصویری ، شفاهی و یا بصری و شنوایی ، بصورت غیر مستقیم به اطفال و نوجوانان ما روش علمی و تفکر منطقی بیاموزند و جهان بینی علمی دقیقی به آنان

بخشند .

بقیه در صفحه ۳۶



تیاثر اطفال رسالت عظیم و مسوولیت بزرگی را بدوش دارد .

اشک در چشم هر ده‌میشه...



نمایی از نمایش سلما و بهرام در استیج کابل ننداری به دایرکت حمید جلیا .

مو جب دیگری در رکود امور تیاتر ماحسوب کمی در پهلوی کیفی آن به بررسی آید شدم میتواند .

* شما سینما را به عنوان يك رقیب تیاتر و عامل پسمانی آن نمی شنا سید ؟

* نه خیر -

* به چه دلیل ؟

* ببینید تیاتر در تمام کشور های مرقی با آنکه تلویزیون و سینما کار بردی وسیع داشته باز هم موجودیت خود را حفظ کرده و هر گز دچار شکست و یا توقف نشده است، پس چرا در کشور ما که هم تعداد سینما و هم تعداد تماشا گر سینما کم است باید این پدیده به عنوان رقیب تیاتر به حساب آید .

اما من با نظر شما موافق نیستم ، در کشور ما شرایط به گونه‌ای دیگر است ، در این جا هنوز تیاتر محلی و بومی چار چوبه تنگ و فشرده یی برای ارائه های هنری و یا اجتماعی خود داشته است که مردم با هنر هفتم و آن هم با بد آموز ترین شکل ممکن آن آشنا شدند سینمای هند با خصوصیات تجارتي و تحریک عواطف خوابیده تما شاگر ، باقهرمان آفرینی ها و گنجاییدن رقص و آواز و سکس و مسخره بازی در محتوای سناریو های خود در واقع همه آن چیزی را که بیننده در سطح پائین آگاهی و فاقد دید هنری آرزویش را داشت در اختیارش قرار داد و موجب گردید که تما شاگر از تیاتر نیز همین توقعات را داشته باشد ، بالخصوص که تیاتر محلی نیز در رده هایی از کار خود و تا حدی که شرایط اجتماعی برایش اجازه ، میدان ازچنین روشی پیروی میکرد ، کاری که از عهده يك تیاتر متعهد بر آمده نمیتوانست و این ها دلیل شد بر اینکه تما شاگر ما لون سینما را که قیمت ارزانیتری هم داشت به تیاتر ترجیح دهد و به آن سو بشتابد .

* من به عنوان يك متخصص تیاتر باز هم تاکید میکنم که در همه ی کشور ها و در يك سطح جهانی تیاتر توانست در پهلوی سینما و تلویزیون به موجودیت خود دوام دهد ، اما نظرات شما را در شرایط کاملاً محلی افغا نستان قبول دارم و رد نمی کنم مگر اینکه ما بتوانیم سطح تولید تیاتری را در حد تولید سینمایی و یا حداقل تولید سینمایی بلند ببریم و به این وسیله و با فراهم آوری تسهیلاتی دیگر مانند به وجود آوری سالون های متعدد نمایشی برای تیاتر . به گونه یی که سینما از آن بر خوردار است تما شاگر را به تیاتر متوجه سازیم .

* شما نقش فرهنگی تیاتر را در چوکات شرایط کشور ما چگونه به بر رسی می گیرید ؟ * بدون شك نقش آگاهی دهی تیاتر در کشور فرا وان بوده است ، و به عنوان مثال شما فقط تأثیر «مفتش» گوگول و هر که اول پرد خانه نبرده را روی ذهنیت مردم در نظر بگیرید .

* اما اگر ارزش گذاری از نظر تأثیرات

را در کشور ما نا را بوده باشد .

به عنوان مثال شما چند در صد جامعه را نو استید به تیاتر بکشاید تا به اثرات آن اطمینان داشته باشید ؟

* در حد صفر و حتی کمتر از آن ، اما مسأله کمیت هر گز کیفیت و خصوصیت را نمی نمیکند .

* من فکر میکنم يك عیب عمده کار شما در این زمینه این است که شما نخواستید خود را در سطح فکری يك گروه و قشر معین محدود بسازید ، از سوی کمیت نمایشات نا چیز بوده است و از سوی دیگر گاه اثری داشته اید کاملاً روشنفکرانه و گاه در سطح پائین ترین سویه های فکری که طبیعی است به همان پیمانه که تما شاگر عالی از درك يك اثر روشنفکرانه عاجز است بیننده روشنفکر نیز از دیدن ابتذالات هنری گریز میزند هر چند شاید در این مورد خاص دلیل یگانه بودن سالون تیاتر مطرح بوده باشد ؟

* در این مورد من نظر شما را آقای راصع کاملاً قبول دارم و به همین دلیل میگویم باید سالون های متعدد نمایشی برای تیاتر داشته باشیم تا گروه های تماشاگر در سطح فکری نا همگون را به نمایش های برابر با مقدار آگاهی و درك شان بکشانیم .

* در سال های اخیر گونه یی از سمبولیزم در نمایش های تیاتری ما راه یافته که اکنون هم دنبال میشود ، شما فکر نمی کنید درك سمبولیزم در سطح فکری مردم ما مشکل باشد و فهم عادی محتوای نمایش را مشکل بسازد ؟

* من هم زیاد موافق با ارائه های سمبولیک نیستم ، اما مواردی هست که استفاده از سمبول هارا اجتناب نا پذیر می سازد همیشه چیز هایی هست که هنر آن برهنه عنوان نمیتواند و در این گونه موارد است که به خاطر دور نماندن از رسالت فرهنگی و هنری نا گزیر باید از سمبول ها و نشانه ها مدد جویی گردد .

* آقای جلیا اگر قرار باشد خو بترین نمایش های افغان ننداری را از نظر شکل و کیفیت ارائه با معیار های در سطح جهانی به بر رسی گیریم از نظر شما آثاری ما نند «مفتش گوگول» و «ارباب پوتلای» میتو اند با استاندارد های جهانی تیاتر برابر باشد ؟ * من شخصاً این ادعا را ندارم آقای راصع اما آثاری که شما از آن نام گرفتید از نظر نحوه پیاده شدن به استیج میتو اند در حد کار های خوب در سطح آسیای میانه به بر رسی آید .

* به اجازه شما میپردازیم به نمایشاتی که همین اکنون نمایش آن دراستیج کابل ننداری دوام دارد «تویک خمیری و کلاه سرخ» و «سلما و بهرام» .

در مورد اولی اکنون چیزی نمیگو یسم چرا که نخستین تجربه افغان ننداری است

در زمینه تیاتر کودک و کاری پس میمون و کمک به تما شاگر برای به شناخت گرفتن مبارک که میتوان از اشتباهات در آن چشم پوشی کرد اما سلما و بهرام که يك اثر عاشقانه عالی از ادبیات هند است نه در آن از خصوصیت های زندگی هندی چیزی بجا گذاشته شده و نه هم در رنگ و فرم يك اثر افغانی ارائه میگردند و از نظر محتوا هم با پیش پا افتاده ترین آثار عاشقانه ادبیات قدیم ما مانند بخش های عاشقانه شاهنامه فر نوسی رقابت نمیتواند چه اجباری در پیاده کردن این اثر داشتید ؟

* وقتی در دوره جدید مسوولیت امور افغان ننداری بمن سپرده شد ما هیچ تما یشنامه دیگری را جز «سلما و بهرام» نداشتیم من آرزویم بود که این اثر را در يك فضای نمایشی هندی با لباس هندی ، دیكور هندی و موزیک هندی ارائه کنم ، اما مشکلات بولی و کمبود کمپوزیتور مانع از آن شد که اثر در مشکل اصلی خود به نمایش کشیده شود * نه تما یشنامه «سلما و بهرام» آدم های قهه ارتباط منطقی با جریان قهه و حوادث آن ندارند ، برخی از آنها اضافی می نمایند و برخی دیگر زبان مجاوره یی شان از يك بخش نا بخش دیگر گاه کتابی است و گاه گفتاری شما این معایب را چگونه به بر رسی میاورید ؟

* در معمول ما با دو نوع کرکتر روبرو هستیم کرکتر های اصلی و کرکتر های فرعی که در واقع در پر ورا شدن موضوع نمایش کمک می کنند به عنوان مثال در نمایش سلما و بهرام دو زن بیوه شوخ و مرود دکاندار که شما انگشت انتقاد روی آنها گذاشتید به عنوان کرکتر های فرعی به حساب میا یند و نه اصلی .

* میتوانید بگویید این کرکتر ها در

خصوصیات آدم ها و محیط قهه چه نقشی دارند ؟ * در واقع گوشه یی از خصوصیات فرهنگی شرایط محیط زیست قهرمانان اصلی نمایش را می نمایند . * اگر این کرکتر ها ارتباط منطقی خود را با دیگر آدم های نمایش و جریان قهه حفظ میکردند حرفی نداشتیم ، اما * من از شما آقای راصع دعوت میکنم که در میزانشن ما شرکت کنید ، آنرا ببینید ، پادشواری های کار ما آشنا شوید و بعد قضاوت کنید که ماندر چار چوب شرایط کار فراداریم طور نسبی در کار خود موفق هستیم یا نه ، در غیر آن شما از اصل نقد نویسی به نور می افتید ، شما در زمینه نمایش «تویک خمیری و کلاه سرخ» انتقاد داوید و انتقاد شما هم به جای است مشروط به اینکه آثار بر گزیده متون قدیم ادبیات و مفید برای کودک با توجه به سطح فکری او تدوین گردد و بما برسد در غیر آن نا چارید از انتخاب سوزنه این نمایش انتقاد نکنید البته ماندر نظر داریم خوبترین طرح های نمایشی را برای کودک کان بروی سن میاوریم ، اما در این زمینه باید آثار تدوین شده یی داشته باشیم که فعلاً نداریم .

* فروش تکت ها در این نمایش چطور بود ، آیا از آن را ضی هستید ؟ * «موفق العاده ، البته با توجه به این تکت که از این نمایش فقط کودک کان محلات نزدیک کابل ننداری استفاده می کنند اما ذوق شادی کودک کان غیر قابل توجهی است باور کن همین پنجشنبه و جمعه گذشته من گرم واین گریه به خاطر کودک کانی بود که ما سه افغانی ، چهار افغانی داشتند و با اصرار

په دی وخت کې دبېرې دکېتان مر-
ستېال دخپلې با را نې سره ل-
هغه بل څخه چې دبېرې او سا حل
تر مینځ ایښودل شوی و په بېرې سره
پې پورته منډه کړه ، او کله چې
سترګې ماشا باندې ولګیدې نو
ورته ویی ویل:

نه یې ویده شوی ؟ یوه گړی
ورو سته روا نیرو ، کو لی شی چې
له بېرې څخه ښکته شی او درود
په غاړه کې وگرځي .

ماشا پیلوت ته وو یل :
زه هم ، خم چې یوه گیلې گلان
و شکوم . پیلوت ورسره قبوله کړه
ویي ویل :

ښه ده ولاړ به شو ،
دوی یې له اړ ځن او ښو-
نیدو نګې سا حل کې روان شول په
همدې وخت کې لمر د توری او تیاری
لږې تر مینځ سر راجګ کړ اود لږو
په منځ کې یې بلو شی خو ری کړی
ددوی تر پښو لاندې دښو وښو

نیر پسی

سور گل

شین فر ش غوړ پد لې و . چې د
هغوی له تما س څخه دښې سا په لا
تراو سه احسا سیده .

ماشا او پیلوت دو ښو او شنلپوه
منځ کې په هغه نړۍ او تنګه لارو-
ندی روان وو . ماشا چې د مخه روا نه
وه کله چې لو مړې کړ لیچې ته ور-
سیده نوو دریده . دلاری دوا رو غاړو
ته سره ځنګلې گلان دلورې دیوا-
لونو په څیر ولاړ وو . اود هغوی سره
نازک گلان داسې ځلیدل چې د لمر
سپار نی وړا نګې چې دوتو او بو تو
په پاڼو با ندې پر تی وی د هغوی په
عقا بل کې یې رنگه ښکا ر پدې
دسړې په نظر دا سې را تلل چې سره
گلان دقل له پاره له خپلو اغزیڼو
ځانګو څخه جلا شوی او په هوا کې د
روښا نه منځو په څیر را خوړ ند
دی . په ځینو ځایو کې د ښغښس له
لوړو گلا نو سره ځینې بو تی او
واښه هم شنه شوی وو . ددی بو تو
تر شا تر هغه ځایه چې دسړې ستر-
ګې پکې کار کاوه دگلانو پیلا

پیل بو تی په مختلفو رنگو نو سره
غوړید لې وو . دا سې گلان چې نه یې
پیلوت نوم زده وو او نه ماشا .

ماشا دگلا نو یوه گیلې جوړه
کړې وه و بیا به یې هم چې هر گل
خو ښو هغه به یې ور سره یو
ځای کړ . دماشا کمیس خیرن شوی
واو خیر نه لمن به یې په پښو او پندو یو
باندې لګیده : توری ځنې یې چې
شاته غوړه کړې وی بېر ت-
خلاصې شوی او ښکته ور څخه
زنګیدی . پیلوت په ماشا پسې
ورو سته روان و . هغه په لاره کې
خو د سرو گلانو لښتی په چاره
سره له بیخه غو ځی کړې . دبېرې د
کېتان مرستېال هغوی دپله ل-
سر څخه ولیدل او ور ته یې
وو یل :

سړ شی ، گلان یو سې ، دټولو
مسا برا نو له پاره یې په صا لون
ګی پکې کار کاوه دگلانو پیلا
نیدو فر مان ور کړ .

څر خو نه په ډیر شور او زوړ
او په ډیر دروند والی سره تاوشول
او په یې له ځنګ څخه ډکې کسړۍ .
اودرود غاړه دخپلو بو ټواو گلا نو له
زمز می سره یو ځای ورو ورو لیرې
کیده .

دبېرې اصلون پاک او سوړو . تر
اوسه پوری دصالون دیوا لو نه چې
له صیقل شوی لر ګی څخه جوړ شوی
وو ، میزو نه او څو کې او همدارنګه
پیا نو ځای په ځای سا په پرا ته وو .
ماشا په گلدانیو کې د گلانو پیلا
ایښود لو او ویشلو با ندې
پیل وکړ . پیلوت دبېرې له لاند یتي
پور څخه یو سطل پا کې او پیلا
راوړی اود ماشا سره یې دمر ستی
په ترڅ کې هغې ته وو یل :

مور می په بلوزر سک کې یوه
وړه با غچه لری او ټول یې گلان
دی .

ماشا ور ته وو یل :
تا سې په بلوزر سک کې ښه
دمه جوړه کړ او استرا حت مو

ښه ؟

پیلوت پیلا څخه خوا ب
ورته وو یل : پد نه و . کتاب می لو-
ست دژوند په پاره کې می پلټنه کوله .
په بلوزر سک کې له دی څخه زیات
کار نه کیده .

ماشا په تعجب او حیرانتیا سره
پوښتنه وکړه :

یعنی څه ؟ څر نګه پلټنه دی
کوله ؟

هرڅه می چې لیدل ، او هر کار
می چې سر ته رسا وه او هر څه می
چې په خیال او فکر کې را تلل ټول
می دکا غنډ په منځ لیکل .

ورو سته می بیا هغه لو ستل چې
آیا درست ژوند می کړی دی او کنه؟
څه اشتباه می کړی ده . او حساب
می کاوه چې په دی ورو ستیو وختو-
نو کې می له ژوندا نه څخه څه شې زده
کړی دی .

ښه نو د پلټنو نتیجه څنګه وه؟
سومې لیده چې ټو له ما ضی می
روښا نه وه او کو لی شم چې په را-
تلو نګې کې په را حت سره ژو ند
وکړم .

ماشا په داسې حال کې چې په
دقت سره یې پیلوت ته کتل وو یل :
مګر زه نه بو هیږم چې دا سې
یو کار هم کیدو نګی دی .

پیلوت یوه لنډه موسکا وکړه او
دی ته یې د نصیحت په ډول وو یل :

راشی تا سې هم یو آزما پښت
وکړی . به خپله به هم تعجب وکړی
چې ژوند دی څنګه له میوی ډک شو ،
چې په دی وخت کې یو آشنا غږ د-
دوی له شا څخه وا ور یدل شو چې
ویي ویل :

برا ووا
ماشا چې مخ را وګر ځا وه ویي

لیدل چې همغه هنر منده ددروا زی
تر څنګ ولاړه ده . هنر مندی پیلا
وو یل :

برا وو ازه سپار نی مر که
خوښه لرم . په سپار کې زمو ښ
افکار هغو پا کولاسو نو ته ور ته
دی چې همدا او سې یې سړی پر-
یمنځی .

پیلوت په نا را ضه لهجه ور ته
وو یل :

داڅه خبری دی ؟
سرنیتیا هم دا ټو لی خبری چیتیا ت
دی ، تا سې خپه نه شی . ما په تصادفی
ډول ستا سې خبری وا ور یدی . او
غواړم چې یوڅه به هغو با ندې علاوه
کړم ، دا یو انکار نه منو نګی حقیقت
دی چې زه کو لی شم ووا یم چې دخپل

عمر په ورو ستی وخت کې می هغه
لاس ترواړې .

پښتو پو ښتنه وکړه :
چې دغه مهم او انکار نه منونکی
حقیقت څه شی دی ؟
هنر مندی په خواب کې و رته
وو یل :

یو ډیر سبا ده شی دی . هر
ورځ دانسان په ژوندا نه کې یو
ښه شی شته . او کله کله یو
شا عرا نه شی هم موجود وی . او
کله چې تا سې لکه څنګه چې په خپله
مووو یل خپل ژوند ته سر و صورت
ورکوی تا سې یې له اختیاره په
عمده ډول همد غه شا عرا نه او
معقوله محتوی په نظر کې ولری . هم
دغه ډیره ښه ده او په ضمن کې ډیره
تعجب او رده . په شاو خوا کسی
ټول شیان له اشعارو ډک دی . دغه
شعرو نه پیدا کړی . دغو تا سې ته
زما دسپین سړی پند او نصیحت
هغه دقل له پاره قبول کړی . بس هم
دومره اووا لسلام . هنر مندی
وخندل او ولاړه خو دماشا ټول ذکر به

دی کی وو چې ددی ټو له شاو خوا او
محیط ډیره سا ده او په عین حال کې
غیر عا دی دی . په لیننګراد کې ، په
یو هنځی کې دتحصیل په وخت کې ،
دغه حالت چې او س په سفر کسی
احسا سیرې هغه وخت محسو س نه
و . ښا یې دا همغه دور ځنی ژو ند
په محتوی کې دشعر پر څه وه چې
پخوا پته وه او او س ور ته ښکا ره
شوه . ماشا په کا میشن کې له بېرې
څخه ښکته شوه . باد د ولکا له رود
څخه ژر پخو نه لږه ځا نه سره وپله .
پیلوت او هنر مندی دوا ډو ماشا
بدر ګه کړه . ماشا په وار خطا یې

له پیلوت څخه خدای په اما نی وکړه .
پیلوت ښو هیډه چې څه وکړی . بېرته
بېرې ته راوګر ځیده او له هغه ځا په
یې ننداره کو له چې ماشا څر نګه
له هنر مندی سره خدای په اما نی
کوی . یوه ورځ ورو سته ماشا په کا-
میشن کې نه وه . د خپل کار ځای ته
تللی وه . هغې په یو سیار واګن
کې دځنګلې کا لخوا له نورو کار-
کوونکو سره یوځای ژوند کاوه .

دهغې سیمې دځنګلې کارو نو
رئیس دماشا د تصور پر خلاف
قا ر جن او غو صه ناک سړی نه و
بلکې ډیر زر نګ ، ټو کی اودخوندورو
خبرو خاوند و . ماشا به زیاتره وخت
دغه دریا یې سفر له ټو لو جزیاتو
پاتی په ۲۷ مخ کې



نویسنده: دکتر سید حصام (مل)

جوانان و جامعه طبقاتی

هرچه عناصر چیز فهم برهن است که در يك جامعه طبقاتی تضاد بین طبقه حاکم و محکوم در کلیه ساحات حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود است و با گذشت لحظات زمان این تضاد عمیق و عمیقتر میگردد این جوامع طبقاتی با وجود تضادهای طبقاتی مکلف اند که به منظور امرار حیات شان قوانینی را در نظر گیرند، مسلم است که درین نوع جوامع عدالت اجتماعی وجود نمیداشته باشد و اکثریت مردم نسبت عدم حاکمیت بر وسایل تولید از ابتدایی ترین حقوق و آزادی های دموکراتیک محروم و با فقر و بد بختی دست به گریبان میباشند، صرف مشتی از اقلیت جامعه که حاکم بر وسایل تولید اند دارای زندگی مرفه مادی و معنوی میباشند. این مشتی اقلیت جامعه رادر کلیه ساحات حیات اقتصادی، اجتماعی سیاسی و غیره استثمار مینمایند، زیرا این طبقه جبار و استثمار گر بالای شیوه تولید جامعه کاملاً مسلط می باشند، درجوامع طبقاتی جوانان مر تجرع وابسته به طبقه حاکم و جوانان مترقی وابسته به طبقه محکوم تحت استثمار است. لازم است این دونوع جوانان را عمیقاً مطالعه و نقش هر کدام شانرا در جامعه توضیح نمائیم از آنجا اینکه طبقه حاکم در يك جامعه طبقاتی

جوانان و روابط خانوادگی

پیشتر گفتیم يك سلسله مسایل برای اینک این موضوع روشن گردد می برنامیزیم به شرح این مسایل که در امر سعادت و خوشبختی خانواده ها تاثیر زیادی دارد این تکه برای هر زن مخصوصاً زنیکه در خارج از خانه مصروفیت ندارد و صرف به امور منزل می پردازد متوجه باشد که وقتی شوهرش از کار خسته و مانده به منزل بر میگردد از همسرش توقع دارد که خانه اش آرام،

ارتباط نهایت اساس و نا گسستی که بین اعضای خانواده و مخصوصاً بین زن و شوهر وجود دارد مستلزم يك سلسله مسایل است که باید از طرف آنان مراعات گردد. زیرا خوشی و یا بر عکس نا راحتی که در خانه بین اعضای خانه وجود دارد در صورت اول با عت سعادت خانوادگی و در صورت دوم باعث بدبختی و تیره روزی اعضای خانواده مخصوصاً زن و شوهر میگردد.

نه نمایند و روی هر چیز کوچک با هم بیچند و توافق نکنند، خود بخود زندگی از هم می پاشد.

تجارب متعددی که در این زمینه وجود دارد نشان میدهد که هر چه که سخت و سخت نگرفتن در بعضی از مسایل خانه باعث میشود که زندگی طبق دلخواه بگذرد. ولی این بدان معنی نیست که زن و مرد و یا دیگر اعضای خانواده در امور منزل بی توجه و بی تفاوت باشند زیرا شیرازه زندگی مستلزم دسپلین و مقررات خاصی است که باید در خانواده حکمفرما باشد بگذارد حقیقت را بگویم که شاید برای بعضی از خانواده ها مخصوصاً زن و شوهر ها خوش آیند نباشد و آن این است که بعضی از زن و شوهر ها آنطوریکه لازم است و توقع می رود همه یگر خویش را درک نمی کنند و این ناشی از عدم شناخت نسبت به هم اند.

یکی دیگر از عوامل که در امر خوشبختی خانواده ها خیلی ها موثر است شناخت زن و شوهر است. که متأسفانه در اکثر خانواده های ما این موضوع وجود ندارد. و در این مورد دلیل وجود دارد که: بسیاری از این ازدواج ها روی اجبار صورت گرفته و دختر و پسر بدون اینکه از هم شناختی داشته باشند باهم ازدواج میکنند و زندگی خانوادگی را

میسازند، ولی همین وضع باعث میشود که بعد ها در بین زن و شوهر ها اختلافات و جبار و جنگال های خانوادگی بروز کند که بعضی از این اختلافات منجر به جدایی میگردد. بدین صورت شناخت بین زن و شوهر یکی از عوامل مهم خوشبختی در زندگی آنها محسوب میگردد. بهر حال موضوعیکه قابل یاد آوری است، اینستکه هر زن و شوهر باید برای خوشبختی شان و برای سعادت و خوشبختی خانواده شان از هم دیگر شناخت کافی داشته باشند، زیرا شناخت باعث تفاهم بین زن و شوهر میگردد و تفاهم بسیاری از پروبلم های زندگی خانوادگی را مرفوع میسازد.

در صورتیکه این مسایل بیسن اعضای خانواده و مخصوصاً بین زن و شوهر مراعات گردند بدون شك زندگی شان خالی از هر گونه مشکلات بوده و زندگی سعادت باری خواهند داشت.

ساکت و قضای در آن مستولی باشد که خستگی های ناشی از کار های بیرون از خانه را در منزل خویش رفع نموده و احساس آرامش و راحتی کنند. در این جا زن چه باید بکند، تا این آرامش را و این را حتی و برای شوهرش و برای خانواده اش فراهم سازد.

مهمترین موضوعیکه میتواند در این امر موثر افتد همانا لبخند و استقبال از شوهرش و بافتن یکی دو جمله فرحت انگیز از قبیل مانده نباشی، حالت چطور است و... این کلمات بظاهر ساده، تاثیر زیادی دارد و میتواند در آن واحد نقش ارزنده بازی کند. آوردن يك پیاله چای یا قهوه و یا شیر و غیره بدون اینکه خود شوهر تقاضا کند خیلی هاموثر است، و باعث خوشی مرد خانواده و دیگر اعضای خانواده میگردد.

يك لبخند زن کافی است که تمام خستگی های شوهر را بر طرف سازد. پس زن که خواهان سعادت خانوادگی است نباید این موضوع را فراموش کند.

بر عکس خلق تنگی، پیشانی ترشی محیط و فضای خانه را خفقان آور سرد و خاموش میسازد و اگر این وضع ادامه یابد برای مرد محیط خانه واقعاً خفقان آور و کامل کننده میشود.

یکی دیگر از عوامل خوشبختی خانواده بستگی به این امر دارد که خود مرد خانه (شوهر) روی هر چیز بهانه و خرده نگیرد، بعضی از مردان متأسفانه چنین عادت دارند که به مجرد کوچکترین بی نظمی در امور خانه سخت عصبانی میشوند و این موضوع را آتقدرد جدی میگیرند که باعث ناراحتی دیگر اعضای خانواده مخصوصاً زن میگردد.

بیچیدن روی این مسایل وان هم بشکل بسیار افراطی آن هیچ دردی را دوا نمیکند غیر اینکه بیشتر فضای خانه را مکنده سازد. دیگر کدام کاری از پیش نمی برد.

در زندگی خانوادگی باید زن و مرد هر دو گذشت و تحمل داشته باشند، زیرا شرایط زندگی طوری است که خواه نا خواه بعضی مشکلات و پروبلم های را خلق میکند، ولی اگر زن و مرد که هر دو در اصل خواهان زندگی ایده آل هستند به این مسایل توجه



نقش جوانان در اجتماع امروزی و فردای جامعه

مطالعه تاریخ نشان میدهد که تحولات اجتماعات بشری توأم با گذشت زمان وظایف و مسؤولیت های جدیدی را در برابر افراد جامعه بار می آورد. که منشاء و مبداء آن بیش آمد های مختلف و متنوع بوده گاهی به شکل مثبت و ارزنده و زمانی بصورت منفی عرض اندام می کند که جنبه های مثبت آن زاینده افکار و احساسات عالی مردان نامی همان جامعه میباشد که پیشرفت های چشم گیری را سبب میشود و افتخار برای خود و هم نوعان خویش کمائی میکند طرف منفی آن که محصول ذهنیت های شوم و مغرض بوده بر اصل خود خواهی - جاه طلبی و عیاشی

بنا یافته جامعه را بسوی انحطاط و قهقراسوق میدهد و سیاه بختی و تیره روزی را دامنگیر افراد آن میسازد نوده های مردم که با خواست و عمل تکامل نموده صرف همان تحولات و تغییرات دنیای ماحول خود را بچشم قدر می انگرد که بپودی و رستگاری نوع انسان را شامل گردد البته باید این نکته فراموش نشود که ایجاد تحول های نیک، محصول خود گذری مردم همان (جامعه) بوده که از طرف اکثریت پشتیبانی می گسردیدند. و در راه تحقق و تطبیق پرنسب ها و مینود های پیش بینی شده جوانان جامعه امروز که از هیچ نوع ایشار و فداکاری دریغ نمی کنند، نقش انکارنا پذیری دارند.

به دختران و زنان جوان

زیبایی در سادگیست

یکی از پروبلیم های زندگی امروزی اکثر از جوانان ما موضوع اقتصاد است، دردنیای امروز که دنیای اقتصاد نامیده میشود بعضی از جوانان یا آگاهانه و یا نا خود آگاه صدمه به پیکر اقتصاد خود و خانواده خود می زنند که بیشتر این نا متوازن ساختن اقتصاد فامیلی مربوط به مصارف بی جا و بی لزوم برخی از جوانان بخصوص دختران و زنان خانواده میباشد. گفتم مصارف بی جا، باید در این زمینه بیشتر دو شنی بیاندازیم تا خوبتر برای خوانندگان ارجمند ما واضح گردد.

هدف از این نوشته ما انتقاد از دختران و زنان جوان ما نیست که با آرایش و بپوشیدن به سرو صورت خویش اقتصاد خویش اقتصاد خود و خانواده خود را متضرر میسازند. خیر، هرگز چنین هدفی نداریم ولی باید متذکر شویم که زنان و دختران جوان ما نباید فریب تبلیغات پر زرق و برق کمپنی های که لوازم آرایش را تولید میکنند بخورند. شما اکثر شاهد این هستید که در پشت و بترین های مغازه ها انواع و اقسام لوازم آرایش بالیل و مارک های اغوا کننده و فریبنده زنان و دختران جوان ما را بطرف خود میکشاند.

اگر از موضوع اقتصاد صرف نظر کنیم و آن را نادیده انگاریم باز هم موضوع دیگر - یک خلی منید و ارزشمند است صحت و سلامت جوانان ماست.

شاید برسید که لوازم آرایش را باصحت و سلامت چه غرض. باید عرض کرد که بیشتر و حتی تمام این لوازم با آن لیل ها و مارک های فریبنده تمام آن از مواد کیمیای تهیه میشود. و این را باید بخاطر داشت و نباید از نظر دور داشت که بعضی از این مواد کیمیای برای صحت و سلامت بدن ضررهای فراوان دارد. مثلا شما بخاطر اینکه زیبا معلوم شوید و پوست صورت تان زیبا و شفاف جلوه کند از يك عده کریم ها و دیگر مواد کیمیای استفاده میکنید و آنرا به قیمت زیاد خریداری می نمائید خوب شما این لوازم را از فلان مغازه که این وسایل آرایش را تازه وارد کرده و در مورد آن هم تبلیغات زیادی صورت گرفته خریداری می کنید و طبق دستور که در پشت قطی های آن وجود دارد عمل میکنید و به سر و صورت خویش می پردازید شما با یکسی نو بار استعمال فکر می نمائید که واقعا زیبا شده اید و این لوازم و این کریم ها واقعا معجزه نموده و شما را اینقدر زیبا ساخته است و از روی اتفاق که یکده شما را باین سر و وضع دیده و چه خبر که این عده وظیفه

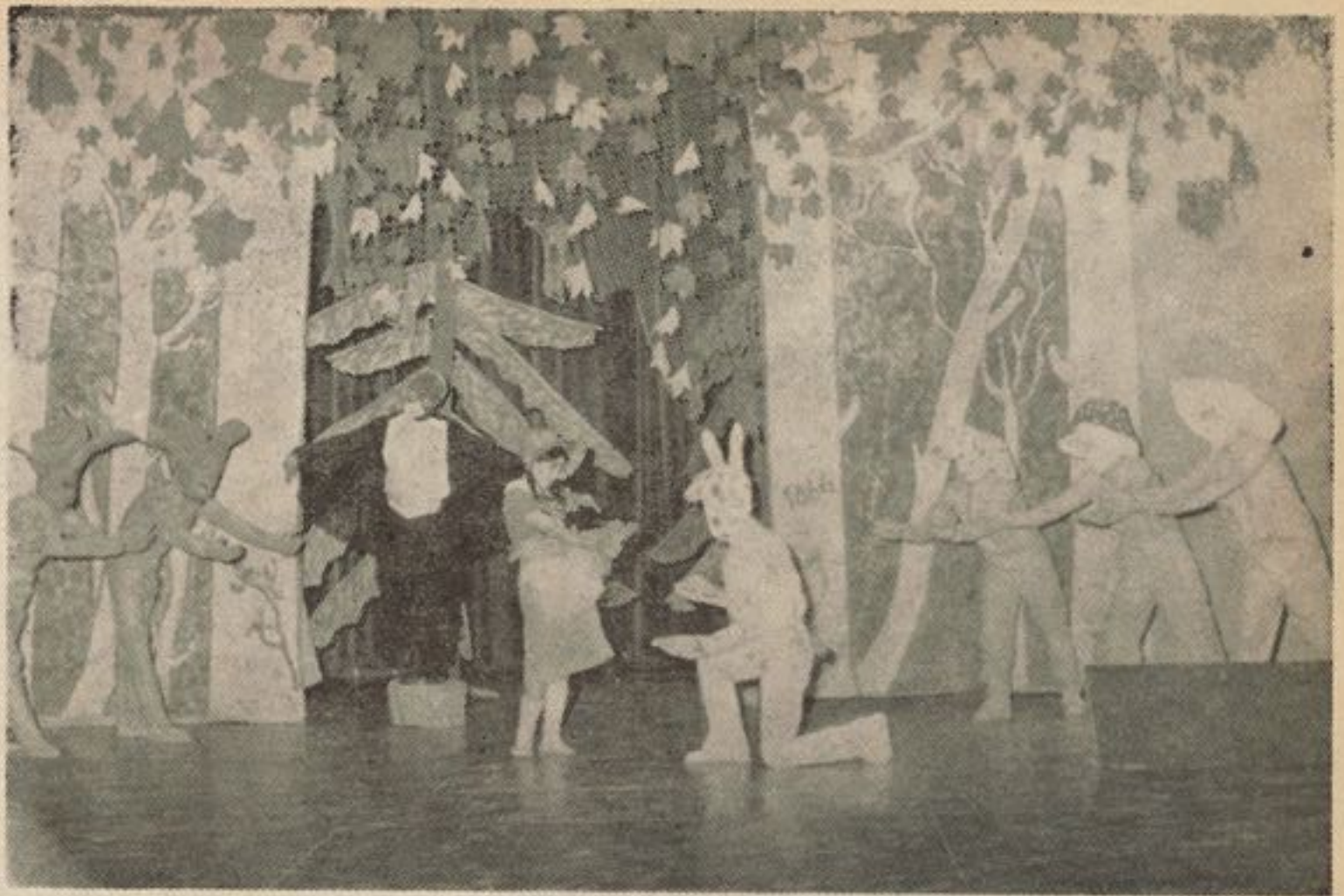
نداشته اند تا با تعریف و توصیف های خویش شما را بیشتر تشویق و ترغیب نموده باشند تا این وسایل بیشتر به فروش برسد. بهر صورت اگر از مسایل تبلیغاتی آن بگذریم و به عواقب سوء آن متوجه شویم. این لوازم کیمیای که اکثر زنان جوان و دختران بخاطر اینکه زیبا جلوه کنند آنرا استعمال می نمایند باید بدانند که این مواد کیمیای بعد از گذشت مدتی شاید یکسال و یا دو سال لطافت و زیبایی حقیقی چهره و موی آنان را از بین می برد. این مواد مصنوعی که هر روز و یا هر سال به رنگی به بازار عرضه میگردند غیر اینکه سلامت و زیبایی چهره تان را از بین ببرد دیگر کدام کاری نمیکند يك مو ضوع دیگر هم وجود دارد که باید خاطر نشان گردد. اگر چه این موضوع به زنان و دختران ارتباط دارد موضوع خصوصی خود آنان است ولی ناگفته نباید گذشت که بعضی از خانم ها با اینکه از اضرار فراوان این مواد کیمیای با خبر اند باز هم با سماجت و ویکندگی خاص آن را استعمال میکنند و به سر و روی خود بکار می برند.

مطلب اینست که این عده خانم ها علاوه از اینکه به اقتصاد خود و فامیل خود لطمه وارد می نمایند بر زیبایی خود نیز صدمه



می زنند، جان مطلب در این است که یکده از خانم ها در این مورد غلبه میکنند یعنی آنقدر آرایش غلیظ می نمایند که نباید بکنند. بعضی ها پارا از این هم فراتر نهاده آرایش روز را در شب می نمایند، یعنی آرایشیکه در شب لازم است در روز می نمایند و هند بطور برعکس آن. این وضع علاوه از اینکه بر شخصیت زن تاثیر میگذارد او را نزد دیگران و همقطاران شان سبک جلوه میدهد. زیرا قرار گفته بعضی ها ظاهر انسان بزرگو کننده شخصیت درون انسان است، چه این سخن درست باشد یا غلط بهرحال، مراب بودن، نظیف و پاک بودن یکی از صفات ممیزه هر انسان شمرده میشود. ولی این پاک را با آرایش غلیظ و دور از واقعیت و بشکل مبالغه آمیز آن نباید اشتباه گرفت. مخصوصاً برای دختران جوان و کم سن و سال چنین آرایش های غلیظ بکلی کار نام درست و نا بجا است. در این مورد والدین وظیفه دارند تا با نصایح سودمند شان فرزندان خویش را متوجه اعمال شان سازند و نگذارند که با چنین آرایش و بپوشیدن ها بر زیبایی خویش لطمه و صدمه وارد نمایند.

جوانان ما نباید فریب تبلیغات این لوازم را بخورند، زیرا سادگی خودش زیبایی است چنانچه گفته اند: «زیبایی در سادگی است»...



صحنه ای از نمایشنامه کلاسرک .

بقیه صفحه ۳۱

یاد داشتهای پیرامون...

ادبیات و هنر اطفال و نو جوانان میتواند نقش حساسی در ساخت اجتماع داشته باشد. بارگرانی از دروغهای گذشته را کودکان با خود دارند. سخن در راست گفتن پایان نمی یابد بلکه در مبارزه بادروغ است که شکل میگیرد و کامل میشود. «در گذشته تشخیص دروغ کار دشواری بود زیرا ندانستن را تبلیغ وترویج نمیدادند. کودک ما در فضای زیست غم انگیز گذشته می زیست ولی غم واقعی شناخت، در فقر می زیست و لسی فقر را درک نمیکرد، گویی گرمسنگی جزئی از واقعیت زندگی است.»

در اینجا هنر ها و هنر مندان باید بسه یاری کودک بر خیزند، باید ریشه های بدبختیها را بیابیم، از مرحله فقر بگذریم و به شناخت فقر برسیم تا بالاخره ریشه فقر را از بیخ بر کنیم. این شناخت باید با روح شهادت و شجاعت همراه باشد، پس دیگر لازم نیست که قهرمانان داستانها و آثار هنری اطفال، حتماً شاهزادگان قصه های پدران ما باشند، شخصیت های داستانیهای ما میتواند کودکانی باشند که گرمسنگی را بداندند، فقر را بشناسند و در راه مبارزه با دروغ و بدبختی های مان به اهمیت پیوستن و اقد شوند.

در نمایش «کلاه سرخ» اهمیت ضرورت پیوستن بخوبی نمایانده میشود. برای تا بود کردن گرگ و نجات کلاه سرخ و ماندن کلانش فقط يك راه وجود دارد و آن وحدت و پیوستن همگانی است. گلها، سمارق ها، شکار چیان، مادر، پرنده و.. خلاصه همه با هم يك دل و يك دست میشوند تا گرگ را نابود کنند. نکته مهم در اینجا

آن است که گرگ را نمیتوان به سادگی نابود ساخت. در نتیجه موقعیت خطرناک گرگ شگافته میشود، گرگ با تمام بزرگی اش، با تمام قدرتش و با تمام امکانات حیوانی و درندگی اش مطرح میشود. پس باید با تمام قدرت انسانی، با تمام امکانات با لعل و بالوه موجود و با تمام دلیری و شهادت به جنگ آن رفت.

نمایش کلاه سرخ در مقایسه با نمایش اولی (توپک خمیری) محتوی عمیق تر و بافت هنری دقیقتری دارد و از کمال و زیبایی بیشتری برخوردار است.

نمایش نخست (توپک خمیری) در سطح میگذرد و به طرح ساده فضایی، موضوعات و پدیده ها بسنده میکند. هر چند در پایان مثل کلاه سرخ به ضرورت پیوستن و یاری و همبستگی میان انسانها اشاره میشود و پیام هر دو یکی است. ولی این پیام واحد در نمایش دوم بصورت بهتری پرورش یافته و زمینه سازی میشود.

آنچه به اهمیت این تیاتر می افزاید استفاده بجا و به مورد از ماسکها میباشد. چالب است که تمام این ماسک ها را چهره مستعد کورس محمد هارون میهند با استفاده از ساده ترین و سایل و مواد رنگ سرش تکه مویشم و اسفنج تهیه نموده لباسها و بخصوص دیکور با تمام سادگی اش فضای گیرا و جالبی برای کودکان ایجاد نموده وقادر است اطفال را به دنیای رنگین و جذاب جنگل و حیوانات جنگلی بکشاند.

در سر تا پای نمایش، راوی و گاهی هم بازیگران با اطفال تماشا گر مستقیماً تماس گرفته و بین صحنه و سالون ارتباط بر

قرار می نمایند. این حرکتی است شایسته و با ارزش، طفل متوجه میشود که در مقام بیننده آگاه، میتواند در جریان نمایش دخالت داشته و موثر باشد.

حضور راوی هر چند تکراری و شبیه آنچیزی است که در پرو گرام اطفال در تلویزیون دیده ایم، ولی سادگی و صمیمیت اونسبت به اطفال تماشا گر، در خور تحسین می می باشد.

طفل معیار ساده و قابل دسترسی برای تشخیص خوب و بد دارد. زندگی او معیاری خوبی است. او در مواجهه با يك اثر هنری از خودش میپرسد: آیا این اثر به زندگی من تعلق دارد یا نه؟

در جریان نمایش بخوبی میتوان شاهد عکس العمل اطفال بود. با رقص و ترانه خوانی توپک خمیری، ذوق زده می خندند و شادی میکنند. با حضور و حسیانه گرگ احساس ترس و وحشت میکنند. گاهی با چشمهای بیرون زده، دقیق می تگرند و زمانی راحت به جوکی ها تکیه زده به تماشای صحنه های موزون رقص و ترنم مشغول می شوند.

در پایان وقتی در مورد مجازات گرگ از اطفال مشوره گرفته میشود، آنها یکصد میگویند: او را بکشید! گرگ باید از بین برود! و بدینگونه بر اساس تجارب خود آنچه که در نمایش دیده اند نتیجه گیری نموده، حکم صادر میکنند.

در اینجا يك اصل اساسی وعده را قابل یاد آوری میدانیم و آن اینکه تیاتر اطفال باید عمیقاً رنگ محلی میهنی و خودی داشته باشد. در این مورد استفاده از قصه ها و داستانیهای خود ما بصورت ضرورتی مطرح میشود. در ادبیات کلاسیک ما چنان مثالهای درخشانی وجود دارد که در جهان مانند آن زیاد نیست. افسانه میهنی و جهانی بزرگ چینی، داستان کورواغلو (کورزاد داستانهای منطق الطیر

عطار، پهلوانی های میهن پرستانه شاهانه، داستانهای کلیله و دمنه و.. باید افسانه ها و داستانهای اطفال را از ادبیات کهن بیرون کشید. به باز آفرینی آنها دست زد و مطابق شرایط و نیاز های نسل امروز، تنظیم و ارائه کرد. در ضمن از آثار نویسندگان گان و هنر مندان بزرگ و قبول شده جهان میتوان بهره گرفت. آثار درخشانی از قلمزنان بزرگ چون: ماکسیم گورکی، ناطم حکمت تور لستوی، هانس کریستیان، اندرسن، چکوفسکی صمد پهرنگی و ...

دست اندر کار هنر و ادبیات اطفال باید بر بلندی آگاهی بایستد، بلندی آگاهی روانشناسی، ساختمان فکری واجتماعی طفل، نباید طفل در دنیای رویایی قصه ها غرق شود. باید حقایق تلخ، خشک و سر سخت زندگی را از هاله رویا و تخیل کودکان بیرون کشید، و گنه آنها بر ملا ساخت. باید گر هارا باز کرد، گر ه های کودکی، خانوادگی،

محیطی، اجتماعی و جهانی را باید گشود. کودک مثل دیگران درک میکند، حتی بویا تر و حساس تر، منتهی انفجار و باز شدن حقیقت در ذهن کودک باید ساده باشد. در اینجا منظور نحوه ارائه، سیستم لقا و

اتفال و تکنیک خاص تقسیم برای اطفال در نظر است. ساده ساختن برای طفل به مراتب مشکلتر از پیچیده ساختن برای بزرگتر هاست اگر به سوالهای مختلف و پی هم و مکرر طفل پاسخ درست و دقیق ند هیم، کمرو، مایوس، پرهیز و گوشه گیری می آید و ماند زندگی با زوال و پوسیدگی اش مواجه خواهیم شد. در نهایت گشایش تیاتر اطفال را یکبار دیگر به فال نیک گرفته، ره آورد های هر چه بهتر و دقیقتری را در این زمینه انتظار می بریم. ضمن تأیید بازیهای خوب کلیه فعالین کورس عالی آرت در اماتیک (هارون- میهند، قاسمو شریفی، مرتضی، صادق، ضیاء الدین، شکراله، عظیم، عبد الفتاح، حامد، شفیع، عبدالله اکبر و رفیق) بازیهای درخشان و چشمگیر طوبی (در نقش کلاه سرخ)، قاسمو (پرنده)، عظیم (توپک خمیری)، مرتضی (گرگ)، حامد (خرس) و فتاح (خر- گوش) را باید با تاکید و تحسین بیشتری بخاطر سپرد.

یاد داشتهای پرا گنده یی که در اینجا ملاحظه نمودید بخاطر احساس ضرورتی ارائه گردید. واضح است که درین زمینه گفتنی های نا گفته فراوان است. باید تمام گفتنی هارا گفت تا خدا ناخواسته تیاتر اطفال نیز به سر نوشت تیاتر بزرگسالان دچار نشود. تیاتری که زمانی خشم خلق را روی صحنه آورد و زمانی هم «ضربه سوم» را، زمانی ارباب پوتیلا و طیب اجباری را به نمایش گذاشت ولی امروز سو گمنامانه «پیرام و سلما» را به تماشا نشسته ایم.

م، ه

سورگل

سره په یاد را وړې . حتی دشپې به خوب کی به یې هغه منظری لیدلې . هغه دسرو گلا نو بو ټی ، هغه له لږو څخه ډکه فضا، هغه تسپا ره آسمان چی د شپې له خوا نهمیاشتی ښکلی اوظر یف هلال به د هغه په گنبد باندی دیو تقریبی سپین سور په خیر خلیده ، هغه شور ، ماشوراو چوپتیا چی دسری زړه ته به یې تسلی ورکوله او ماشا به حتی په خوب کی هم د هغوی د خوند له کبله مسکا کو له . ددوی د څنگلی کارو نو سیمه دیو شین بخون رود په خیر دغره له لمنی څخه تیریده او هغی وچی دښتی ته چی فضایی سرو دپو نیو لی وه رسیدلې وه . دماشای په سیمه کی کار زیادو . دی بایددخپې یو د خوا نو نیا لکیو به منځ کی خاوری لاندی با ندی کړی وای او په هغوی کی یې د غوږیشی نهالونه ایښی وای . ماشا دا کار په ډیر دقت سره سر ته رساوه . او دخوا نو نیا لکیو څخه یې پا ملر نه کوله .

ماشای دلمر وړا نکو بیخی سوی وه اوزلفو رنگ یې هم کم شوی و . و کته مته یوه کلیوا له نجلۍ تسری جوړه شوی وه . جا مو ، لاسو نواو ددی په شاوخوا کی ټو لو شیا نو دتازه وینو بوی کا وه . حتی ددوی پیر او تور سبی چی ددوی دکار به وخت کی به یې له وا گن څخه ساتنه کوله هم همدا سی بوی ور کاوه .

ددوی دغه سبی نارزان نو میده . له نارزان سره دکلخوز درئیس اوه کلن زوی چی استو فیا نو میده هم له واگن څخه ساتنه کوله . داوپر یو وروو سنیو وختو نو کی دخپې یو ځوان نیا لگی څه آفت وو هل . له استا لینگراد څخه یې غو ښتنه وکړی چی آفت وهلی سیمی ته د دواپاشلو له پاره الو تکه راو لیږی .

یوه ورځ دماز دیگر په وخت کی چی استوفیا له واگن سره تا ست واو څمکنی مڼی یې سپینو لی نا رزان خپل سر پور ته ونيوه او په غبا یې پیل وکړ . دلو ید یخ خواته دوا گت له پاسه په یوه ټپته از قفاح کی یوه کوچنی الو تکه دالو تنی په حا لت کی لیدل کید له . دهغی دما شین غلی او آرام غږ ورو ورو را نږ دی کیده . الوتکه دواگن له سر څخه

تیره شوه ، دوره یې وو هله او بیایه وچوونو کی په ځمکه کینا سته . خو کامه وړاندی ولاړه او بیا ودړیده . له الو تکی څخه یو پیلوت را ووت ، خپله پیلوټی خولی یې لیږی کړه اودواگن خواته ولاړ . پیلوت خوا نه خیره در لوده خودشقیقو ویستان یسی سپین شوی وو . دپیلوټ په سینی پاندی دنشانونو دوو لږیو داستوفیا نظر څا نته جلب نا رزان ددی په عوض چی په پیلوت با ندی حمله وکړی ، را غی دوا گن بیخ ته ودړیده او هلته یې خپلی غیا ته دوام ورکړ .

پیلوت داستو فیا په څنگ کی د واگن په زینه با ندی کیناست خپل سگرت یې ولکاوه او ویی ویل : سلام کو چنیه ! دا ښځلس لمبر سیمه ده ؟ استو فیا خواب ور کړ : هو ! تاسی موږ ته را غای یا . سنی ؟

هو ! راغلی یم هغه چنچیان چی ستاسی ونی خو ری مړه کړم . استو فیا له لږڅه فکر څخه ورو سته وویل : ستا سی دچینچیا نو دوزلو له پاره راغلی یاستی ؟ پخوا خو به پیلوت یوشاگرد را لیږه . پیلوټ خواب ور کړ :

سمایه خپله وغو ښتل چی تا سی ته راشم ، گرا نه کو چنیه ! ماشا کلیمووا همد لته کار کوی ؟ استو فیاور ته وو یل هو : هغه څه کوی ؟ سوس هغه چیری ده ؟

هغه هلته ده ، په څنگله کی ، استو فیا په لاس سره دنوو ایښودل شوو نهالو نو سیمه هغه ته وښوده . پیلوت مو سکا وکړه او ویی ویل :

سربتیا چی څنگل دی . او بیا پورته شو او روان شو .

استو فیادده حر کات ترپا ملر نی لاندی نیو لی وو . هوا ورو ورو تیازه کیده خواستو فیا ولیدل چی ماشا په لیری خای کی را ښکا ره شوه او رازوانه ده . پیلوت خپل قد مو نه تیز کړل اود هغی خوا ته ور غی . خو ماشالا پیلوټ ته نه وه رارسیدلی چی ودریده او خپل مخ یې په خپلو لاسو نو پټ کړ .

هوا نوره تیازه شوی وه . دډاگ درو یزه مگر ستوری را ختلی و او

لهسکه یی ددی سیمی ننډا ره رایا دی شوی : کوله . استو فیا له څا نه سره فکر کاوه چی ماشا ولی خپل مخ به خپلو الوتکی ته چی په وچه او تسو ده او بیا یی د خپل پلار دغه خبری ځمکه بی حر کته ولاړه وه وغږل .

بحثی پیرامون رو انشناسی جنایی

در قرون وسطی که کشفیات علمی به کلی قد غن قرار داده شده بود کدام نظر به بکر و تا زه در مورد جرایم و علل آن ارا نه نکردیده و نظریات ارا نه شده که اکثر ا جنبه اید یا لیستی داشت کمتر به واقعیت نزدیک بود . چنا نچه سن تو ماس داکن نویسنده کاتولیک قرن سیزده علل جرایم رادر عواطف انسانی جستجو میکرد . نظریات تربیتی در قرون وسطی شکل علمی و تجربی ندا شته و بعضا صاحب نظران مو ضوعات تربیتی رادر قا لب شعر بیان میکرد ند . این شعرای صا حبنظر چون از علم و تربیت و علوم معا ونه آن که از اکتشافات دستا ورد های انسان پیش رو و متمدن است چیزی نمیدا نستند . اکثرا راه خطا پیموده و بجای آنکه را هنما یی های ایشان مقید و سود مند واقع گردد به ضرر نوباوگان اجتماع تمام می شد چنا نچه یکی از شعرای گرا نما به این دوره که ویرا در شعر وادب پا به پس افلاک است نظریات و فلسفه تربیتی عصر رخو یش را در لا بلای کلمات نغز و دلنشین چنین تو ضیح کرده است .

شمسیر نیک از آهن بد چون کند کسی
نا کس به تر بیت نشود ای حکیم کس
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ لاله رویدودر شوره بوم و خمس

به عقیده این اندیشه گر قرون وسطی انسانها در هنگام تولد خوب و یازشت بد نیا می آیند بنا بر آن کسا نیکه فطرتا زشت هستند تربیت در آنها سود مند نیفتا ده نباید او لیای امور و مو سمات مسوول اجتماع ی به تجد ید تر بیت آنها بذل مساعی نمایند زیرا به عقیده وی :
پر شو نیکان نکیرد هر که بنیادش بد است

تربیت نا اهل را چون گر د کان بر گنبد است
شا عر گرا نما به جامعه فیودالی قرون وسطی از خا صیت تر بیت بد یری انسان آگا می ندا شته و نمیدانست که انگیزه های محیطی بر شخصیت انسا نها مو ثر بوده و میتوان با تغییر محیط فرد در شخصیت وی تغییرات مطلوب وارد کرد . اومی پندا شت که :

عاقبت گر گ را ده گر گ کشود
گر چه با آدمی بز رگ شود

آری مشعل دار تعلیم و تربیه قرون وسطی که در محیط تا ریک زا ده و پرورده شده بود نمیدا نست که ارگانیزم انسانی حیثیت ماده خاصی را دارد که تحت تاثیر او ضاع و احوال خاص محیط قوام می یا بد شخصیت انسان تو سط دست توانای محیط صنعت گرد یده و صفات اخلاقی انسان متاثر از محیطی است که در آن زا ده و پرورده میشود . هر بیان میتواند از طریق ایجاد تغییرات و تحولات مناسبت در محیط شخصیت افراد را نیز دستخوش تغییرات و تحولات مطلوب سا زند .

درباره ماهیت تاریخی...

داستاد محمد عمر...

آخرین دستاورد های ساینس و تکنولوژی بگونه ماشین عظیم و سر تایا مجهز و مسلح سر کوب زحمتکشان ، در اختیار سر مایه داران قرار دارد . دولت های سر مایه داری زمانیکه اسلحه ضریب وانغوامی جلد باصطلاح دمو کراتیک است و در غیر ان دیکتا توری برهنه و خوتین .

باین دلایل دولت در جوامع بردگی ، فیودالی و سر مایه داری در هر حال جز آلت سیادت برده داران ، فتودالیا و سر مایه داران ، چیز دیگری نیست . متاسفانه بردگان و دهقانان در جریان تمام مبارزات ، قیام ها و عصیانهای خویش که رویبهرفته نظام های بردگی و فیودالی رانابود میکنند ، قادر نشده و نمیشوند که ماشین دولتی را در تصرف خویش در آورند ، زیرا شعور سیاسی و تشکل سازمانی کافی برای این امر نداشته و ندارند ازین لحاظ لمر مبارزات بردگان را فتودالان و لمر مبارزات دهقانان را سر مایه داران ربوده و دستگاه دولتی را اینها متصرف گشته اند و باز بمشابه آلت تحکیم و حفظ سیادت خود بر زحمتکشان ، آنرا بکار انداخته اند . از جمله طبقات تاریخ بشری ، تنها طبقه ایکه توانسته و میتواند آگاهانه در جریات مبارزات خویش تصرف ماشین دولتی را هدف قرار داده ، آنرا بدست آورد و به آلت حفظ و تحکیم سیادت زحمتکشان بر سر مایه داران و فتو دالان تبدیل کند طبقه کارگر است . این قابلیت تاریخی کارگران از ینجانشی میشود که آنها بر خلاف دهقانان با ماشین و تکنیک بسیار پیشرفته سر و کار دارند ، با سواد و با معرفت عمومی اند و بعلت کارکردن در فابریکات و موسسات متمرکز ، نه تنها پراکنده و پاشان نیستند بلکه بشدت بهم پیوسته و متشکل اند و این تشکل فابریکه ای و کارگاهی آنان در جریان مبارزه صد و هزاران مرتبه بیشتر میگردد و نیز کارگران صنعتی ، دهقانان و سایر زحمتکشان را بلد سالی میتوانند باخود متحد سازند و در راه تحقق آزادی واقعی و بر آوردن آرمانهای مشترک ، آنها را رهبری کنند .

عالمترین مواج تشکل سازمانی و سیاسی کارگران ، حزب طبقه کارگر است . حزب طبقه کارگر بمتابه دسته پیشقدم و پیشاهنگ تمام سازمانهای توده ای کارگران (اتحادیه های کارگری ، سازمان های تعاونی و غیره آتارا) که عده افراد شامل آنها سر به میلیونها میزند و لشکر عظیمی را تشکل میدهد ، رهبری میکند و پیوند این سازمان ها را با توده های عظیم دهقانان و دیگر زحمتکشان استوار می سازد و در نتیجه چنان قدرتی از زحمتکشان بوجود میآورد که قادر است برای ابد به سلطه استثمارگران سر مایه داری و فتودالی خاتمه بخشد . نظام سوسیالیستی جهانی و انقلاب های توده ای ملی و دمو کراتیک در کشور های اروپا ، آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ره آورده همین تشکل قدرت ، رهبری و یکپار زحمتکشان به سر کردگی طبقه کارگرو احزاب پیشاهنگ آنست .

فقط در اثر همین مبارزه و همین تشکل است که برای اولین بار در تاریخ بشر ، ماشین و دستگاه دولتی بدست زحمتکشان می افتد و از آلت تحکیم سیطره استثمارگران و استثمار فتودال و سر مایه داری به آلت تحکیم سیطره زحمتکشان مبدل میگردد و فقط بادر دست داشتن همین قدرت دو لتی و استفاده از ین قدرت است که زحمتکشان به آزادی واقعی و رفاه تقسیم شده هنگامی و سطح بلند فرهنگی نایل میآیند .

در کشور محبوب ما آریانا و خراسان قدیم و افغانستان کنونی ، نیز طی تمام تاریخ بردگان دهقانان و دیگر زحمتکشان مبارزات پر شور ، عادلانه و پر از قربانیهای فراوان را علیه طبقات مبارز ستیگر برده داران و فتودالان براه افکنده و رویبهرفته هیچگاه با سارت خویش در برابر طبقات حاکمه دلو طلبانسه گردن ننهادند . مبارزات ، قیام ها و عصیانهای زحمتکشان وطن ، طی تاریخ بسر نگونی دولت های بسیاری در وطن ما سحر گردید ولی زحمتکشان ، اصولا و عملا قادر نبودند که بجای دولت های سرنگون شده ، دولت خود یعنی دولت زحمتکشان را بر پایدارند . ازینرو وقتی دولتی که از یک قشر و یا یک خانواده برده دار و فتودال تشکل شده بود ، سرنگون گردید ، قشر یا خانواده ایکه برده دار یا فتودال بر خاست و دولت خود را برپا داشته به حراست نظام بردگی یا فتودالی مشغول گردید .

بنا بر ین تنبها فقط در اثر انقلاب شکوهمند ثور بود که آخرین سلسله دولت های استبدادی فتودالی از بنیاد سرنگون شد و بجای آن «جمهوری دمو کراتیک افغانستان» دولت تمام مردم زحمتکش مسلمان افغانستان» متقرر گردید زیرا این بار مبارزه مردم زحمتکش افغانستان برهبری حزب پیشاهنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان افغانستان یعنی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان آگاهانه هدف تصرف قدرت دولتی را در برابر خود قرار داده بود و در انقلاب ثور ، باین هدف بزرگ تحقق بخشید و اینکه برای اولین بار در تاریخ چندین هزارساله این سر زمین ، قدرت دولتی کشور بدست قشری از اقشار طبقه ستیگر فتودال نه ، بلکه بدست زحمتکشان مسلمان افغانستان برهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، حزب پیشاهنگ کارگران و کلیه زحمتکشان افغانستان است .

بنابر ین از لحاظ تاریخی تنها و فقط همین دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان» دولت تمام مردم زحمتکش مسلمان افغانستان» است . در باره اینکه ، تمام مردم زحمتکش مسلمان افغانستان ، دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان را دولت خود میدانند در حفظ آن و در جهت تحقق آرمانهاییکه فقط بوجود این دولت بستگی دارد ، چگونگی و چسان سیم میگیرند ، بر عائدات «محکوم بودن دیروز» چطور فایق میآیند و به محاکم بودن امروز» چطور عادت میگیرند و مسايل دیگر ، در شماره های آینده سخن خواهیم گفت :

لندی سره سره چی همدا اوس زماژوند سیدو توند لوپو ژورو او نا خوالو په منگلو کی تیریری خو زه هر څه زغم او خپل زده درباب دتارونو په خوړونو او غړونو سرورم او براس یی باسم .

زما په ژوند کی داسی ډیر وختو نه راغلی چې رباب می به زنگانه ایښی اودتارونو پسسه سر کو لو می پیل کړی او په همدی لو به کی یو هیدلی نه یم چی وختو نه ختگه تیر شویلی .

کله چی د کور په یوه کو لچ او له هر چا خفه مو ښه شوی او درباب په تارو نو می گوتی ایښی او دغغو په غړو لو او جوړولو می لاس پوری کړی خوب او خواږه رانه پاتی شوی او په لودی پوهیدلی هم نه یم .

دتارونو په سر کولو می کله کله زوی او پخوانی لغمی له سره غړو لی اوان دا چی کله کله می په دغه مشغو لتیا کی نوی او نوی لغمی جوړی کړی او نو ښتو نه می به برخه شویلی .

هغه وخت چی رباب غړوم دتارونو د زده پارونکو انگاز و او فریانو نو په قالو نو کی داسی زنگیری چی قول غوږه او وپرونه را ختگه تیشی او دنا خوالو له منگلو نه ژغورل کیږم .

رباب زما دپت پتانی او راز خواله سر او محرم دی چی بل داسی خواله سر او محرم نه لرم او ورسره نومره روزنی شوی یم چی زما په نه بیلیدونکی ملگری بدل شوی دی . درباب هر تار زما دزده له مراند و او تارو نوسره نه بیلیدونکی اهیکی لری او د هر تار انگازه او شورورید زما دخوړ ژب گسی ډیر ښه استازی او خرگندوی دی چی زما دزده اواز په کی غیر گتیا او انعکاس مومی . رباب می مینه ده - رباب می ژوند دی - رباب می ساه ده زه یی مین یم او مورنواږه لکه ځان او ساه او یو له بله نه بیلیدونکی یو .

خدای بښلی استاد دلغو وستانو په هکله

...ورباب در کشورما

- فقط کسی باید بمیرد که این هابه این

کوچه ببایند و دروازه یی خانه یی را بکوبند . واولی باز میگوید :

- باریگر نوبت کیست ؟

ومن نایایان راه در اندیشه ام که راستی چرا دروازه های این خانه ها در زمان زندگی صاحب های آن به وسیله خیرنگاران کوبیده نمیشود و چرا باید فقط مرگ مرگ استادان و نام آوران مارا به فکسر این کوچه و باشندگان بر صفا وصمیمی آن بیندازد .

وراستی بار دیگر نوبت کیست و دروازه کدام خانه بروی ماگشوده خواهد شد ؟؟

و به فراموشی نگراید .

شامگاه است و کوچه خرابات در سکوتی غم انگیز خفته است - صدای گام های تانک رهروانی که با عجله به سوی خانه های خود روا تند آرامش آنرا بر هم میزند و دیوار ها و بامبوتی ها در روشنی نیم رنگت اول شب به اشباحی میمانند که با دهان های کج و موج نیش خندی مسخره آمیز به لب آورده باشند - دو نفر مرد جوانی از کنار مامیگنرند ، نگاهی به عکاس مجله میس - افنازند و یکی از آنها میگوید :

- راپورت نویس هستند - به خانه استاد محمد عمر رفته اند :

و دیگری پاسخ میدهد :

نگدستی گناه نیست...

میتیا • فکر نمی‌کنم •
لوییم • اما گرسنگی شوخی نیست • یک انسان برای شکم ستکاپومی کند. پس من ناگزیر مسخره شدم • به کوچه ها می‌رفتم ، آشغال ها را جمع می‌کردم ، فکاهی می‌گفتم • صبح ها در سوراخی منتظر تاجران می‌نشستم که به شهر می‌آمدند • وقتی مخصوصا تاجر تروتمند تری می‌آمد از سوراخ می‌پرآمدم و پاهایم را محکم بر زمین می‌گرفتم • یگان تاجر کبک و دیگری ۱۰ کبک می‌دادند • آنچه پیدا می‌کردم وسیله گذران روزانه ام بود تنها وسیله حیات من • میتیا • از چنین زندگی بهتر بود پیش برادرتان می‌آمدم • لوییم کار بیج !
لوییم • نمی‌توانستم • گرفتار شده بودم در مردابی غرق شده بودم که بر آمدن دشوار بود • اما تو گیم را نگیر • نوبت گپ تو هم می‌رسد • خوب بشنو ادر زمستان سرما خوردم دست پایم رایخ زد • بعضی آدم های خوب مرا به شفاخانه بردند وقتی خوب شدم ترسی خطرناک مرا فرا گرفت • این چه زندگی بود که من داشتم ؟ من چه شده بودم ؟ و این ترس مرا به ناامیدی انداخت • چنان ناامیدی که آرزو مرگ کردم • پس تصمیم گرفتم که وقتی خوب شدم ، به کلیسا می‌روم و دعا می‌کنم • بعد می‌روم پیش برادرم و تقاضا میکنم بازویم را بگیرد • اگر چه به حیث نوکری هم باشم واقعا چنان کردم • پیش پاهایش به زانو درآمدم گفتم : به من پدری کن ، بیامرم • از چنین زندگی بیزار شدم • می‌خواهم همه چیز را از نو آغاز کنم • خوب • میدانی چگونه از من استقبال کرد ؟ گفتم • می‌شردم از اینکه مثل من برادری دارد • گفتم : دست کمکی به سویم دراز کن هدایم کن • به من مهربان شو تلاقی خواهم کرد • ولی او گفت : نه ! ترا کجا بشناسم ؟ به خانه ام آدم های خوب می‌آیند • تاجران تروتمند و آشنایان نجیب • تو خجالت خواهی داد • مردی با احساس و اندیشه من نبایست در چنین طبقه ای متولد شده باشد • ببین ، من چگونه زندگی دارم • کیست که فکر کند پدرم یک دوستایی است ؟ فکر کردم : شیطان به همراهش • او کله اش از کاه پر است (به سر خود دست می‌کشد • به ابلهانی چون من واو نیاید • پول داد • (فازه می‌کشد • من لحظه ای دراز می‌کشم میتیا • بدت نیاید • بد قسمی خوابم گرفته •
میتیا • دراز بکشید لوییم کار بیج •
لوییم • (برمی‌خیزد) هیچ وقت به من پول نده میتیا • زیاد نداده فقط اندکی پول بده من چرتی می‌زنم ، بعد چیزی می‌خواهم که گرم کند به من پیدا کن •
میتیا • (کمی پول می‌کشد) بگیرد • چند کار دارید ؟
لوییم • ده کبک • نقره • نقره فروخت ندارم یک دو کبک بده دوست است • (میتیا پول را می‌دهد) خوب • با لکل کفایت می‌کند تو جوان مهربان هستی میتیا • دراز می‌کشد • برادرم چنانکه استحقاق دوست با تو رفتار نمی‌کند احمق ها از پول استفاده درست نمی‌کنند • پول را بده به آدم زیر کی تا از آن چیزی بسازد • من

بقیه صفحه ۴

دست و زبان

با سبیل پلچرخ می‌فرستاد و وطن ما را در لب پر نگاه تا بودی رسانیده بود • این موضوع هم واضح است زیرا امین گماشته و همکار خود شما یعنی سی ، آی ، ای امیر - یالیزم امریکا بود و می‌دانستید که در آخرین تحلیل کشور و مردم آزاده ای ما را یکبار دیگر در بند شما خواهد کشید ولی بر خبر از آن بودید که دیگر نمی‌شود بمقابل نیروی خلل نا پذیر مردم مقاومت و ایستادگی نمود • حامی پردازیم به اینکه : چگونه واقعت انقلاب آور در کشور ما چیست ؟
خانم تاجر با تاسف باید گفت که شما از بسیار دور بر وضع کشور ما روضه مردم ما قضاوت فرموده اید شما از از رسوم و عینات مردم مایی خبر پیدا حفظ این موضوع که ما هرگز اراده نداریم اراده خود را بر شما تحمیل نمائیم بلکه توقع داریم که شما هم امیال و تمایلات خود را بر ما تحمیل نکنید همین حالا که مردم کشور ما به حیات نوین و انقلابی دست یافته اند شما با همکاری متحد بزرگ نان امیر یا لیزم امریکا ، شو یلیمز مرتد چین ، صیونیزم اسرائیل و ارتجاع انگریز مزدور پاکستان علیه مردم مادست به تسمیه و توطئه می‌زنید ، هوش کنید خانم صدر اعظم که ما چون شما به اصطلاح هوایی سخن نمی‌زنیم • او با شان ، آدم کشان ، قطاع طریقان و رهنانی که هر روز آرام مردم ما را بر هم می‌زنند ، اطفال معصوم را مسموم می‌سازند و یا بقتل می‌رسانند مساجد ، مکاتب ، پل ها ، شفاخانه ها و غیره مراکز حیاتی را ویران می‌کنند همه و همه از وسایل و وسایط استفاده می‌کنند که مارک و علامه ای کشور شما و سایر کشور های هم قطار تان روی آن حک شده است • رساله های جمعی کشور ما چون نشرات مطبوع ، تلو یز یون و رادیو این حقایق را به جهانیان واضح ساخته است و اگر خواسته باشید صدها و هزار ها سند انکار نا پذیر نزد ما موجود است پس رئیس کشور ریکه چنین بشرمانه در امور داخلی ما مداخله می‌کند چگونه بخود حق می‌دهد چون ناپه ای مهر با تیر از مادر راجع به مردم ما روضه حیات شان قضاوت و آنهم قضاوت دور از واقعیت نماید •
یک عده زنان رزمجو و دلاور افغانستان طی مردم آبی در این اوا خسر بر پا شد ضمن اعتراض بر بیانیه خانم مارگریت تاجر نامه ی سر کشاده ای عنوانی ایشان صادر نمودند

لوییم • (در حالی که به خواب می‌رود) من یک شوخی با برادرم خواهم کرد • (می‌خواند) میتیا • (به طرف دمی رود و با داشت را از جیبش می‌کشد) لوبا چه نوشته باشد ؟ جرات ندارم بازش کنم • دست هایم می‌زد بیسا می‌خوانش (می‌خواند) من هم عاشق تو ام لوبا تارتسوا (سرش را بادست هایش می‌گیرد و می‌دود)

نانام

در بخشی از این نامه پیرامون مداخلات امیر - یالیزم انگلیس در امور داخلی کشور ما چنین آمده است : خانم صدر اعظم : شما بسیار خوب میدانید که مواد منفجره ای انگلیسی برای محروم ساختن مردم کشور ما از برق ، آب و مواد غذایی ، پل ها ، سیم های برق ، شبکه های آبیاری ، تعمیرات ، پند ها و انبار را از بین می‌برد مردم های تنگ های انگلیسی ، اطفال شوهران و برادران مارشید می‌سازد • شما با وجود این اسناد انکار پذیر همیشه بر کشور ما ، دوستان واقعی ما و بر مردم ما بهمت می‌بندید • • • • •
دوبخش دیگر این نامه می‌خوانیم • شما از دشمنان ما گند خورده وطن ما که می‌خواهند مردم ما مانند گذشته های سیاه در نیستی ، بد بختی و محرومیت زندگی کنند ، دفاع می‌کنید • • • • •

مردم افغانستان همدا با زنان رزمجو

بیکار گروطن خویش یکبار دیگر بصراحت اعلام می‌دارند که دروغ پراگنی ها ، تهمت ها و قرینه سازی های دشمنان آسان و اسلام نمی‌تواند آنها را بفریبد و با اینکه حسی یک وجب از موضع دفاع از وطن ، انقلاب و دست آورد های انقلاب به غیب بکشند • این همه تلاش های مذ بوجاه و تبلیغات سو دشمنان ما که با اعمال جنا بنکا راه توام است تنهایی تواند برسوانی نیروهای امر - یعنی دامن زند • مردم افغانستان همان مردمی هستند که اسکندر هارا ، چنگیز هارا ، تیمور هارا گورگین هارا ، عبدا لر حمن هارا و بالاخره نادر ها و امین هارا جواب دندان شکن داده اند • این همان سر زمین مرد خیزی است که سه بار استعمار تجاوز گر انگلیس را با دهان پر خون و دندان شکسته از خود رانده است • این همان مردمی است که سر مشق آزاد یخواهی منطقه است چه در این منطقه ی جهان اولین کشوری بود که بزور سر نیزه و سر بازی خویش استقلال کشور خود را بدست آوردند و ...

لذا به همه نیرو های اهر یعنی و دشمنان پیشرفت و آزادی بشریت بصراحت و شجاعت اعلام می‌گردد که دست و زبان خویش را از وطن ماکوتاه سازند • همه جهان می‌دانند که مردم افغانستان خواهان صلح و دوستی با همه کشور هاست ولی هر گز به هیچ نیروی اجازه نمی‌دهند که بسر نوشت شان بازی نمایند • زنده باد مردم افغانستان پیروز باد انقلاب نور • زنده باد زحمتکشان جهان

بقیه صفحه ۳۲

اشک در چشم...

لقای غای دین نمایش را داشتند ، البته من به آنها با پرداخت کمبود قیمت تکت از جیب خودم کمک کردم ، اما این راه ، حل واقعی نمیشد ما باید سا لون های متعدد در نقاط مختلف شهر داشته باشیم تا زمینه نمایش چنین آثاری را برای کودکان خود در نزد یک محل رها یی شان فراهم آوریم •

• خوب روی نا بسما لیا و نا رسایی ها زیاد حرف زدیم ، حال بگوئید برای از میان برداشتن معایب موجود در زمینه هنر تیاتر و باز کردن راه رشد و شکوفایی آن به عنوان مقام مسوول چه طرح ها و پروژه هایی دارید ؟
• نخست اینکه با تمام امکانات خود میکوشیم شرایطی را به وجود آوریم که تیاتر کودک به وسیله افغان ننداری یا ایستاده شود و حد اقل هر هفته دو روز نمایش برای اطفال داشته باشد و دیگر اینکه مادر تلاشیم تا به کمک کشور های دوست و در جریان پلان پنج ساله انکشافی چند سا لون نمایشی در نقاط شهر گسترایش دهیم تا بخشی از دشواری هایی که قبلا در مورد آن صحبت کردم از میان برود •

• با افزایش سا لون های تیاتری به تعداد بیشتر پرسوئل احتیاج پیدا می‌کنید به این مشکل چگونه فایده می‌آید در حالیکه به قول شما همین اکنون افغان ننداری با کمبود پرسوئل فنی مواجه می‌باشد ؟
• در قدم اول میکوشیم از رفقای رادیو تلو یزیون و پرسوئل موجود مو سمه استفاده کنیم •

• چرا کورس های آرت ترا ماتیک خود را بسط و توسعه ندهید تا مشکل شما به صورت اساسی حل شود ؟
• در این مورد فعالیت هایی دوام دارد و در این شمار اینکه پیشنهاد شده است تا این کورس ها مربوط به هفتون گردند •
• فایده این کار چیست ؟
• برای اینکه در آینده بتوانیم نمایشات موزیکال داشته باشیم ، اپرا و باله داشته باشیم از همین اکنون باید اساسات آنرا بی ریزی کنیم و این کار جز در چوکات پوهنتون بر آمده نمیتواند •

• در شرایط کنونی کمبود استاد را چگونه حل می‌کنید ؟
• کشور های دوست تعدادی از متخصصان خود را طور موقت در اختیار ما قرار میدهند تا در پهلوی کمک های پرانیکی خود از عهده تدریس موضوعات تیاتری در پوهنتون هم برآمده بتوانند •

• جدا از مسایل یاد شده دیگر چه طرح های انکشافی دارید ؟
• فعالیت مدیریت کنسرت های ماتوسعه داده خواهد شد تا کنسرت به مفهوم واقعی آن به اجرا آمده بتواند در ضمن تلاش داریم تا استعداد های تازه و قابل پرورش را بیابیم و شکوفایی بخشیم •
• منظور تان از کنسرت به مفهوم واقعی کنسرت چه می‌باشد ؟

بقیه در صفحه ۴۲

کار دفتر

رئیس اداره از مردیکه تقاضای استخدام کرده بود پرسید که چه کاری خو بشیر انجام داده می تواند آن شخص گفت : خوب - من تا کنون چندین بار جایزه اول مسابقات جدو لهای کلمات متقاطع را برده ام .

- این درست . اما مقصود من کار هایی بود که مربوط به دفتر باشد ؟
- البته قربان . من همه این جنولها را در موقع کار دفتر حل کرده بودم !!



پسر هوشیار

مادری ساعتی بیکار بود ...

بدین جهت باری آنکه خود را با پسر کوچکی مشغول کرده باشد ، رو باو کرد

و گفت !

- پسر ... اگر بچه من نمی بودی میل داشتی چه شوی ؟

پسر کوچک بلا فاصله جواب داد !

- زرافه !

مادر با تعجب گفت :

- چرا زرافه !

پسر با قیافه جدی گفت :

- برای اینکه گردنم دراز میشد و وقتی

آب و شیرینی را در بین دهنم می گذاشتم

مدتی در بین گلویم شیرینی آن را حس می

کردم تا داخل شکم شود ... !



بدون شرح

تابلیت جوانی

اخیراً تابلیت های کشف گردیده اند که انسان را چندین سال جوان می کند . اینهم ما جای است از آن تابلیت ها روزی پیر مردی هشتاد ساله ی پلوا خانه مراجعه کردجهیبی ازاین تابلیت ها را خواست . داکتر دواساز يك جعبه باو داد وگفت: پدر جان هر يك ازاین تابلیت ها کافی است که انسان را ده سال جوان کند ... اما مواظب باشید که در خوردن آنها زیاده روی نکنید...

مرد هشتاد ساله تابلیت ها را گرفت و به خانه رفت ... اما چون حواشی کمی فاراحت بود همه تابلیت ها را يك مرتبه خورد و خوابید ... روز بعد خانش هر چه منتظر نشست دید شو هرش از خواب بیدار نمیشود . بالاخره حوصله اش سر رفت و بالای سر او آمد وگفت :

بلند شو ... تو چقدر خواب میکنی ؟ شوهر در تخت خواب غلطی زد و باخستگی گفت :

بگذار بخواهم ... چون من امروز به کوشه کستان نمیروم .



بدون شرح



بدون شرح

بر عکس عمل

کنید

گلندام خاتم ، بر خلاف اسمش يك در پرده گوشت اضافه داشت . از توصیه های دوستان وهم هیکلان خود نتیجه ای نگرفته ناچار بعنوان آخرین راه ، به کتابخانه رفت وگفت :

کتاب چگونه لاغر شویم ؟ دراین ؟
- نه خاتم ، ولی کتاب چگونه چاق شویم داریم .
گلندام خانم عصبانی و سرافشته شده و گفت :

- می خواهی مرا مسخره کنی مرد بی عقل ؟!

کتابفروش جواب داد :

- نی والله خاتم ، مسخره نمیکنم .

راحتی این است که دکتور را میخواهید ،

منتها بر عکس عمل کنید .

صورتم همین جا

است

مثل اینکه صورت شما را يك جای

دیگر هم دیده ام ! تخریب اشتباه می کنید ، صورت من همیشه همین جای بدنه بود .



بدون شرح



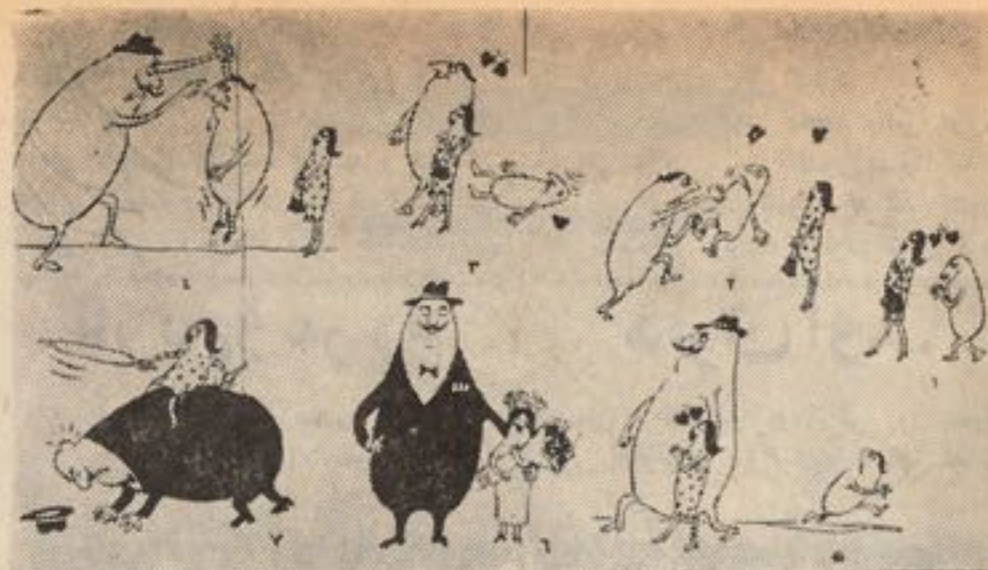
می خواستی زودتر بگری که تخم بگذاری !!



بدون شرح



از بالا به پائین
بدون شرح



از راست به چپ بدون شرح

اینجا شاهانه نوکران است

مرد مستی که کلاه شیو به سر عینک در چشم و عصا دردست داشت سوار یکی از موتر های سرویس شهری بود مرد عصرای خود را بالای شاه کلینر موتر گذاشت گفت : بچیم اینجا سیاه سنگ است ؟ کلینر موتر سرویس خولمرانه جواب داد : - نخیر ، قربان اینجا شاه نوکران است .

وای من تعطیل ندارم

روز جمعه بود ... همه بچه ها خوشحال بودند ... اما يك بچه كوچك در بين كوچه گریه می كرد ... زنی دلتش به حال اوسوخت و پیش رفت و گفت : بسم ... چرا گریه میکنی ؟ بسم كوچك در حالی كه هق هق می كرد گفت !

- براندم تعطیل دارم ، ولی من ندارم .
- عجیب است .. چرا تو تعطیل نداری ؟
بسم گریه اش شدید تر شد و گفت :
- آخر هنوز من به مكتب نمیروم ...

مادر کلان

خانمی مسن بعد از سی سال زندگی در روستا به شهر و خانه دخترش آمده بود و مشغول نمایش تلویزیون بود . يك گسره بسم جوان موبلند بالباس فانتیزی و بیسم میرقصیدند . دخترش گفت : - چطور است نه جان دوست داری ؟ مادر مسن گفت : - البته موزيك و رقص بسیار خوب است ولی حیف كه اینروز عا دختر های شهری پیوسته زشت و زشت تر میشوند .

کلب تفریحی و آبیاری هو تل انتر کانتی نمتال تقدیم می کند



بهترین تسهیلات تفریحی و سرگرمی برای همشهریان عزیز!
حوض آبیاری با استاندارد بین المللی!
میدانهای ورزشی تیس!

اتاق سرگرمی، بلبارد، شطرنج، بینگ بانگ و غیره در خدمت علاقمندان قرار دارد.
بیانید این فصل زیبای آفتابی تابستان را با خاطرات شیرین و فرحت بخش سپهری
نمائید.
تخفیف بی سابقه در عضویت کلب برای اشخاص و اعضای فامیلیا عضویت اعضا
بصورت ماهانه و حتی یک فصل مکمل در مقابل فیس معینه قبول شده میتواند.
برای معلومات مزید لطفاً با تلفنهای ۳۱۸۵۱-۵۵ و نمبر فرعی ۲۰۳ شعبه فروشات
در تماس شوید.



اشک چشم

* کنسرت باید دیکور داشته باشد ،
دایر کنترداشته باشد ، رُست و حرکت داشته
باشد و ما زمینه سازی های در دست اجرا
داریم که این مامول را بر آورده سازیم .
* در جلب استعداد های تازه مساله مردم
اعتماد خانواده ها به خاطر بدنام بودن تئاتر
و سینما در کشور ما مطرح میباشد و اینکه
شما باز هم ناگزیر این استعداد ها را از
استیج های شخصی بیابید که عدم اعتماد
را افزون تر می سازد و هنر اصیل را بد نام
تر ، چگونه این مشکل را حل می کنید ؟
* مائدر شرایط کنونی هر کسی را که
استعدادی داشته باشیم جلب می کنیم ، از
منجلا بپرونت می کشیم و پرورش میدهم .
* برای سال روان چه آثاری را به نمایش
مینگذارید ؟
* در مجموع پنج نمایش در جریان سال
خواهیم داشت که «دیواره» از پر توی راج هندی

چوکی پر در آمد از استرو فکی یک اثر
از گوگول که با نام «عروس» به نمایش
گذاشته خواهد شد ، عروسی از فیگارو و
استاد بلبلک در این شمار است .
* خوب حمید جلیا با اظهار سیاس از
جانب ژوندون به خاطر این گفت و شنود فعلا
عجبت را در همین جا خانه میدهیم و خدا
حافظ میگویم .
* من هم از ژوندون متشکرم و امیدوارم
در صبت های آینده ، حرف های زیبایی
بیرامون کار های به انجام آمده بری این

مبارزه با بیسوادی

چاپ کتب درسی والنباء افزایش یافت .
این کتب نه تنها به زبان روسی ، بلکه به
زبان های اکرائینی ، بیلو روسی ، تاتار ،
قرغزی و دیگر زبان ها نیز چاپ گردیدند .
مکاتب ملی افتتاح گردیدند . این زحمات ثمر
خود را بار آورد : نسبت با سوادان در میان
ملیت های غیر روس به سرعت افزایش یافت .

تاریخ و مردم

چنانچه پیر ك كارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم در کنفرانس
عظیم علما و روحانیون کشور که خود نشانه
ای از تفاهم نیک میان حزب ، دولت و مردم
است به ارتباط نیت و عمل صادقانه دولت
جمهوری دمو کراتیک افغا نستان در بخشی از
بیانیه شان در آن کنفرانس خطاب به علما و
روحانیون کشور گفتند :
حزب ، حکومت و دولت شما به پیشگاه
خداوند بزرگ و پیشگاه رنج های عظیم مردم
مستضعف افغا نستان شرافتمند انه تعهد
سپرده است ، آنچه میگوید اول باید حق
و حقیقت باشد و در راه حق و حقیقت وظایف خود
را از اعناق و جدان و شرف خود یا احساس
مسئولیت به پیشگاه خداوند بزرگ اجرا و ایفا
کند .
به همین ارتباط پیرك كارمل رئیس شورای
انقلابی یادك این مطلب که دشمنان وطن
علیه موضع صادقانه و انقلابی حزب و دولت
خائنه به پروپاگند و تبلیغ پرداخته و به
تخریبکاری های ضد انسانی و ضد ترقی دست
زده و می زنند اضافه نموده چنین گفتند :
«بگذار دشمنان ما به حرف های مسا
معتمد نشوند این حکم خداوند (ج) است که گوش
های شان مسدود و مغز های شان توانایی
درک حقیقت را ندارند .
آنچه درین مرحله حساس و سازنده تاریخ
افغا نستان انقلابی جلوه انسانی دارد و عناصر
وطنپرست و انقلابی را بهم پیوند می دهد ،
مسأله حق و حقیقت تعهد شرافتمندانه و وجدان
و شرف پیشگامان عرصه پیکار و مردم افغانستان
است که دوستان و دشمنان خلق افغا نستان
را از هم جدا نموده و آنها را که واقعاً به
وطن و مردم کشور عشق و علاقه ای دارند
و از تاریخ و پرافتخار این سرزمین اقلا آگاهی
داشته اند ، درین روز ها صادقانه و صمیمانه
در سنگر انقلاب شکوهمند ثور قرار گرفته
و از حق و حقیقت و بخصوص و حقانیت مرحله
نوین انقلاب ثور دفاع و پشتیبانی می نمایند و
در راه بی بر گشت انقلاب ثور که با قیام
شش جدی در راه اصولی و اساسی خویش
قرار گرفت یکجا با فرزندان راستین انقلاب
و مردم به پیش می روند و هرگز فریب و
تیرنگ دشمنان شناخته شده مردم افغانستان
را نمی خورند . بگذار دشمنان مادرین مرحله
زندگانی نوین مردم افغا نستان دروغ میگویند
و بالحن براگشی های شان بیشتر ازین بسا
دست های میاهشان جنایت های دیگری
را هم مرتکب شوند سر انجام این خلق و
مردم افغانستان است که پیروزمیشوند نه ارتجاع
و امپریالیزم که به سر دمداری امپریالیزم
جانبخوار امریکا که خائنه بر ضد حق
و حقیقت قرار گرفته دزدان و اوباشان و
قطا الطر بقان را بازی می رساند .
فرزان باد مشعل حق و حقیقت
نیرومند باد یاران راستین ، انقلاب و مردم
افغانستان .

دبری او...

چنانچه پیر ك كارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم در کنفرانس
عظیم علما و روحانیون کشور که خود نشانه
ای از تفاهم نیک میان حزب ، دولت و مردم
است به ارتباط نیت و عمل صادقانه دولت
جمهوری دمو کراتیک افغا نستان در بخشی از
بیانیه شان در آن کنفرانس خطاب به علما و
روحانیون کشور گفتند :
حزب ، حکومت و دولت شما به پیشگاه
خداوند بزرگ و پیشگاه رنج های عظیم مردم
مستضعف افغا نستان شرافتمند انه تعهد
سپرده است ، آنچه میگوید اول باید حق
و حقیقت باشد و در راه حق و حقیقت وظایف خود
را از اعناق و جدان و شرف خود یا احساس
مسئولیت به پیشگاه خداوند بزرگ اجرا و ایفا
کند .
به همین ارتباط پیرك كارمل رئیس شورای
انقلابی یادك این مطلب که دشمنان وطن
علیه موضع صادقانه و انقلابی حزب و دولت
خائنه به پروپاگند و تبلیغ پرداخته و به
تخریبکاری های ضد انسانی و ضد ترقی دست
زده و می زنند اضافه نموده چنین گفتند :
«بگذار دشمنان ما به حرف های مسا
معتمد نشوند این حکم خداوند (ج) است که گوش
های شان مسدود و مغز های شان توانایی
درک حقیقت را ندارند .
آنچه درین مرحله حساس و سازنده تاریخ
افغا نستان انقلابی جلوه انسانی دارد و عناصر
وطنپرست و انقلابی را بهم پیوند می دهد ،
مسأله حق و حقیقت تعهد شرافتمندانه و وجدان
و شرف پیشگامان عرصه پیکار و مردم افغانستان
است که دوستان و دشمنان خلق افغا نستان
را از هم جدا نموده و آنها را که واقعاً به
وطن و مردم کشور عشق و علاقه ای دارند
و از تاریخ و پرافتخار این سرزمین اقلا آگاهی
داشته اند ، درین روز ها صادقانه و صمیمانه
در سنگر انقلاب شکوهمند ثور قرار گرفته
و از حق و حقیقت و بخصوص و حقانیت مرحله
نوین انقلاب ثور دفاع و پشتیبانی می نمایند و
در راه بی بر گشت انقلاب ثور که با قیام
شش جدی در راه اصولی و اساسی خویش
قرار گرفت یکجا با فرزندان راستین انقلاب
و مردم به پیش می روند و هرگز فریب و
تیرنگ دشمنان شناخته شده مردم افغانستان
را نمی خورند . بگذار دشمنان مادرین مرحله
زندگانی نوین مردم افغا نستان دروغ میگویند
و بالحن براگشی های شان بیشتر ازین بسا
دست های میاهشان جنایت های دیگری
را هم مرتکب شوند سر انجام این خلق و
مردم افغانستان است که پیروزمیشوند نه ارتجاع
و امپریالیزم که به سر دمداری امپریالیزم
جانبخوار امریکا که خائنه بر ضد حق
و حقیقت قرار گرفته دزدان و اوباشان و
قطا الطر بقان را بازی می رساند .
فرزان باد مشعل حق و حقیقت
نیرومند باد یاران راستین ، انقلاب و مردم
افغانستان .



سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز! به امید سلامتی میپردازیم به جواب نامه ها جواب نامه های این هفته را با نامه یی انتقادی نوست عزیز ما متیرا نوشه

شروع میکنیم ، بخوانید : «با استفاده از فرصت می خواهم نظری بیاندارم موضع جوانانی که در هنر و ادب دسترسی و آشنایی دارند

تا آن جائیکه بنظر می رسد یک تعدادی از دانشمندان و نویسندگان و هنرمندان محترم که در بخش های مختلف هنر و ادب در راس قرار داشتند و در کمال غرور و نخوت که نمیدانم ناشی از دانش شان است و یا چیز دیگر تمام موضوعات مربوط همان رشته خاص را بخویشتن و یا امثال خود اختصاص میدادند و استوار بودن آن بخش هنر و یا ادب را منحصر بخود ، مستلزم کار و کوشش و تراوش اندیشه های بدیع و ابتکاری خویش مینماداشتند و ادعا می نمودند که اگر زمانی این موقف از ایشان گرفته شود همان قسمت هنر و یا ادب از بین خواهد رفت و یا لااقل از پیشروی باز خواهد ماند و شخص و یا اشخاصی دیگری که بتوانند جای آنها را بگیرند پیدا نخواهد شد آنها معتقد بودند که جامعه بدون ایشان از داشتن نعمت معنوی محروم خواهد بود و درخشانی در علم و هنر رو نما نخواهد گردید البته بگفته نیوتن که میگوید : (تمام اختراعات خود را مدیون دانشمندی میدانم که روی دوش شان استوار بودم) از نقش این دانشمندان در هر زمینه انکار نباید کرد اما ایشان (مسولین هنر و ادب) باین طرز تفکر خود از استعداد ، ابتکار ، هوش و بالاخره تمام خصوصیات بارز و تعیین کننده جوانان که تازه در این راه همت می گمارند انکار و یا به دیده اغماض می نگریند ، کوچکترین فرصت و اندک ترین زمانی برای رشد استعداد های خلاقه این قشر پر توان جامعه نمیدادند زیرا در

آفتاب صورت میبود که سس شناسی ، شهرت و موقف شان در خطر میافتاد در حالیکه چنین نمیخواستند . بار ها دیده شده که اگر یک جوان در یک بخش ادب و یا هنر استعدادی قیاس می داد از طرف این عده گذشته از اینکه تشویق نمیشد به اشکال گوناگون مورد تمسخر و استهزاء قرار می گرفت که این خود باعث آن میشد جوانی که اراده ضعیف و تصمیم متزلزل میداشت بجای اینکه امیدوار شود ناامید می گردید و بکوشه می نشست و از هدفی که داشت دست بر میداشت و یا چون از طرفی تقویت نمیشد استعدادش

موقتا رویه خاموشی می گزیدند این دانشمندان و نویسندگان گرامی و ارجمند بدرستی آگاه هستند که در طول تاریخ بشری جوانان نقش ارزنده و سازنده را داشتند و تاریخ علم در هر زمینه شاهد گویای این حقیقت است. با ارزش ترین اکتشافات ، عظیم ترین اختراعات و بزرگترین فعالیت ها در بخش های مختلف توسط دانشمندان هنگامی صورت گرفت که ایشان در سن جوانی خویش قرار داشتند در این جا میتوان مثاله های زیادی را ارائه نمود که بذکر چندی آن اکتفا می کنیم. البرت انشتین قانون نسبیت خود را ، این تئوری که چون یغی منفجر شد و پایه های فزیک کلاسیک را در هم ریخت هنگامی ارائه نمود که در سن (۲۰-۲۵) سالگی قرار داشت توماس ادیسون که (۵۰۰۰) نوع اختراع به اسمش درج است در سن چهارده سالگی با ماشین چاپی که خودش ساخته بود مسئولیت بخش روز نامه را باهمه محتویاتش به عهده داشت . برتر اندر اسل صلح جو ترین مرد قرن بیست اکثر تالیفات ارزشمند خویش را در هنگام جوانی برشته تحریر در آورد . نین این قهرمان اندیشمند ان هنگام بلوغ و جوانی یعنی در سن ۲۵ سالگی رهبری «اتحادیه مبارزه برای رهایی طبقه کارگر» را که خودش از تمام محافل مارکسیستی در یک سازمان واحد متحد ساخت به دوش داشت . تمام شهرت و ارجمندی پیکوسوانیست دانشمند توانایی ایتالیایی در زمان بلوغ نصیب وی گردید زیرا در ۲۲ سالگی پدرود حیات گفت .

ابو علی سینا در مرحله جوانی خویش آثار جاویدانی چون قانون و شفا را از خود بجا گذاشت یا سر عرفات رهبر پر توان فلسطین در سنین بین (۲۵-۲۷) سالگی - رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین (الفتح) را به عهده گرفت که تا هنوز هم دلیرانه و شجاعانه به این سمت باقی است .

ما کله داریم چرا کار های مان را مورد انتقاد بی اساس و بی مورد قرار دادید ، چرا از پیشروی مان در بخش های مختلف هنر و ادب آگاهانه و از راه های گوناگون استفاده کردید . آیا این خود دلیل بر عقب ماندگی کشور ما از لحاظ علم و هنر نیست ؟ آیا این طرز دید باعث عدم پیشرفت در زمینه های مختلف هنر و ادب نمیکرد ؟ البته که همین طور است ، زیرا در ارتقای یک کشور از هر جنبه چه در تولیدات مادی و یا ایجاد نعمات معنوی نادیده گرفتن قدرت خلاقه جوانان به صورت قطع دور از واقع بینی و نیک

اندیشی می باشد ، چه نیروی جوان در یک رشته خاص بویژه رشته مورد علاقه بی بارز و ارزنده است ، اما بد بختانه از طرف یک تعداد ادبا و اندیشمندان محترم چنین چشم پوشی های صورت گرفته بود در این زمینه مثالی دارم : بنده فعلا ۲۱ سال دارم و در پوهنشی انجمنی کابل مصروف تحصیل هستم و از مدت زمانی میشود که در زمینه های مختلف علم و هنر مشغول تحقیق و مطالعه هستم ، در حدود یک و نیم سال قبل نماینده را نوشتم و به اداره مسول نشراتی سپردم مسول اداره بعد از مهلت خواستن مدت وقتی اجازه نشر آنرا در کمال تعریف ، توصیف اما ظاهری و فریبنده برایم اظهار داشت ، خوب من هم در این راه تازه قدم بر داشته بودم خوشحال شدم اما این خوشحالی دیری نپایید که به یاس تبدیل گشت زیرا نه از نشر نماینده ام خبری شد و نه از وجودش در اداره . گویا نماینده ام دیگر در باطله دانی ها و در کنار میز ها و یا هم در نزد ایشان جهت بخش و نشر آن به امتیاز خود شان از استردادش شانه خالی کردند و بهانه آوردند ، توجه کنید به مثال دیگری که متوجه خودم هست . در حدود سه ماه قبل مقاله تحت عنوان «حافظه از نظر روان شناسی» از ماخذ های موثق و دقیق تر نیب دادم و یکی از اداره های مجله آوردم یکی از مسئولین اداره موصوف بعد از بررسی آن پرسید . این را خودت نوشتی ؟ گفتم : بلی ، پرسید به فاکولته ادبیات هستید گفتم : نه ، به پوهنشی انجمنی هستم با تعجب زیاده گفت : تو که به فاکولته انجمنی هستی به روان شناسی چه میفهمی ؟... و دیگر اینکه اگر خوانندگان ما بفهمند که تو در این پوهنشی هستی مطلب را نخواهند خواند و بعد از اندکی سکوت گفت : خوب باشد باز چاپش میکنیم اما افسوس که بدون انتقاد نه چاپ شد و نه هم از مقاله ام خبری هست به چنین وضع یک تعداد زیاد جوانان هنرمند و نویسنده ما دچار هستند جوانانی واقعا مبتکر هستند . نا گفته نباید گذاشت که انگیزه نوشتن این مقاله قسط و فقط امید و توقمی بود که از این تعداد ادیبان و نویسندگان داشتیم امیداست جسارت ادبی تلقی نشود .

جواب نویسی:

کار بسیار خوب کردید که آنچه بر دل داشتید بر زبان آوردید . ما شک داریم که اهل قلم به انحصار ادبی دست بزنند و تازه کاران را از پیشروی باز مانند و خود در میدان خالی به ترک تازی بپردازند و در شهر کوران خویشتن را پادشاه برحق همگان بیانکارند . نه اینگونه نیست و گرهست گناهست ، قلم و قدم شان یارای اینکار را ندارد و هیچگاه با بر نامه کار شان این قضیه درست نمیداد آنان میخواهند که علم و دانش همه را سیراب کند و همه با سیاهی و زشتی بچنگند جهان را از پلیدی ویدی پاک نمایند و جهان نوی بیافکنند . مگر با آن رسالتندی میشود دیگران را از صف خویش کشید و یکتنه در جاده نا هموار این دیر خراب آباد قدم زد و پیش رفت ؟ اگر دوستان مطبوعاتی ، انتقادی در کار شما نموده اند ، آورده نشود ، شاید از سر اخلاص و دوستی برای بهتری کار

آینده شما گفته باشند و به ناپید سخن سعدی تا متکلم را عیب نگیرند سخن صلاح نپذیرد به آن سخن زبان گشودند . و آن رفیق دیگر هم که به تعجب از شما پرسید و گفت شما به فاکولته انجمنی درس میخوانید و قلم تا فاکولته ادبیات گذاشته اید . به گمانم میخواست شوخی با شما دوست عزیز بکند که مجالش را ندادید و بگذارد از فرصت استفاده برم و این مزاح را با شما بکنم .

میگویند در یکی از کشور های غرب که صنعت و تخنیک همه جا را به چنبره خسود کشیده بود ، شخصی چشم درد شد و به عجله پیش داکتر چشم رفت که علاج درد چشم کند و اعاده صحت نماید . مقابل داکتر نشست و گفت چشمم را درد شدیدی می آزارد و داکتر پرسید کدام چشم مبارک را . گفت چشم چپم را . داکتر گفت : معذرت میخواهم بنده متخصص امراض چشم راست است ؟! و این هم پیش تان باشد که چنوق اصلا طبیب بود و یا آنکه شما اورا به حیت یک داکتر حاذق شناسید به نویسند گیش ایمان دارید و حرف تمام است که نویسند گسان حتما فاکولته ادبیات نخواهند اند و شما انجمنی عزیز میتوانید ادیب ، نویسنده ، روان شناس و ... شوید . مجله ژوندون مجله مطالب شماست مشروط بر اینکه مطالبی بفرستید که درخور یک مجله باشد و چیز به درد بخوری اما آفندر فراوان که از جوانان گفته اید متوجه باشید که جوان داریم تا جوان . و تنها امکان ندارد به اسم جوان و نیروی پر توان آن همه چیز را قبول کنیم . اینقدر که از جوانان بیشتر میگویند علتش توانایی بالقوه و نهفته است که همه جوانان دارند و میتوانند از این ودیعه زیادتری استفاده کنند در غیر چه پیرو چه جوان ، تدبیر پیر به ز جوان . و اگر آنها را میشناسید به مامعرفی دارید تا ببینیم کدام مضمون شما را بنام سارق خود چاپ کرده اند و هم از نویسند گانی (۱) که همه چیز را در اختیار خویش گرفته اند نیز نام ببرید که ببینیم شما بهتر از آنان میتوانید یا آنان خویشتر از شما می نویسند . گذشته از همه ، این نویسندگان را نام گیرید که مابه دیگران بشناسانیم که چرا جوانان را به قلمزنی نمیکذارند .

آخر اینها چه حق دارند ، ادبیات و هنر که در اجاره یی شان نیست که اینگونه میکنند ایشان را به ما معرفی دارید که طبل رسوایی این اجاره داران ادبی را از زمین ژوندون ، از همین پنج منزله به زمین بکوبیم و شما را در فاکولته انجمنی به خوشحالی اندازیم

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاری وات - جوار ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

99
وَأَمَّا الْفُلُ



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library